نام کتاب: پيشينه هاي درخشان شهر قم فروغى از كوثر

نویسنده:الياس محمد بيگى

سخن ما

گرچه از نظرفلسفي زمان ها ومكان ها ازجهت زماني و مكاني هيچ امتيازي بريكديگر ندارند ؛ ولي ازمنظرديني وباتوجه به تاثيرارزش هاي الهي، برخي از زمانها ومكانها ازقداست ومكانت ويژه اي برخوردارند ونسبت به ديگراجزاء زماني ومكاني امتياز خاصي دارند:كه برتري شب قدر ازهزارماه عبادت وشب مبارك بودنش به بركت نزول قرآن كريم بوده واين بروز رخدادهاي آسماني وظهور نشانه هاي الهي است كه برخي از روزها را" ايام الله " ساخته است . چنانچه با نزول آغازين آيات نور برجان پاك نبوي و ابلاغ رسالت محمدي(صلّى الله عليه وآله)توسط فرشته وحي،كوه حرا،جبل النور و تجليگاه جمال وجلال ربوبي شد و شهرمكه وكعبه معظمه با حضورپيامبر رحمت شكوه و عظمتي دوباره يافت و هجرت حضرتش به شهر يثرب آن را مدينه النبي ساخت. واين قيام خونين وحياتبخش حسيني درسرزمين نينواو قداست وطهارت ثاراللهي حضرت سيدالشهدابود كه كربلا را بركعبه برتري داد و تربتش را طينت عرشي وعطربهشتي عطا نمود.

واگرازشهرقم درقاموس سراسرنوراهلبيت، به عظمت و بزرگي ياد شده به آن جهت است كه ، همواره اين ديارمقدس مركزنشرفرهنگ ومعارف نوراني اهلبيت وخاك پاكش مهد تربيت رجال بزرگ ونامدارعلم ودانش بوده وآسمان رفيع فرهنگش با سيماي فرزانگان فقه وحديث ومعارف ديني فروزنده است. درخشش نام قم و قمي را درپرتواحاديث و اخبار امامان معصوم و دلباختگي مردان خداجويش به آل رسول جستجو بايد كرد.اما اين همه نبود جز ازبركات هجرت كريمه اهلبيت واجلال نزول وغروب غمبارآن نجمه آسمان روايت درديارعاشقان امامت؛ او كه بارگاه رفيعش جلوه اي ازبهشت برين و مدفن شريفش مطاف عرشيان و ملجأ ومعبد صالحان و نقطه اميد دين باوران است. توجه به موقعيت خاص شهرقم ومشاهده بي كران معنويت و شكوه اين كوكب دري آسمان عفاف حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) بودكه برخي صاحبان فضل و قلم را برآن داشت كه دلباختگان خاندان عصمت به ويژه نسل جوان را به گوشه اي ازآن عظمت آشنا ساخته وآثارارزشمندي را در اين رابطه به جامعه ديني ارائه نمايند.كه ازجمله آنها است اثرگرانقدرجناب حجة الاسلام والمسلمين آقاي الياس محمدبيگي(صادقي)تحت عنوان" فروغي ازكوثر"كه دربرگيرنده پيشينه ها ي درخشان شهرقم وجلوه اي از زندگاني و فضايل وكرامت هاي حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) ومطالب متنوع ديگري مي با شد. ما خادمان فرهنگي آستانه مقدسه كريمه اهل بيت خداي را شاكريم، در سالي كه به نام امام علي بن ابي طالب (عليه السلام) نامگذاري شده،توفيق تجديد چاپ ونشر اين اثر را به ما ارزاني داشت. درپايان ازمساعدت توليت معظم آستانه مقدسه حضرت آيه الله مسعودي و معاون محترم ايشان جناب آقاي فقيه ميرزايي درجهت تحقق اين مهم تشكر مي نماييم ؛ اميد آن كه همواره توفيق الهي درجهت ارائه خدمات فرهنگي بيشتر به جامعه ديني رفيق راهشان باشد.

پيش گفتار

آشنايي با موقعيت جغرافيايي و پيشينه تاريخي ، سياسي ، اجتماعي هرسرزمين گرچه به جاي خود ارزشمندبوده وبراطلاعات عمومي انسان مي افزايد ؛ ولي شناخت بعضي از سرزمين ها به خاطر نقش اساسي نخبگان و فرهيختگان آن سامان، درپايه گذاري و ترويج فرهنگ و معارف حياتبخش ديني و تحكيم عقايد اسلامي و سوابق درخشان آن، از ارزش و اهميت مضاعفي برخوردار است.كه يكي ازاين سرزمين هاي ممتاز، شهر قم مي باشد ؛ ديار مقدسي كه درطول تاريخ اسلام ازبزرگترين مراكز نشرمعارف حياتبخش شيعه به شمار آمده و تربيت يافتگان مكتب فقه و حديثش احياگر مظاهر فرهنگ غني اهلبيت (عليهم السلام) بودند ؛ ومردمان خداجوي آن طلايه داري نهضت هاي علمي ، فرهنگي ، سياسي و رهبري قيامهاي حق طلبانه مردمي در برابر حاكمان ستم پيشه را به عهده داشتند. بدينسان اهل قم ، قيام را عينيت بخشيدند و قم در طول تاريخ چونان خورشيدي تابان درخشيد و نور و تحرك آن آزاديخواهان مسلمان را به حركت در آورد و نام قم دردنيا مرادف با قداست و پايداري و شجاعت گرديد. و به خاطرهمين جايگاه عظيم ، قم در قاموس سراسر نور رهبران معصوم (عليه السلام) بعنوان حريم امن ولايت و كاشانه آل محمد و سرچشمه جوشان علوم و معارف خاندان رسالت معرفي شد ؛ و مردمان خدا باورش پيراوان راستين اهل بيت و ياواران مهدي امت و زمينه سازان حكومت جهاني حضرتش شناخته شدند. و شكوه و عظمت اين ديار مقدس، آنگاه فزوني يافت كه خاك پاكش، بارگاه ملكوتي بزرگ يادگار آل رسول وعصاره فضايل آل بتول"حضرت فاطمه معصومه - سلام الله عليها -"گرديد ؛ و هجرت زينب گونه و رحلت جانسوز حضرتش در اين سرزمين،حرم اهل بيت بودن آن را تفسير نمود ؛ وباجلال وجمال فاطمي خود، قبول تجليگاه انوارتابناك ائمه هدي (عليه السلام) قرارداد. وسرانجام قم اين پايگاه عظيم ولايت علوي وحوزه فقاهت جعفري بود كه خاستگاه انقلابي بي نظير، به رهبري پيشواي حكيم و فرزانه"حضرت امام خميني"گرديدكه حكومت اسلامي به بارآمده ازآن ايران زمين را نقطه اميد مستضعفان سراسر گيتي و شهر قم را مركز ام القراي جهان اسلام قرار داد. حكومت الهيي كه امروز به رهبري حضرت آيه الله خامنه اي دام ظله راه تعالي وترقي خود را طي مي كند اين همه،انسان را بر شناختي عميق و همه جانبه از پيشينه درخشان اين ديار پاك و معرفت و آگاهي فراگير از ابعاد مختلف شخصيتي بزرگ بانوي عالم اسلام حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) وامي دارد كه بدون شك اهل قلم و نويسندگان متعهد ، در جهت ارائه چنين شناختي به جامعه ، رسالتي عظيم به عهده دارند ؛ چنانچه تا كنون دراين رابطه آثار ارزشمندي،توسط برخي ازصاحبان اهل قلم نگاشته شده است ما هم در حدّ توان عصاره اي از اين آثار گرانقدر را در ٩ بخش گردآوري نموديم و اين اثر را به عنوان" فروغي ازكوثر" كه چيزي جز حاصل عنايت آن حضرت نبوده به روح بلند آن زينت دوران اهدا مي نماييم به آن اميد كه مورد قبول افتد و همواره لطف وكرم آن بزرگوار رهين راهمان با شد. و از آنجا كه مجموعه حاضر به عنوان اولين اثر نگارنده،خالي از نقص و ايراد نيست نظر اصلاحي همه عزيزان را با جان و دل پذيراييم.

و ما توفيقي الّا بالله

الياس محمد بيگي" صادقي"

بخش اوّل : پيشينه هاي درخشان شهر قم

پيشينه تاريخي شهرقم:

بعضي قائل به قدمت شهرقم بوده و آن را از بلاد باستاني دانسته اند وبه شواهد وقرائني هم استدلال نموده اند از قبيل ذكر " زعفران قمي" دركتابي كه مربوط به عصر سا سا نيان است وآمدن نام قم در شاهنامه فردوسي ضمن بيان حوادث سال ٢٣ هـ . ق و اينكه قم و ساوه به دست" تهمورث پيشدادي" بنا نهاده شده است. ولي اين شواهد و قرائن مدّعا را ثابت نمي كند براي اين كه موقعيّت جغرافيايي وطبيعي سرزمين قم درعصر سا سا نيان براي بناي شهري درآن جا مساعد نبوده است و ساخت چنين شهري بدست تهمورث از افسانه هاي باستاني است كه هيچ ارزش تاريخي ندارد. وذكر نام قم در شاهنامه دليل براين نمي شود كه در سال ٢٣هـ .ق هم آن سرزمين به همين نام بوده براي اينكه فردوسي دراشعار خود نام محلّ فتوحات را به اسامي معروف زمان خودش معرّفي كرده است نه به اسامي زمان خود فتوحات و در اسناد تاريخي و گزارشات فتوحات ايران به خليفه مسلمين از سرزمين قم به عنوان ( شق ثيمره ) نام برده اند. بنابراين شهر قم هم،مانند شهر نجف و كربلا ومشهد مقدّس از شهرهاي نوظهور اسلامي است كه موجبات موجوديّت آن را بايد درجهات مذهبي،سياسي جستجوكرد.(١)

هجرت خاندان اشعري به قم :

قم از بناهاي اسلامي است كه با ورود اعراب اشعري(٢) به اين سرزمين و سكونت درآن و ساختن خانه ها و پيوستن حصارهاي موجود بهم ، درسال ٨٣هـ .ق (٣) موجوديّت يافت ونام قم بر آن نهاده شد. دراين جا لازم است درخصوص مهاجرت اعراب اشعري به اين سرزمين توضيح بيشتري داده شود: "خاندان اشعري" به خاطر نا سازگاري با "حجّاج" حاكم كوفه و كشته شدن يكي از افراد برجستهآن خانواده و احساس نا امني ، جلاء وطن نمودند و به سوي ايران حركت كردند ؛ درمسير حركت خود به نهاوند رسيدند و عدّه اي از آنها دراثر ابتلاي به وبا از دنيا رفتند ، به همين جهت از آنجا حركت كردند و به تدريج راهپيمايي نموده تا به سرزمين قم رسيدند. اين كه علّت آمدن آنها به قم چه بود مطلبي است كه بايد آن را در فتوحات جدّ ايشان" مالك" درنبرد قادسيه جستجو كرد : مالك بعد از فتح فراهان و تفر ش و آشتيان و ساوه،با قوم ديلم كه دست به چپاول اموال و تجاوز به نواميس ساكنين آن نواحي گشوده بودند وارد نبرد شد و آنها را ريشه كن و نابود كرده و نواميس به اسارت برده شده را آزاد كرد. مردم آن سامان كه خود را آزاد شده مالك مي دانستند از اين حادثه هميشه خاطره شيريني داشتند. قبيله اشعري هم كه با نام اين ديار آشنا بودند، براي پيدا كردن مرتع و چراگاه احشام راهي اين سرزمين شدند وقتي كه به تقرود از نواحي ساوه رسيدند احوص آنجا را سرزميني سرسبز و مناسب براي احشام خود يافت و در فكرتوطّن درآنجا برآمد. منزلگاه اعراب در دامنه كوه يزدان (ميانه تقرود و قم) بود. به همين جهت به تدريج خبر ورود خاندان اشعري به يزدان پايدار (يزدانفاذار) رئيس زردتشيان رسيد. او از ورود آنان بسيار خرسند شد و تصميم گرفت براي حفظ و حمايت سرزمين خويش از حمله ديلمان آنها را در سرزمين قم منزل و مأوي دهد،كه سركوبي قوم چپاولگر ديلم" درحمله مجدّد آنان به آن مناطق"، به دست احوص و همراهانش او را براين امر مصّم تر نمود وبا شنيدن خبر پيروزي شخصاً به استقبال احوص شتا فت و به عنوان تقدير و تشويق بر سر او درهم و زعفران ريخت و قوم او را در ميان چند حصار معروف آن زمان جاي داد و آنها چادرهاي خويش را در فواصل حصارها برپا كرده و براي عبدالله (برادراحوص) مسجدي جهت اقامه نماز و بيان مقرّرات نوراني اسلام بنا كردند و آنچنان زردتشتيان با مسلمانان صميميّت و محبّت يافتند كه با هم عهدنامه برادري و مواسات و پيمان دفاعي امضاء نمودند. بدينسان اعراب مسلمان، روز به روز محلّ سكونت خود را وسعت داده و خانه ها و مزارع بسياري را خريداري كردند و حصارهاي جداي از هم به واسطه ساخته شده خانه هاي نو بنياد، به هم متّصل شدند و شهري يكپارچه بوجود آمد و اوّلين مسجد درآن شهر بنا نهاده شد. پيمان ياد شده تا آخر عمر يزدانفاذار بخوبي اجرا مي شد و دو قوم زردتشت و مسلمان با هم زندگي مسالمت آميزي داشتند ؛ ولي پس از او فرزندانش با ديدن حشمت و ثروت روز افزون مسلمانان و خانه هاي وسيع و مجلّل آنان، خود را در برابر آنها ذليل و خوار ديده و در انديشه نا سازگاري برآمدند و بنا را بر پيمان شكني گذاشتند و از عبدالله و احوص ، " بزرگان خاندان اشعري" مصرّانه خواستند كه با قوم خود ازآن سرزمين بيرون روند. عبدالله و احوص آنها را پند و اندرز فراوان داده و آنها را دعوت به پايبندي به عهد و پيمان برادري نمودند و از عواقب سوء عهد شكني بر حذر داشتند، ولي قوم زردتشت همچنان برخواستهخود پافشاري مي كردند و تا چهاردهم سال نو به خاندان اشعري مهلت دادند تا هر چه دارند بفروشند و از آن ديار بروند. دراين فاصله زماني احوص بعد از مشورت با بزرگانه قبيله،تصميم گرفت شب چهارشنبهآخر سال ،آن ديار را از شرّ سران زردتشت و بزرگان حصارهاي چهلگانه ، پاك نمايد و راه را براي گرويدن مردم پاك سرشت آن سامان به اسلام بگشايد. لذا چهل نفر را مأمور ساخت كه درچنين شبي درهنگامه جشن و شادماني و ميگساري زردتشتيان ، خود را به حصارها رسانده وخدايان حصارها را نابود نمايند. اين نقشه به خوبي اجرا شد و سران فتنه انگيز زردتشتيان آن شهر از ميان برداشته شدند و دژهاي كفر و لجاجت فرو ريخت و مردم آن منطقه با احساس آزادي ، گروه گروه به اسلام گرويدند و آتشكده ها يكي پس از ديگري خاموش و به مساجد تبديل شدند و بدينسان مردم مسلمان به رهبري احوص و عبدالله اشعري براين منطقه سروري يافتند(٤) ، و شهر قم به عنوان شهري امامي مذهب بوجود آمد و مكتب فقه شيعه امامي به دست "عبدالله بن سعد" و پسران او در اين شهر بنا نهاده شد و به مرور زمان قم به عنوان شهري " پيرو فقه اهل بيت (عليه السلام) ، "همچون ستاره اي درخشان بر آسمان عالم اسلام درخشيدن گرفت و به تدريج اين شهر مأوي و مأمن پيروان امامت و ولايت شد كه تعداد شيعيان مهاجرآن به ٦٠٠٠ نفر مي رسيد. (٥)

پيشينه فرهنگي سياسي شهر قم :

مردم قم چنان اهمّيت و عظمت يافتند كه گوئي در كشور نيمه مستقلّ كوچكي در" قلب دارالاسلام" زندگي مي كردند ، چنانچه از آغاز ظهور خلفاي عباسي در سال ١٣٢هـ .ق تا اواخر دوره خلافت هارون از دادن خراج به حكوت وقت خودداري مي كردند و هيچ يك از خلفا توان و جرأت مقابله با آنان را نداشت. در زمان هارون عباسي كه فرمانروايي اسلامي ، حدّاكثر توسعه را يافت و در سال١٨٤هـ .ق هارون تصميم گرفت صحابه و دوستداران اهل بيت (عليه السلام) را تحت فشار قرار دهد و قم اين كانون ضدّ ظلم و ستم را سركوب نمايد. لذا هارون"عبدالله بن كوشيد قمي" را به حكومت اصفهان (كه قم از توابع آن بود) گماشت تا ماليات پنجاه و چند ساله قم را وصول نمايد. او هم برادر خود"عاصم" را عامل قم قرارداد، عاصم پس از شكنجه و اذيّت و آزار مردم حتّي يكدرهم از ماليات معوّقه را هم وصول نكرد ولي همچنان برفشار خود افزود تا اينكه عدّه اي از اهالي و بزرگان شهر زبان به شفاعت گشودند ولي به نتيجه اي نرسيدند. بعد از بي نتيجه بودن اين وساطتها " عاصم" به دست عدّه اي ، از جان گذشته به هلاكت رسيد. همين حادثه باعث عزل عبدالله از حكومت اصفهان شد ولي عبدالله به دارالخلاقه شتافت و با پرداخت يك ميليون درهم خواستار بازگشت به سمت قبلي خود شد، به شرط اينكه قم از تابعيّت اصفهان خارج شود. سرانجام با توضيحات قانع كننده او و بيانات "حمزه بن اليسع"- ازبزرگان قم - و عهده دار شدن خراج شهر، هارون استقلال شهر قم را پذيرفت و بدينسان اين شهر استقلال سياسي يافت و پس از تعيين حدود آن ، مسجد جامع با منبري براي امام جمعه ( كه نشانه استقلال هر ناحيه بود) درآن ساخته شد.(٦) هنگام استقلال در اين سرزمين دو شهر وجود داشت يكي شهر جديد اسلامي بنام" قم" و ديگري شهر زردتشتيان بنام " كميدان" كه عمّال حكومتي و زندان شهر درآنجا بودند چرا كه اهل قم عمّال حكومت را به شهر خود راه نمي دادند.

مبارزه بي امان مردم قم با ستمگران :

مردم قم با حاكمان ستمگر زمان خود هميشه سر ناسازگاري داشتند، و درزمانهاي مناسب دربرابر آنان دست به شورش و انقلاب مي زدند و از پرداخت ماليات و حمايت اقتصادي حكومت مركزي خودداري مي كردند. بعد از شهادت حضرت رضا (عليه السلام) در سال٢٠٣هـ . ق و پي بردن مردم قم به جنايت مأمون و دستگاه خلافت ، به عنوان اعتراض به اين فاجعه عظيم و اعلان حمايت از حريم مقدّس ولايت و امامت ، مردم دست به انقلابي بي سابقه زدند و در برابر حاكمان عبا سي دست به تمرّد زدند، و از دادن خراج و ماليات سالانه شهر خودداري كردند. اين انقلاب همگاني حدود ١٠ سال ادامه داشت و سرانجام با يورش سپاهيان حكومتي به فرماندهي "علي بن هشام" به شهر ، عدّه اي از سران شهر همراه " يحيي بن عمران"- بزرگ قمّيّين كه اين نهضت عظيم مردمي را سازماندهي مي كرد- كشته شدند و قسمتي از شهر خراب گرديد و مالياتهاي گذشته وصول شد. مردم به تدريج به عمران شهر پرداختند و تا سال ٢١٦ هـ . ق شهر اوضاع آرامي داشت. درهمين سال، " زمان خلافت معتصم" بود كه مردم به دارالحكومه قم حمله كردند و عامل حكومت (طلحي) را از شهر بيرون رانده و عَلَم مخالفت برافراشتند. معتصم به تحريك (طلحي) سپاهي را به فرماندهي " و صيف ترك" مأمور سركوبي اهالي كرد، و او همراه حاكم رانده شده قم به هر حيله اي بود به داخل شهر رخنه نمود و سپاهيانش به قتل و غارت اهالي پرداختند و خانه ها و باغ هاي افراد انقلابي را آتش زدند و شهر را به تلّي از خاكستر مبدّل نمودند. ولي اين همه ، نتيجه اي جز برافروخته شدن خشم عمومي مردم نداشت. لذا پس از مواجه شدن سپاه با اعتراض و مخالفت مردمي، فردي به نام " محمّد بن عيسي باد غيسي" - كه فردي خوشخو و صديق بود- به حكومت قم گماشته شد ؛ حاكم جديد با درايت خاصّي كه داشت رضايت مردم را جلب نمود و بذر مودّتي بين آنها پاشيد كه تا سال ٢٤٥هـ .ق دراين شهر حادثه خونيني پيش نيامد. بالاخره در زمان خلافت متوكّل ، - كه او فردي جسور و لاابالي بود و از اهانت به مقدّسات دين و بزرگان اسلام هراسي نداشت " مانند تظاهر او به سبّ علي (عليه السلام) و صديقه طاهره (عليه السلام) در مجالس عمومي و تخريب مرقد سيّد الشّهداء (عليه السلام) "- مردم عاشق ولايت و امامت قم با ديدن اين جسارتها و اهانت ها كه به ساحت مقدّس بزرگان دين مي شد ، آنچنانچه برآشفتند كه در فرصت مناسب با تقويت معارضين حكومت عباسي همچون حسين كوكبي ـ كه از اشراف سادات علوي بود- دولت علوي كوچكي تشكيل دادند و عمّال حكومتي را خلع يد كردند و تا سه سال اين حكومت برقرار بود.كه سرانجام معتمد عباسي حاكم " بلاد جبل " را مأمور براندازي حكومت علويّون و سركوب نهضت قميون كرد و او با سپاهي فراوان پس از سرنگون كردن حكومت حسين كوكبي ، اهالي قم را سركوب و سران آنها را كشت و عدّه اي را زنداني كرد و در ظلم و ستم به مردم تا آنجا پيش رفت كه آنها براي درامان ماندن از شرّ او به امام حسن عسگري(عليه السلام) پناهنده شدند و حضرت براي رهايي از اين شرّ عظيم دعايي به آنان تعليم فرمود كه در نماز شب بخوانند. اين سركوبهاي خونين هيچ تأثيري درخاموشي شعله هاي انقلاب و قيام عليه ظلم و ستم نداشت و لذا مردم قم به مجرّد درگيري معتمد با يعقوب ليث (درسال ٢٦٣هـ . ق) و ضعف نيروهاي تهاجمي او مجددا دربرابراو به قيام برخاستند. اين انقلاب و شورش گاه و بيگاه وجود داشت تا اينكه در زمان متضد عباسي ، " يحيي بن اسحاق " كه از طائفه اماميه بود به عنوان حاكم قم منصوب شد و او كه شخصي ملايم و پرتجربه بود كوشش كرد تا از بغض و كينه مردم نسبت به خلفا بكاهد و از بوجود آمدن شورش هاي متوالي جلوگيري نمايد. او در اين راه موفق شد و با آرامش نسبي شهر، و با همكاري او ، اقدامات اساسي در شهر صورت گرفت كه ازآن جمله :

خاموش كردن آخرين آتشكده اين سرزمين و بناي مأذنه و مناره عظيمي در كنار مسجد" ابوالصّديم اشعري" بود كه صداي اذان را به هر دو قسمت شهر مي رساند.(٧)

انقلاب فرهنگي سياسي:

درهمين زمان بود كه "علي بن بابويه" با رياست و مرجعيّت عامّه خود مكتب پربركت و بي نظيري را در قم تأسيس كرد كه آمار تربيت شدگان آن مركز بزرگ علمي و محد‏ّثين عصر ايشان ، تا دويست هزارتن نقل شده است.(٨) با طلوع ستاره" بابويهي" بود كه روش مبارزه مردم با دستگاه خلافت تغيير كلّي يافت و آنها به مبارزات اصولي پرداختند، از طرفي پسران (بويه) و حكومتهايي از آل علي (عليه السلام) را در طبرستان به نام ناصر كبير، و ناصر صغير روي كارآوردند.

ازطرفي گروهي از دانشمندان اسلامي براي تبليغ و ترويج مباني و معارف ديني از قم به خدمت امرا شتا فته و اكثر ايشان به مقام وزارت و امارت و رياست رسيدند و نام وزراي قمي، زينت بخش تاريخ سيا ست و حكومت شد. وزارت " استاد ابن العميد" درحكومت " ركن الدوله ديلمي" پس از مشورت با مرحوم ابن بابويه و صلاحديد آن بزرگوار بود ؛ كه هجرت علمي مرحوم شيخ صدوق از قم به ري (بنا به دعوت استاد ابن العميد) و آثار گرانقدر علمي ، فرهنگي اين هجرت مقدّس همه از بركات اين اقدام سياسي زعيم بزرگ درآن دوران مي باشد. چنانچه سفر مرحوم " ابن قولويه" به بغداد و تأسيس مكتب فقه جعفري در مسجد"براثا" و دهها اقدامات علمي، فرهنگي كه در سراسر عالم اسلام صورت گرفت همه و همه از بركات مكتب " مرحوم ابن بابويه" در قم بود. و سرانجام اين مكتب پر بار بود كه انقلاب عظيم فرهنگي ، سياسي ، را جايگزين انقلاب هاي محلّي كرد و پست هاي كليدي سياست و فرهنگ جامعه را در اختيار تربيت يافتگان مكتب اهل بيت (عليه السلام) قرار داد تا بشريّت تشنه حكومت عدل و معارف شيعه را به سرچشمه گواراي اسلام حقيقي و تشيّع علوي رهنمون سازند.(٩) و در طول تاريخ همواره قم به عنوان منبع جوشان علم و معارف اسلامي بوده و تربيت يافتگان حوزه پربركت آن به عنوان پاسداران امين اصالت ديني و فرهنگي، سياسي جامعه ديني شناخته شده اند و تا به امروز قم چون ستاره اي نوراني و مشعلي فروزان دليل راه ميليونها مسلمان بوده و رهپويان راه حقيقت را به سر منزل مقصود رهنمون ساخته است و سرانجام اين ديار خون و قيام بود كه خاستگاه انقلابي شكوهمند به رهبري قائد عظيم الشأن حضرت امام خميني شد و ثمره آن نظامي اسلامي گرديد كه امروز پايگاه عظيم حق طلبان مسلمان و نقطه اميد مستضعفان و محرومان سراسر جهان به شمار مي آيد و اكنون به حقيقت مي توان گفت كه : ايران اسلامي ام القراي عالم اسلام و قم قبّه الاسلام و حرم اهل بيت و كاشانه آل رسول است.

پيشينه درخشان مذهبي شهرقم :

جايگاه ممتاز و بي نظير قم از نظر مذهبي و روحاني غيرقابل انكار است ؛ چرا كه اين شهرازآغاز موجوديّت تا امروز در طول سيزده قرن پايتخت شيعه اماميه خوانده شده و مهد دانش و فضيلت و سرچشمه جوشان حكمت و معرفت بوده است . خدمات برجسته و مساعي ارزنده دانشمندان قم در راه احياي آيين تشيّع و نشر معارف ديني و فرهنگ پرباراسلامي به حدّي بود كه تاج كرامت ابدي ديني برتارك شريف آنان نهاده شد كه : " لَولا القُمِيّونَ َلَضاعَ الدِّينُ" .(١٠) آري قم شهري است كه خشت اوّل معنويت آن گروهي از صحابه و دوستان ائمّه (عليه السلام) از اعراب اشعري با مصالح ايمان و ملات تولّي بكارگذاشته و شالوده اين شهر مقدّس را از سال ٨٣ هـ . ق (١١) و در دوران امام باقر و امام صادق (عليه السلام) طرح ريزي نمودند. اين شهر درمركز فرمانروايي اسلامي چون كشوري مستقلّ و با مقرراتي خاص اداره مي شد و از مزايا و ويژگيهايي برخوردار بود و حتّي در دوران اختناق حاكم بر اماميّه هم مردم قم بدون تقّيه با كمال آزادي عقيده در اين ديار مقدّس به جمع آوري آثار و اخبار آل محمّد و تدوين آنها پرداختند و در سرود آسماني اذان بر فراز ارتفاعات با صداي رسا بر ولايت علي (عليه السلام) شهادت مي دادند. مكتب اماميّه اولين بار توسط اعراب اشعري درقم افتتاح گرديد كه فقه شيعه به طور رسمي و علني درآن تدريس مي شد و مشعل هدايت و ارشاد دراين شهر فروزان گرديد و تربيت يا فتگان اين مكتب الهي بر ساير بلاد اسلامي نور افشاني كردند.(١٢) بدين جهت اهل قم هميشه مورد عنايات خاصّه ائمّه معصومين ( ع) بودند و سخنان ارزشمندي را در بيان عظمت و فضيلت قم و اهل آن فرمودند كه برگزيده اي از آنها را در اينجا ذكر مي كنيم : ١- قالَ رَسُولُ اللهِ(صلّى الله عليه وآله):" لَمّا اُسْرِيَ بِي اِلَي السّماَءِحَمَلَنِي جِبْرَئِيلُ عَلي كِتْفِهِِ الأَيْمَنِ فَنَظَرْتُ اِلي بُقْعَةٍ بِِأَرضِ الْجَبَلِ حَمْرَ آءَ اَحسَنُ لَوْناً مِنَ الزَّعْفَرانِ و اَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ ، فَاِذا فِيهَا شَيْخُ عَلي رَأْسِهِ بُرْنُسُ ، فَقُلْتُ لِجِبْرَئيلَ: ما هذِهِ الْبُقْعَةُ الْحَمْرَآءُ الَّتِي هِيَ اَحْسَنُ لَوْناًمِنَ الَّزعْفَرانِ وَ اَطْيَبُ رِيحا ًمِنَ الْمِسْكِ؟ قالَ : بُقْعَةُ شِيعَتِكَ وَ شِيعَةِ وَصِيِّكَ عَلِيٍّ.فَقُلْتُ: مَنِ الشَّيْخُ صاحِبُ الْبُرْنُس ِ ؟

قالَ : اِبْليسُ . قُلتُ : فَما يُريدُ مِنْهُمْ ؟ قالَ : يُريدُ اَنْ يَصُدَّهُمْ عَنْ وِلايَةِ اَميرِالْمؤْمنينَ وَيَدْعُوهُم اِلَي الْفِسْقِ وَ الْفُجُورِ. فَقُلْتُ : يا جِبْرَئِيلُ اَهْوِبِنا اِلَيْهِمْ ، فَاَهْوي بِنا اِلَيْهِمْ اَسْرَعُ مِنَ الْبَرْقِ الْخاطِفِ وَ الْبَصَرِ اللّامِعِ .

فَقُلْتُ : قُمْ يا مَلْعُونُ! فَشَارِكْ اَعْدائَهُمْ في اَمْوالِهِمْ وَ اَوْلادِهمْ وَ نِسائِهِمْ ، فَإِنَّ شيعَتي وَ شيعَةَ عَلِيٍّ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِم سُلْطانُ . فَسُمِّيَتْ قُمْ " : (١٣)

رسول خدا (صلّى الله عليه وآله)مي فرمايد : " هنگامي كه خداوند مرا به آسمانها عروج داد، جبرئيل مرا بر شانه راستش حمل مي كرد ؛ در اين هنگام به سرزميني در" ارض جبل" نگاه كردم كه سرخ رنگ و خوش رنگتر از زعفران و خوشبوتر از مشك بود. ناگهان ديدم درآن سرزمين پيري قرار دارد كه كلاه درازي بر سر نهاده است . از جبرئيل پرسيدم : اين سرزمين سرخ رنگ و خوش رنگتر از زعفران و خوشبوتر از مشك كجاست؟ گفت : جايگاه شيعيان تو و شيعيان وصيّ تو علي (عليه السلام) است . گفتم : اين پيرمرد كيست ؟ گفت ابليس است ، گفتم : ازآنها چه مي خواهد؟گفت:مي خواهد تا آنان را از دوستي و ولايت اميرالمؤمنين (عليه السلام) باز دارد و به نا فرماني و گناه دعوتشان كند. گفتم : اي جبرئيل ما را به آن مكان ببر. باحركتي سريع تر از برق ما را به آنجا رساند. گفتم : اي ملعون برخيز و برو ، و در اموال و اولاد و زنان دشمنان ايشان شركت كن ، زيرا ، تو را بر شيعيان من و علي فرمانروايي نيست . " از اين رو ، آن مكان قم ناميده شد" .

٢- قالَ الإمام الصّادِقُ (عليه السلام) : " اِنَّما سُمِّيَ قُمْ لأَنَّ اَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قائِمِ آل ِمُحَمَّدٍ وَ يَقُومُونَ مَعهُ وَ يَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَ يَنْصُرُونَهُ : (١٤)

امام صادق (عليه السلام) مي فرمايد : " قم را ، قم ناميده اند زيرا اهل قم ، با قائم آل محمّد (عليه السلام) اجتماع مي كنند و با آن حضرت ( بر ضدّ طاغوتها) قيام مي نمايند ، و با كمال استقامت و استواري به ياري او مي پردازند".

٣- قالَ الامام الْكاظِمُ (عليه السلام) : " قُمْ عُشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَمَأْوَي شيعَتِهِمْ " : (١٥)

امام كاظم (عليه السلام) فرمود : " قم آشيانه آل محمّد (صلّى الله عليه وآله)وپناهگاه شيعيان آنهاست".

٤- قالَ الامام الرِّضا (عليه السلام) : " اِنَّ لِلْجَنَّة ثَمانِيَةَ اَبْوَابٍ ، وَ لِأهْلِ قُمْ وَاحِد مِنْهَا ، فَطُوبَي لَهُمْ ، ثُمَّ طُوبَي لَهُمْ ، ثُمَّ طُوبي لَهُمْ " : (١٦)

حضرت رضا (عليه السلام) مي فرمايد : " بهشت داراي هشت در است ، يكي از آنها براي قمي هاست. پس سه مرتبه فرمود : خوشا به حالشان".

٥- قالَ الامام الصّادِقُ (عليه السلام) : " سَيَأتِي ز َمانُ تَكُونُ بَلْدَةُ قُمْ وَ اَهْلُهاحُجَّةُ‌ عَلَي الخلائِقِ‌ و ذلِكَ في ز َمان ِ‌ غَيْبَةِ قائِمِنا اِلي ظُهُورِهِِ": (١٧)

امام صادق (عليه السلام) فرمود : " زماني مي آيد كه شهر قم و اهل آن حجّت بر تمام مردم خواهند بود و اين (موضوع ) در زمان غيبت امام زمان (عليه السلام) مي باشد تا ظهور آن حضرت".

٦- قالَ‌ الإمام الصّادِقُ‌ (عليه السلام) : تُرْبَةُ قُمْ مُقَدَّسَةُ‌ وَ‌ اَهْلُها مِنّا وَ‌ نَحْنُ‌ مِنْهُمْ لايُريدُهُم جَبّارُ بِسُوءٍ اِلّا عُجِّلَتْ مالَمْ يَخُونُوا اِخْوانَهُمْ " : (١٨)

امام صادق (عليه السلام) فرمود : " تربت قم مقدّس است و مردم قم از (شيعيان) ما هستند ، و ما هم از آنها هستيم ، هيچ ستمگري قصد بد ، به اهل قم نمي كند مگر اينكه در عذاب او تعجيل مي شود تا وقتي كه مردم به برادران (ديني) خود خيانت نكنند".

٧- قالَ الإمام الصّادِقُ‌ (عليه السلام) : " مَحْشَرُ النّاسِ كُلِّهِمْ اِلَي بَيْتِ الْمُقَدّّسِ اِلّا بُقْعَةً بِاَرْضِ الْجَبَلِ يُقالُ لَها : قُمْ فَإِنَّهُمْ يُحاسَبُونَ في حُفَرِهِمْ وَ يُحْشَرُونَ مِنْ حُفَرِهِمْ اِلي الْجَنَّةِِ":(١٩)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: " جايگاه حشر همه مردم به سوي بيت المقدس است ؛ مگر (مردم) سرزميني از بلاد" جبل " كه آن را " قم" گويند، آنها در قبرهايشان ( درهمان سرزمين) به حسابشان رسيدگي مي شود و از همانجا به سوي بهشت محشور خواهند شد".

٨- عَنِ الإمام الصّادِقِ (عليه السلام) : (اَنَّهُ (عليه السلام) اَشارَ اِلي عِيسَي بْنِ عَبْدِاللهِ) فَقالَ : " سَلامُ اللهِ عَلي اَهْلِقُمْ ، يُسْقِي اللهُ بِلادَهُمْ الْغَيْثَ وَ يُنْزِلُ اللهُ عَلَيْهِمُ الْبَرَكاتِ وَ يُبَدَّلُ اللهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ ، هُمْ اَهْلُ رُكوعٍ وَ سُجُودٍ وَ قِيامٍ و قُعُودٍ ، هُمُ الفُقَهاءُ الْفُهَماءُ ، هُمْ اَهْلُ الدِّرايَةِ وَالرِّوايةِ وَحُسْنِ الْعِبادَةِ ":(٢٠)

امام صادق (عليه السلام) ( به عيسي بن عبدالله قمي اشاره كرد) و فرمود: " سلام خدا بر اهل قم ، خدا شهرهايشان را از باران رحمتش سيراب گرداند و بركاتش را بر آنان فرود آرد و گناهانشان را به خوبيها و حسنات مبدّل فرمايد ، آنها اهل ركوع وسجود و قيام و قعودند.آنان فقيه و دانشمند هستند.آنان اهل درك حقايق و روايت و عبادت نيكو مي باشند".

٩- قالَ اَبُوالصَّلْتِ الْهِرَوِي كُنْتُ عِنْدَ الرِّضا (عليه السلام) فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ اَهْلِ قُمْ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ فرد عَلَيْهِمْ وَ قَرَّبَهُمْ . ثُمَّ قالَ لَهُمْ : " مَرْحَبا ًبِكُمْ وَ اَهْلاً! فَاَنْتُمْ شيعَتُنا حَقّا ً":(٢١)

ابا صلت مي گويد : خدمت امام رضا (عليه السلام) بودم ، گروهي از اهل قم بر ايشان وارد شدند، به امام سلام كردند. امام (عليه السلام) جواب سلامشان را داد و آنان را نزديك خود نشاند سپس فرمود: " مرحبا بر شما ، خوش آمديد! شما شيعيان راستين ما هستيد".

١٠- قالَ الامام الصّادِقُ (عليه السلام) : سَتَخْلُوكُوفَةُ مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ يَأْزِرُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَما تَأْزِرُ الْحَيَّةُ في جُحْرِهَا ، ثُمَّ يَظْهُرُالْعِلْمُ بِبَلْدَةٍ يُقَالُ لَهَا قُمْ ، وَيَصيرُ مَعْدِناً لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ" :(٢٢)

امام صادق (عليه السلام) فرمود : " كوفه بزودي از مؤمنان خالي مي شود و علم از آن جمع مي شود همانطور كه مار در لانه اش جمع مي شود ، سپس علم و دانش در شهري كه به آن و" قم" مي گويند ، ظاهر مي شود و آنجا مركز علم و فضيلت مي گردد".

١١- رَوي بَعْضُ اَصْحابِنا قالَ : كُنْتُ عِنْدَ اَبي عَبْدِاللهِ (عليه السلام) جالِسا ً اِذ ْقَرَءَ هذِهِ اِلْآيَةَ : " فَاِذا جاءَ وَعْدُ اُولَيْهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِبادا ً لَنا اُولي بأسٍ شَديدٍ فَجا سُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْدا ً مَفْعولاً "(٢٣) . فَقُلْنا : جُعِلْنا فِداكَ ، مَنْ هؤُلاءِ ؟ فَقالَ ثَلاثَ مَرّاتٍ : "هُمْ وَاللهِ اَهْلُ قُمْ " : (٢٤)

يكي از اصحاب نقل كرده است : خدمت امام صادق (عليه السلام) نشسته بودم. امام (عليه السلام) اين آيه را خواند : ( فاذا جاءَ وَعدُ اُولَيهُما..." : " هنگامي كه نخستين وعده فرا رسيد مرداني پيكارجو را بر شما (بني اسرائيل)مي فرستيم تا شما را سخت درهم كوبند تا بدانجا كه براي بدست آوردن مجرمان خانه ها را جستجو كنند ، و اين وعده قطعي الهي است ".

پس ما گفتيم : فداي شما شويم ، اين پيكار جويان الهي كيانند؟ امام سه بار فرمود : و بخدا قسم آنان مردم قم خواهند بود".

١٢- قالَ الإمام الكاظِمُ (عليه السلام) " رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ قُمْ يَدْعُوالنّاسَ اِلَي الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبَرِالْحَديدِ ، لاتَزِلُّهُمُ الرِّياحُ الْعَواصِفُ وَ لايَمُلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ وَ لايَجْبُنُونَ وَ عَلَي اللهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقينَ " : (٢٥)

امام كاظم (عليه السلام) فرمود : " مردي از قم ، مردم را بسوي حق دعوت مي كند ، گروهي با او همراه مي شوند كه همانند پاره هاي آهن هستند ، تندبادهاي حوادث آنان را نلغزاند ، و از جنگ خسته نشوند و نترسند ، و بر خدا توكّل كنند ، و عاقبت خير براي پرهيزكاران خواهد بود".

١٣- قالَ الإِمامُ الصّادِقُ (عليه السلام) : " اِنَّ اللهَ احْتَجَّ باِلْكُوفَةِ عَلي سائِرِ الْبِلادِ وَ بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ اَهْلِها عَلي غَيْرِهِم مِنْ اَهْلِ الْبِلادِ وَحْتَجَّ بِبَلْدَةِ قُمْ عَلَي سائرِ البِلادِ وَ بِاَهْلِها عَلي جَميعِ اَهلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ وَ لَمْ يَدَعِ اللهُ قُمْ وَ اَهْلَهَا مُسْتَضْعَفا ً بَلْ وَفَّقَهُمْ وَ اَيَّدَهُمْ " :(٢٦)

امام صادق (عليه السلام) فرمود:" خداوند" كوفه" را بر ساير شهرها حجّت قرار داد و مردم با ايمان آن را براي مردم ديگر شهرها حجّت قرار داده ، و شهر قم را حجّت بر شهرهاي ديگر و مردم آن را حجّت بر تمام مردم مشرق و مغرب ( از جنّ و انس ) قرارداد ، خداوند قم و مردم آن را رها نكرده تا مستضعف (فكري و فرهنگي) شوند بلكه آنان را موفق و تأييد كرده است".

١٤- قالَ الْإمام الصّادِقُ (عليه السلام) : " اِنَّ لِِِلهِ حَرَما ً وَ هُوَ مَكَّةُ وَ اِنَّ لِلرَّسُولِ حَرَما ً وَ هُوَ الْمَدينَةْ ، وَ اِنَّ لِأَ مِيرِالْمُؤْمِنينَ حَرَماً وَ هُوَ الْكُوفَةُ وَ اِنَّ لَنا حَرَماً وَ هُو قُمْ وَ سَتُدْفَنُ فيها اِمْرَ أَةُ مِنْ اَوْلادِي تُسَمّي فَاطِمَةَ ، فَمَنْ زارَها وَ جَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ". ( قالَ الرّاوِي : وَ كانَ هذَا الْكَلامُ مِنْهُ قَبْلَ اَنْ يُولَدَ الْكاظِمُ (عليه السلام) ): (٢٧)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: " براستي براي خداحرمي است و آن مكّه است و براي رسولخدا (صلّى الله عليه وآله)حرمي است و آن مدينه مي باشد ، و براي اميرالمؤمنين (عليه السلام) حرمي است و آن كوفه است ، و براي ما حرمي مي باشد و آن شهر قم است. و در آينده اي نزديك زني از فرزندان من " به نام فاطمه" در آنجا دفن مي شود ، كسي كه او را زيارت كند بهشت بر او واجب مي شود ".

راوي مي گويد : اين فرمايش حضرت زماني بود كه هنوز موسي بن جعفر (عليه السلام) به دنيا نيامده بود.

علاوه براين روايات ، ائمّه معصومين (عليه السلام) اهل قم و بعض بزرگان آنها را مورد عنايات خاصه خود قرار مي دادند و براي آنان هدايا و خلعتي هايي مثل انگشتري و پارچه كفني مي فرستادند ،(٢٨) و درباره بعضي از بزرگان آن ديار سخنان ارزنده اي فرمودند كه به نمونه هايي از آنها اشاره مي شود :

١ـ حضرت رضا (عليه السلام) به زكريّا بن آدم ، كه قصد بيرون رفتن از شهر قم را داشت فرمود : " از قم بيرون نرو همانا خداوند به خاطر تو بلا را از اهل قم دور مي سازد همانطور كه به وجود مبارك موسي بن جعفر (عليه السلام) ، بلا را از اهل بغداد دور نمود ". (٢٩)

٢ـ امام صادق (عليه السلام) درباره عيسي بن عبدالله قمي فرمود : " تو از ما اهل بيتي ".

و باز حضرت فرمود:" عيسي بن عبدالله ، مردي است كه زندگي و مرگ او با زندگي و مرگ ما هماهنگ بوده و گره خورده است".(٣٠)

٣ـ امام صادق (عليه السلام) به عمران بن عبدالله قمي فرمود:" از خدا مي خواهم كه تو را و خانواده ات را در روز قيامت ( كه هيچ سايه اي نيست) در زير سايه‌" رحمت"‌خود قرار دهد".(٣١)

دل در كنار حرمش عطر و بوي مدينه استشمام مي كند و گويي در مكه بين صفا و مروه به ديدار يار رفته است. بوي بهشت دل و جان هر زائري را شاداب و با نشاط مي كند. در حرمش هميشه بهار است ؛ بهار قرآن و دعا ، بهار ذكر و صلوات ، بهار يادآور شبهاي قدر ، بهار گلدسته هاي نيايش و نياز و سيراب نمودن جانهاي تشنه ، هر مسافر خسته اي بعد از زيارت با خستگي بيگانه مي شود . هر رهگذري با قدم نهادن در اين حرم ديگر غريبه نيست ؛ همه او را مي شناسند ، او آشناي دلهاست. اگر حرمش و گنبد و گلدسته هاي آن چشم را نوازش مي دهد محبت و عشقش ،‌ نام و يادش ، جانها و دلها را آرامش مي دهد ، چرا كه اين حرم ، حرم اهل بيت ، مدفن يادگار رسول ، نور چشم موسي بن جعفر (عليه السلام) ، آيينه تمام نماي عفاف و پاكي ، فاطمه ثاني است. او كه خود دانش آموخته مكتب علوي و سرّي از اسرار خاندان نبوي بود كه قبل از ولادت ، صادق آل محمّد (عليه السلام)‌آمدنش را نويد داد. دختري از تبار زهرا (سلام الله عليها) و چون او حامي ولايت و امامت و چونان زينب ، فاطمه سالاري شايسته . اگر فرياد زينب بني اميه را رسوا كرد ،‌ فرياد فاطمه معصومه بني عباس را ؛‌ حركت سياسي الهي حضرت از مدينه به سوي مرو و خراسان حركتي بود عليه طاغوت دوران ، هر چند به زيارت برادر و امام زمانش نائل نشد ولي ابلاغ پيام كرد : او با حركت از مدينه به همراه عده اي از خاندان پيامبر و ارادتمندان اهل بيت (عليه السلام)‌ثابت كرد كه در همه اعصار قدرتهاي مادي و طاغوتي در برابر پرورش يا فتگان اسلام ناب كوچكند. چنانكه زينب سلام الله عليها بر يزيد خروش آورد " اني استصغرك" : " من به تو به ديده حقارت مي نگرم " ؛‌اين حركت الهي ، سياسي گر چه ناتمام ماند و بالاخره دختر آ فتاب در اين سفر پر بركت خويش به ديدار حق شتا فت و با مرگ شهادت گونه اش همه را سوگوار ساخت. اما ديري نپاييد كه همه شاهد ثمرات ارزشمند اين سفر مبارك شدند . آنگاه كه از اين كوثر بي كران عترت ، چشمه هاي جوشان علوم و معارف جوشيدن گرفت و قم اين حريم مقدس فاطمي مركز نشر معارف حياتبخش اسلامي گرديد و محور قيامها و خيزش هاي ديني بر عليه ستم پيشگان روزگار . و سرانجام در قرن حاضر اين حرم اهل بيت و قم هميشه بيدار بود كه خاستگاه قيامي الهي به رهبري بزرگ تربيت يافته مكتب ولايت حضرت امام خميني رحمه الله بر عليه ستمگران زمان گرديد ؛ كه ثمره آن انقلاب عظيم ، نظام مقدسي شد كه نقطه اميد مستضعفان و ملجأ و پناهگاه مظلومان عالم شد . اين همه مي طلبد كه مقام والاي اين بانوي بزرگ به همگان بويژه نسل جوان معرفي شود و ما مفتخريم كه در اين راستا اجمالي از زندگاني و فضايل آن بزرگوار را در اين بخش از كتاب جمع آوري نموده و به شيفتگان خاندان عصمت تقديم مي نماييم.

------------------------------------------

پاورقى ها:

(١) گنجينه آثار قم , عباس فيض, ج ١, ص١٠.

(٢) اين قبيله درآغاز بعثت رسولخدا(صلّى الله عليه وآله)از يمن به مد ينه هجرت كردند و به آن حضرت ايمان آوردند وبزرگ آنها "ما لك بن عامر بن هاني" است كه درجنگ قادسيه از خود رشادتها نشان داد وايشان جدّ عبدالله و احوص مي باشد كه آن دو از بنيا نگذاران شهرقم به عنوان پايگاه شيعه بود ند. "گنجينه آثار قم,ج١, ص١٣٧)

(٣) معجم ا لبلدان, ج ٤, ص ٣٩٧ .

(٤) تاريخ قديم قم,حسن بن محمد بن حسن قمي, ص ٢٤٥- ٢٥٧ با تصرف.

(٥) گنجينه آثارقم, عباس فيض,ج١, ص ١٥٤.

(٦) گنجينهآثارقم , عباس فيض, ج١, ص ١٥٤.

(٧) گنجينه آثار قم , ج ١, ص ١٥٣ .

(٨) همان, ج ١, ص ١٦٢.

(٩) گنجينه آثار قم , ج ١ , ص ١٦٢" با تصرّف " .

(١٠)بحار, ج ٦٠ , ص ٢١٧ .

(١١) معجم البلدان , ج ٤ ص ٣٩٧ .

(١٢) گنجينه آثار قم , عباس فيض , ج ١, ص ٨٨ .

(١٣) بحار , ج ٦٠ , ص ٢٠٧ .

(١٤) همان , ص ٢١٦.

(١٥) همان , ص ٢١٤.

(١٦) بحار , ج ٦٠ , ص ٢١٥ .

(١٧) همان , ص ٢١٣ .

(١٨) همان , ص ٢١٨ .

(١٩) همان .

(٢٠) بحار, ج ٦٠ , ص ٢١٧.

(٢١) همان ص ٢٣١ .

(٢٢) همان , ص ٢١٣ .

(٢٣) اسرا ء , آيه ٥ .

(٢٤) بحار , ج ٦٠ , ص ٢١٦ .

(٢٥) همان .

(٢٦) بحا ر, ج ٦٠ , ص ٢١٣ .

(٢٧) همان , ص ٢١٦ .

(٢٨) سفينه البحار , ج ٢ , ص ٢٤٧ .

(٢٩) بحار , ج ٦٠ , ص ٢٧٧.

(٣٠) معجم الرجال الحديث , ج ١٣, ص ٢١٤.

(٣١) همان , ص ١٥٨ .

۱

فاطمه معصومه (سلام الله عليها) كيست ؟ بخش دوّم : اجمالي از زندگاني حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها)

فاطمه معصومه (سلام الله عليها) كيست ؟

نام شريف آن بزرگوار فاطمه و القاب ايشان " معصومه" ، " كريمه اهل بيت" ، " ستّي" ، و " فاطمه كبري" است.پدرش حضرت موسي بن جعفر (عليه السلام) و مادرش نجمه خاتون مادر حضرت رضا (عليه السلام) است.(٣٢)

از ولادت تا هجرت :

آن حضرت اوّل ذي القعده سال ١٧٣هـ . ق در مدينه منوّره به دنيا آمد. و در سنّ٢٨ سالگي در روز دهم(٣٣)يا دوازدهم (٣٤)ربيع الثاني سال ٢٠١هـ . ق در شهر قم از دنيا رفت.

سفر مقدّس به شهر مقدّس :

در سال ٢٠١ هـ . ق ، يك سال پس از سفر تبعيدگونه حضرت رضا (عليه السلام) به شهر " مرو" حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) همراه عدّه اي از برادران خود براي ديدار برادر و تجديد عهد با امام زمام خويش راهي ديار غربت شد. در طول راه به شهر ساوه رسيدند، ولي در آنجا عده اي از مخالفين اهل بيت با مأموران حكومتي همراهي نموده و با همراهان حضرت به نبرد و جنگ پرداختند كه عدّه اي از همراهان حضرت در اين حادثه غم انگيز به شهادت رسيدند.(٣٥)حضرت در حالي كه از غم و حزن بسيار مريضه بود با احساس نا امني در شهر ساوه فرمود: مرا به شهر قم ببريد ، زيرا از پدرم شنيدم كه فرمود:" شهر قم مركز شيعيان ما مي باشد" ؛ (٣٦)سپس حضرت به طرف قم حركت نمود. بزرگان قم وقتي از اين خبر مسرّت بخش مطّلع شدند به استقبال آن حضرت شتافتند و در حالي كه " موسي بن الخزرج " بزرگ خاندان " اشعري" زمام شتر آن مكرّمه را به دوش مي كشيد ؛ ايشان در ميان شور و احساسات مردم قم وارد آن شهر مقدّس شد و در منزل شخصي " موسي بن خزرج " اجلال نزول فرمود. آن بزرگوار هفده روز در شهر ولايت و امامت به سر برد و در اين مدّت مشغول عبادت و راز و نياز با پروردگار متعال بود و واپسين روزهاي عمر پر بركت خويش را با خضوع و خشوع در برابر ذات پاك الهي به پايان رساند.

غروب مهتاب در شهر ستارگان :

سرانجام آن همه شوق و شور و شعف ، از اجلال نزول كوكب ولايت و توفيق زيارت بانويي از تبار فاطمه اطهر ، با افول نجمه آسمان عصمت و طهارت ، مبدّل به دنيايي از حزن و اندوه شد ، و اين غروب غم انگيز عاشقان امامت و ولايت را در سوك و عزا نشاند. در رابطه با علّت مريضي نابهنگام حضرت و مرگ زود رس آن بزرگوار گفته شده است كه زني در شهر ساوه ايشان را مسموم نمود كه اين مطلب با توجه به درگيري دشمنان اهل بيت با همراهان حضرت و شهادت عده اي از آنها "‌در ساوه" و جوّ نامساعد آن شهر و حركت نابهنگام آن بزرگوار در حال مريضي به سوي شهر قم ، مطلبي قابل قبول مي تواند با شد. آري آن حضرت كه مي رفت زينب وار با سفر پر بركتش سند گويايي بر حقانيت امامت رهبران راستين و افشاگر چهره نفاق و تزوير مأموني باشد، و همانند قهرمان كربلا پيام آور خون سرخ برادري باشد كه اين بار مزّورانه به قتلگاه (بني عباس ) برده مي شد ، ناگاه تقدير الهي بر اين شد كه مرقد آن بزرگ حامي خط ولايت و امامت براي هميشه تاريخ ، فريادگر مبارزه با ظلم و بي عدالتي ستم پيشگان دوران و الهام بخش پيروان راستين تشيّع علوي در طول قرون و اعصار باشد.

مراسم دفن :

بعد از وفات شفيعه روز جزا آن حضرت را غسل داده و كفن نمودند ، سپس به سوي قبرستان " بابلان" تشييع كردند ولي به هنگام دفن آن بزرگوار " به خاطر نبودن محرم " " آل سعد" دچار مشكل شدند و سرانجام تصميم گرفتند كه پيرمردي به نام" قادر" اين كار را انجام دهد. ولي قادر و حتّي بزرگان و صلحا ، شيعه قم هم ، لايق نبودند عهده دار اين امر مهم شوند ؛‌چرا كه معصومه اهل بيت را بايد امام معصوم به خاك سپارد. مردم منتظر آمدن " آن پيرمرد صالح " بودند ، كه ناگهان دو سواره را ديدند كه از جانب ريگزار به سوي آنان مي آيند و قتي نزديك جنازه رسيدند ، پياده شده و بر جنازه نماز خواندند و جسم پاك ريحانه رسول خدا را در داخل سردابي " كه از قبل آماده شده بود " دفن كردند و بدون اينكه با كسي تكلّمي نمايند ، سوار شده و رفتند ، و كسي هم آنها را نشناخت (٣٧). به قول يكي از بزرگان هيچ بعيد نيست كه اين دو بزرگوار ، امامان معصومي باشند كه براي اين امر مهم ّ به قم آمدند.(٣٨) پس از پايان رسيدن مراسم دفن ، موسي بن الخزرج سايباني از حصير و بوريا بر قبر شريف آن بزرگوار برافراشت و اين سايبان برقرار بود تا زماني كه حضرت زينب دختر امام جواد (عليه السلام) وارد قم شد و قبّه اي آجري بر آن مرقد مطهّر بنا كرد.(٣٩) و بدين سان تربت پاك آن بانوي بزرگ اسلام قبله گاه قلوب ارادتمندان به اهلبيت (عليهم السلام) و دارالشّفاي دلسوختگان عا شق ولايت و امامت شد.

بخش سوم : فضائل و مناقب حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها)

از آنجا كه معرفت و شناخت ائمّه طاهرين و اولياء مبين ، همان شناخت فضائل و كمالات نفساني و آن بزرگواران است نه فقط آشنايي اجمالي با زندگينامهآنها ، در اينجا بعد از بيان اجمالي از زندگي كريمه اهل بيت (عليه السلام) به ذكر شمّه اي از فضائل و مناقب آن حضرت مي پردازيم :

شرافت خانوادگي :

يكي از عاليترين فضائل آن حضرت انتساب ايشان به بيت وحي و رسالت و امامت است. او " بنت رسول الله(صلّى الله عليه وآله)" و " بنت وليّ الله" و " اخت وليّ الله" و " عمّه وليّ الله" است و اين امر خود سرچشمه ساير فضائل و كمالات معنوي و روحاني آن بزرگوار مي باشد كه زندگي در جوار امامان معصومي همچون " موسي بن جعفر" و" علي بن موسي الرّضا" (عليه السلام) و بهره مند بودن از تعاليم عاليه آن رهبران راه نور و سعادت ، خود عامل اساسي در تعالي روح و تكامل درجات علمي و عملي آن حضرت بوده است. بنابراين مي توان آن حضرت را الگو و نموداري از فضائل اهل بيت (عليه السلام) دانست.

عبادت آن حضرت :

بنا به تصريح آيه كريمه قرآن ، هدف از خلقت انسان چيزي جز عبادت و بندگي خداوند متعال نيست كه : وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الاِنْسَ اِلّا لِيَعْبُدُونِ "(٤٠): جن و انس را بيا فريديم جز براي اين كه عبادتم كنند(و از اين طريق تكامل يافته و به من نزديك شوند)". آنان كه به اين هدف پي بردند در راه رسيدن به عاليترين مرتبه آن كه حصول يقين و اطمينان و نفس مطمئنّه شدن است، سر از پا نمي شناسند و بهترين ساعات زندگي خود را زمان عبادت و راز و نياز به درگاه ذات بي نياز مي دانند و در خلوت شب سر بر آستان دوست مي نهند و راز دل با محبوب خويش مي گويند و عاشقانه با او به گفتگو مي نشينند و به اين آرزو زنده اند كه در حال نماز و راز و نياز به ملاقات حق بشتابند و مخاطب حضرتش قرار گيرند كه : " يا اَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعي اِلي رَبِّكِ راضِيَه مَرْضِيَّه"(٤١) : " اي روح آرامش يافته به سوي پروردگارت برگرد در حالي كه هم تو از او خشنودي و هم او از تو خشنود است". يكي از عاليترين نمونه هاي عبادت و بندگي خدا از خاندان ولايت و امامت ، كريمه اهل بيت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) است. او كه عبادت و شب زنده داري هفده روزه اش در واپسين روزهاي عمر شريفش ، گوشه اي از يك عمر عبوديّت و خضوع و خشوع آن زاده عبد صالح خدا در برابر ذات پاك الهي است و اين بيت النّور (A٤١) و معبد و محراب به يادگار مانده آن صفّيه الله است كه- از بركات راز و نيازهاي شبانه آن بضعه موسي (عليه السلام) - تا دامنه قيامت هدايتگر و الهام بخش بندگان عاشق عبادت و ولايت مي باشد و چه خوش سروده اند اهل ذوق كه: اين جايگاه كه آنقدر منوّر است اين سجده گاه دختر موسي بن جعفر است و بر سر در آن مكان مقدّس اين دو بيت به چشم مي خورد كه :

شده بنياد اين كاخ منوّر به پاس دختر موسي بن جعفر

عبادتگاه معصومه است اينجا كز اينجا قم شرافت يافت ديگر(٤٢)

عالمه و محدّ ثه اهلبيت (عليهم السلام):

در فرهنگ اسلامي محدّثان راستين همواره از حرمت و منزلت ويژه اي برخوردار بوده اند ؛ محدّثان و راويان در حفظ و حراست از گنجينه هاي معارف و ارزش هاي ديني و ذخاير گرانمايه مكتب تشيّع و رشد و تعالي فرهنگ غني اسلامي نقش اوّل را داشته اند و حامل ودايع و امانت هاي گرانقدر الهي و رازدار اسرار آل رسول بوده اند يكي از والاترين عناويني كه نشان دهنده بلندي مرتبه علم و آشنايي كريمه اهل بيت (عليه السلام) با معارف بلند اسلام و مكتب حياتبخش تشيّع است ؛ محدّثه بودن آن حضرت مي باشد كه بزرگان علم حديث احاديث و روايات رسيده از آن حضرت را در كتابهاي خود نقل نموده اند ، رواياتي كه به خاطر داشتن مضموني ولايي خود شاهد صدقي بر ولايت محوري بودن آن محدّثه آل طه و عالمه آل محمد(صلّى الله عليه وآله) مي باشند كه در جاي خود اين روايات ذكر خواهند شد.

اومعصومه است :

گرچه مقام عصمت از گناه و مصون بودن از لغزشها " در عين قدرت برخط" مقامي است خاص انبياء عظام و اوصياء آنان به ويژه چهارده معصوم پاك (عليه السلام) ؛ ولي بودند كساني كه به دليل طاعت و بندگي مخلصانه پروردگار و اطاعت و پيروي كامل از رهروان راه پاكي و وارستگي به درجه اي از تقوي و طهارت روحي رسيدند كه از معاصي و رذايل اخلاقي دور مانده و دامن روح و جان خويش را از ناپاكي ها زدودند . فاطمه معصومه (سلام الله عليها) كه خود پرورش يافته مكتب ائمّه طاهرين (عليه السلام) و يادگار صاحبان آيه تطهير است ، نمونه عاليي از طهارت و پاكي است به گونه اي كه خاصّ و عام او را بعنوان معصومه شناخته اند تا بدانجا كه بعضي از بزرگان(٤٣) ايشان را فردي برخوردار از طهارت ذاتي و تالي تلو معصومين (عليه السلام) دانسته و حضرت رضا (عليه السلام) به ايشان لقب معصومه داده و فرمود: " مَنْ زارَ الْمَعْصُومَةَ بِقُمْ كَمَنْ زارَني":(٤٤) كسي كه " فاطمه معصومه" را در قم زيارت كند مثل آن است كه مرا زيارت كرده باشد". و در يكي از فرازهاي زيارت دوّم حضرت آمده است كه :"السَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا الطّاهِرَةُ الحَميدَةُ الْبَرَّةُ الرَّشيدَةُ التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ":(٤٥)" سلام بر تو اي بانوي پاك و ستايش شده ، نيكوكردار و هدايت شده ، پرهيزگارِ وارسته".

كريمه اهل بيت (عليه السلام) :

انسان در اثر عبادت و بندگي خداوند متعال مي تواند به جايي برسد كه مظهر اراده حق و واسطه فيض الهي گردد ؛ اين ثمره عبوديّت و اطاعت كامل از ذات اقدس الهي است چنانچه خود درحديث قدسي مي فرمايد : " يَابْنَ آدَمَ اَنَا اَقُولُ‌ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ ، اَطِعْني فيما اَمَرْتُكَ اَجْعَلُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِكُنْ فَيَكُونُ" : (٤٦) " فرزند آدم ... مرا اطاعت كن تا تو را چنان نمايم كه ( به عنايت من ) هر آنچه را اراده كني همان شود". امام صادق (عليه السلام) هم مي فرمايد : " اَلْعُبُودِيَّةَ جَوْهَرَةُ كُنْهُهَا الرُّبُوبِيَّةُ":(٤٧)" "بندگي خداوند گوهري است كه نهايت و باطن آن فرمانروايي بر موجودات است". اولياء خداوند متعال كه در راه بندگي و اطاعت گوي سبقت را از ديگران ربوده و اين راه را خالصانه پيموده اند هم در زندگي پر بركت خويش و هم بعد از آن ، منشأ كرامات و عناياتي بوده اند كه آثار يك عمر اخلاص و وارستگي آنهاست. و از دير زمان آستان قدس فاطمي منشأ هزاران كرامت و عنايت ربّاني بوده است و چه قلب هاي نااميدي كه سرشار از اميد به فضل و كرم الهي و چه دست هاي تهي كه سرشار از رحمت ربوبي و چه انسانهاي بريده از همه جا و نا اميد از همه كس كه با دلي شاد و روحي پيوسته به ابديت از درگاه پر فيض و كرم اين كريمه اهل بيت (عليه السلام) برگشته و براي خود زندگيي بر اساس ايماني مستحكم به ولاي اولياء حق، بنا نهادند . اين ها همه ، نشانه بزرگي و عظمت روح آن بنده شايسته و پيوسته به منبع فيض و كرم بي پايان خداي فيّاض و كريم است . " نمونه هايي از كرامات آن بزرگوار به زودي ذكر خواهد شد " .

مقام شفاعت آن حضرت :

شكّي نيست كه داشتن حقّ شفاعت و رسيدن به اين مقام عظيم ، شايستگي لازم را مي طلبد چرا كه خداوند شفاعت كساني را مي پذيرد كه مأذون و مجاز از طرف او باشند " يَوْمَئِذٍ لاتَنْفَعُ الشِّفاعَهُ الّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ " :(٤٨) " روز قيامت شفاعت كسي فايده نبخشد جز آن كه خدا اجازه شفاعتش داده باشد " . و اين اذن به كساني داده مي شود كه به مرتبه عالي از قرب الهي و بندگي خالصانه پروردگار رسيده باشند كه در رأس آنها انبياء و ائمّه معصومين (عليه السلام) هستند و بعد از آنها اين بندگان خالص حق و اولياء مقرّب درگاه خدايند كه هر كدام در حدّ مقام و درجه معنوي خويش حق شفاعت دارند " از علماء و شهداء و فرزندان شايسته امامان معصوم (عليه السلام) ". از جمله كساني كه به شفيعه بودنش در روايات و آثار ديني تصريح شده است ، فاطمه معصومه (سلام الله عليها) است : امام صادق (عليه السلام) مي فرمايد : " تَدْخُلُ بِشَفاعَتِها شيعَتِيَ الْجَنَّهَ بِاَجْمَعِهِم " : (٤٩) " به شفاعت او ( فاطمه معصومه ) همه شيعيانم وارد بهشت خواهند شد " . و در زيارت آن حضرت به" دستور امام معصوم (عليه السلام) " گفته مي شود كه : " يا فاطِمَهُ اشفَعي لي في الْجَنَّهِِ ": " اي فاطمه معصومه! براي من نزد خدا درباره بهشت شفاعت كن". و اين خود نشان دهنده شأن و مقام بسيار عظيم آن شفيعه روز جزا است چنانچه در فراز ديگري از زيارت مخصوص آمده است كه : " فَاِنَّ لَكِ عِنْدَ اللهِ‌ شَأْنا ً مِنَ الشَّأْنِ".(٥٠) يعني : اين كه ما از تو طلب شفاعت مي نماييم به خاطر اين است كه تو در محضر الهي شأن و منزلت وصف ناپذير داري ، كه بر خاك نشينان اين عالم قابل تصوّر نيست و تنها خدا و پيامبر و اوصياء طاهرينش بر آن واقفند.

فضيلت زيارت حضرت :

روايات درباره فضيلت زيارت آن بانوي برگزيده اسلام بهترين سند در رابطه با فضايل آن بزرگوار است ، كه امامان معصوم پيروان خود را تشويق و توصيه به زيارت مرقد نوراني ايشان فرمودند و پاداش عظيمي براي آن بيان كردند كه چنين پاداشي در باب زيارت اولاد موسي بن جعفر (عليه السلام) بعد از حضرت رضا (عليه السلام) بي سابقه است ؛ ما در اينجا چند روايت را ذكر مي كنيم : ١- امام رضا (عليه السلام) فرمود : " مَنْ زارَها فَلَهُ الْجَنَّهُ":(٥١) " كسي كه ( فاطمه معصومه) را زيارت كند سزاوار بهشت خواهد بود " . ٢- امام جواد (عليه السلام) فرمود : " مَنْ زارَ قَبْرَعَمَّتي بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّةُ": (٥٢) " كسي كه قبر عمّه ام را در قم زيارت كند سزاوار بهشت است " . ٣- امام رضا (عليه السلام) فرمود : " مَنْ زارَها عارِفاً‌ بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنَّةُ": (٥٣) " كسي كه ( فاطمه معصومه) را زيارت كند (درحالي كه معرفت به حق او داشته باشد) پاداش او بهشت است". ٤- امام صادق (عليه السلام) فرمود : " اِنَّ للهِ حَرَما ً وَ هُوَ مَكَّةُ وَ لِلرَّسُولِ حَرَما ً‌وَ هُوَ الْمَدينَةُ ، وَ لِأميرِالْمُؤمِنينَ حَرَما ً‌وَ هُوَ الْكُوفَةَ‌ وَ لَنا حَرَما ً وَ‌ هُوَ‌ قُمْ وَ‌ سَتُدْفَنُ فيها اِمْرَإَةُ مِنْ وَلَدي تُسَمي فاطِمَةَ ، مَنْ زارَها وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ": (٥٤) " براي خدا حرمي است و آن مكّه است و براي رسولخدا(صلّى الله عليه وآله)حرمي است و آن مدينه مي باشد و براي اميرالمؤمنين (عليه السلام) حرمي است و آن كوفه است و براي ما حرمي است و آن شهر قم مي باشد و بزودي زني از فرزندان من در آنجا دفن خواهد شد كه نامش ( فاطمه) است ؛ هر كس او را زيارت كند بهشت بر او واجب خواهد شد ". اين روايت با توجه به اينكه قبل از ولادت موسي بن جعفر (عليه السلام) از امام صادق (عليه السلام) صادر شده است دليل بسيار روشني است بر اينكه آمدن حضرت فاطمه معصومه به قم و دفن آن بزرگوار در حرم اهل بيت جزء اسرار غيبي بوده و تحقّق آن خود دليل روشني بر حقّانيّت مكتب امامان معصوم (عليه السلام) مي باشد.

قال رسول الله (صلّى الله عليه وآله): " اِنّي تا رِكُ فِيْكُمُ الثَّقْلَيْنِ أَما إنْ تَمَسَّكْتْمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا كِتابَ اللهِ وَعِتْرَتي .... " (٥٥) . پيامبر اسلام در واپسين روزهاي عمر خويش درحالي كه امواج سهمگين فتنه و نفاق را فرا روي امّت اسلامي نظاره مي كرد و نگران آينده جامعه اسلامي بود با ابلاغ پيامي هدايتگر پرده هاي فريب و نفاق را كنار زد و كشتي نجات را به گاه هجوم امواج فتنه ها معرّفي فرمود و ساحل نجات را بر همگان ارائه نمود. آخرين پيام حضرت چيزي جز همان حديث ثقلين نبود ؛ كه در آن هدايت رهروان خويش را در گرو تمسّك به قرآن و عترت قرار داد وآن دو را تنها محور اساسي شريعت و يگانه عامل بقاي ديانت دانست.

اين همه نبود جز براي اين كه راه دست يابي به احكام و معارف نوراني قرآن كريم روشن شود و راه ورود بدعت ها و انديشه هاي شيطاني دنيا پرستان در متن دين مسدود گردد.چراكه اين معارف قرآني برگرفته از عارفان راستين حقايق ديني است كه جامعه ديني را از سرچشمه حياتبخش آن كتاب انسان ساز سيراب و منافقان و دين سازان طول تاريخ را از رسيدن به اهداف شوم خود محروم مي سازد. با اين همه ، شب پرستان روزگار نبوي بعد از رحلت رسول خدا (صلّى الله عليه وآله)به همراهي و همآوايي مردماني سست باور ، نداي شوم " حسبنا كتاب الله " سر دادند و از همراهي قرآن و عترت جلوگيري كردند و در راه نيل به اهداف شيطاني ايشان چه سخنان نوراني نبوي كه سوخته شد و چه دُرهاي گرانبهايي كه ناگفته در سينه ها ماند و چه فريادگران حديث نور كه از جور زمانه لب فرو بسته و از ديار وحي رانده شده و در صحراي غربت جان سپردند. زبان بريده ميثم بر دار رفته و پيكر بي دست و پاي رشيد هجري و تن تفتيده ابوذر در غربت آباد ربذّه خود گواه بي نهايت ستمي است كه در حقّ اهل بيت و پيروان راستينش روا داشتند. امّا در اين دوران غمبارِ غربت عترت هم ، مناديان حقّ و راويان آگاه شيعه از پاي نشسته و چوبه دار بر دوش سخنان نوراني و فضايل اهل بيت را ترويج مي نمودند تا آن كه دوران جدايي قرآن و عترت به سرآمد و هركدام جايگاه حقيقي خويش را يافت و براي حاملان راستين وحي الهي فرصتي فراهم آمد و در عصر صادقين (عليه السلام) سرچشمه فياض علوم اهل بيت جوشيدن گرفت و تشنگان معارف الهي ازآب زلال كوثر قرآن و عترت سيراب گرديدند. ازآن دوران، تربيت يافتگان مكتب امامت بر ثبت و نشر سخنان دربار خاندان رسالت همّت گماشتند و با ترويج آثار ارزشمند امامان معصوم (عليه السلام) مباني اعتقادي جامعه و پايگاه ارزشهاي ديني را تحكيم بخشيدند ، و در طول قرون و اعصار هويت ديني امّت مسلمان را حفظ و از شريعت نبوي و مكتب علوي پاسداري نمودند. كه از جمله اين پاسداران امين گنجينه هاي گرانقدر ولايت و امامت محدِّثه آل طه حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) است كه چندين روايت را درباره ولايت نقل فرموده است كه به بيان آنها مي پردازيم :

------------------------------------------

پاورقى ها:

(٣٢) دلائل الامامه , ص ٣٠٩ .

(٣٣) وسيله المعصوميّه , ص ٦٥ به نقل از نزههالابرار.

(٣٤) مستدرك سفينه البحار , ج ٨ , ص ٢٥٧.

(٣٥) زندگاني حضرت معصومه , مهدي منصوري , ص ١٤ ( به نقل از رياض الانساب , تأليف ملك الكتّاب شيرازي).

(٣٦)درياي سخن , سقازاده تبريزي , نقل از وديعه آل محمّد , محمد صادق انصاري , ص ١٢.

(٣٧) تاريخ قديم قم , ص ٢١٤.

(٣٨) آيه الله فاضل لنكراني " دام ظله".

(٣٩) سفينه البحار , ج ٢ , ص ٣٧٦ .

(٤٠) سوره مباركه ذاريات, آيه ٥٧ .

(٤١) سوره مباركه فجر , آيه ٢٨- ٢٧ .

(A٤١) بيت النور, همان حجره اي است كه آن حضرت در مدّت اقامت هفده روزه اش در منزل موسي بن خزرج , در آنجا مشغول عبادت بود كه هم اكنون هم اين حجره در ميدان مير , خيابان چهار مردان و در كنار مدرسه ستّيه برقراراست و مورد توجّه دوستداران اهل بيت (عليه السلام) مي باشد .

(٤٢) فاطمه بنت موسي بن جعفر (عليه السلام) , محمّد هادي الاميني , ص١٤١ .

(٤٣) آيه الله حسن زاده آملي, درهمايش بررسي شخصيت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) , دانشگاه قم.

(٤٤) ناسخ التواريخ , ج ٧ ص ٣٣٧ .

(٤٥) انوارالمشعشعين , شيخ محمّد علي قمي , ص ٢١١.

(٤٦) مستدرك الوسائل , ج ٢ , ص ٢٩٨ .

(٤٧) مصباح الشريعه , باب ١٠٠.

(٤٨) طه , آيه ١٠٩ .

(٤٩) سفينه البحار , ج ٢, ص٣٧٦ .

(٥٠) بحار , ج ١٠٢, ص ٢٦٦ .

(٥١) بحار , ج ١٠٢, ص ٢٦٥ .

(٥٢) همان .

(٥٣) همان , ص ٢٦٦.

(٥٤) همان , ص ٢٦٧.

(٥٥) بحار, ج ٢٣, ص ١٤١ .

۲

حديث غدير و منزلت بخش چهارم : رواياتي از حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها)

حديث غدير و منزلت:

١- ... عَنْ فاطِمَةُ بِنْتِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَي الرِّضا ، حَدَّثَتْني فاطِمَةُ وَ زَيْنَبُ وَ اُمُّ كُلْثُومٍ بَناتُ مُوسَي بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قُلْنَ حَدَّثَتْنا فاطِمَةُ بِنْتُ جَعْفَرِبْنِ‌ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ ، حَدَّثَتْني فاطِمَةَ‌ بِنْتُ مُحَمَّدِبْن عَلِيٍّ،حَدَّثَتْني فاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، حَدَّثَتْني فاطِمَةُ وَ سَكينَةُ اِبْنَتا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ اُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ فاطِمَةَ‌ بِنْتِ النَّبِِيِّ (صلّى الله عليه وآله)عَنْ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ (صلّى الله عليه وآله)...قالَتْ: " اَنسيتُمْ قَولَ رَسُولِ اللهِ (صلّى الله عليه وآله)يَوْمَ غَديرِ خُمْ : " مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيُّ مَوْلاهُ". وَ قَوْلَهُ (صلّى الله عليه وآله): " اَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِهارُونَ مِنْ مُوسي " : (٥٦) " فاطمه دختر حضرت رضا نقل مي كند از فاطمه ( معصومه (سلام الله عليها)) و زينب و امّ كلثوم (دختران موسي بن جعفر (عليه السلام)) و آنها از فاطمه (دختر امام صادق (عليه السلام)) و او از فاطمه ( دختر امام باقر (عليه السلام)) و ايشان از فاطمه (دختر امام سجّاد(عليه السلام)) و او از فاطمه و سكينه ( دختران امام حسين (عليه السلام)) و آنها از امّ كلثوم ( دختر فاطمه زهرا (عليه السلام)) و او از فاطمه زهراء (عليه السلام) نقل مي كند كه آن حضرت ( به مردم ) فرمود: " آيا فراموش كرديد فرمايش رسول خدا (صلّى الله عليه وآله)را " در روز غدير" ؟ كه ( به شما ) فرمود: هركس من مولي ( و رهبر) اويم پس علي ( بعد از من ) مولي ( ورهبر) اوست. و آيا فراموش كرديد اين فرمايش حضرت را ؟ كه فرمود: ( ياعلي ) نسبت تو به من همانند نسبت هارون به موسي (عليه السلام) است". ( يعني : تويي وصيّ و جانشين من ).

حديث دوستي آل محمّد (عليه السلام) :

٢- حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) از فاطمه دختر امام صادق (عليه السلام) و او از فاطمه دختر امام با قر (عليه السلام) و او از فاطمه دختر امام سجّاد (عليه السلام) و او از فاطمه دختر امام حسين (عليه السلام) و او از زينب دختر اميرالمؤمنين (عليه السلام) و او از فاطمه زهرا (عليه السلام) نقل مي كند كه رسول خدا (صلّى الله عليه وآله)فرمود : " اَلامَنْْ ماتَ عَلَي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ شَهيداً": (٥٧)" بدانيد كه هر كس با محبّت آل محمّد بميرد ، شهيد مرده است".

مقام و منزلت امام علي (عليه السلام) و شيعيان آن حضرت :

٣- فاطمه معصومه (سلام الله عليها) ( به همان سند روايت اوّل) نقل مي كند از فاطمه زهراء (عليه السلام) كه پيامبر خدا (صلّى الله عليه وآله)فرمود : " در شب معراج ، داخل بهشت شدم ، آنجا قصري ديدم از دُرّ ميان خالي ، كه داراي دري بود آراسته به دُرّ و ياقوت و بر آن در پرده اي آويخته بود ؛ من سرم را بلند كردم ، ديدم بر آن نوشته شده است : " لااِلهَ اِلّا الله ، مُحَمَّد رَسُولُ الله ، عَلِيٌّ وَلِيُّ الْقَوْمِ": " خدايي جز خداي يكتا نيست ؛ محمّد فرستاده خدا است ؛ عليّ وليّ ( و رهبر) مردم است ". و بر پرده نوشته بود : " بَخٍّ ، بَخٍّ ، مَنْ مِثْلُ شيعَهِ عَلِيٍّ ؟": " بَه بَه ، كيست مانند شيعه علي (عليه السلام) ؟" ؛ داخل آن قصر شدم ، درآنجا قصري از عقيق سرخ ميان خالي ديدم كه دري داشت از نقره كه به " زبر جد" سبز مزيّن بود و بر آن در نيز پرده اي آويخته بود ، به بالا نگاه كردم ، ديدم بر آن در نوشته شده : " مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلِيٌّ وَصِيُّ الْمُصْطَفي " : " محمّد رسول خداست ، علي جانشين " محمّد" مصطفي است". و بر پرده نوشته شده بود : " بَشِّرْشيعَةَ عَلِيٍّ بِطيبِ الْمَو ْلِدِ..."." بشارت بده شيعيان علي را به (حلال زادگي)" ؛ داخل آن قصر شدم ، قصري از زبر جد سبز ميان خالي ديدم كه بهتر از آن نديده بودم ؛ اين قصر دري داشت از ياقوت سرخ كه آراسته به لؤلؤ بود و بر آن در پرده اي آويخته بود ؛ سرم را بلند كردم ، ديدم بر پرده نوشته شده : " شيعَةُ عَلِيٍَ هُمُ الْفائِزونَ". " تنها شيعيان علي رستگارند". گفتم : اي جبرئيل اين قصر براي كيست ؟ گفت : براي پسر عمو و جانشين تو علي بن ابي طالب است و همه مردم در روز قيامت عريان و پابرهنه محشور مي شوند مگر شيعيان عليّ .... "(٥٨).

قم ديار ابرار:

٤- حضرت معصومه (سلام الله عليها) وقتي در ساوه مريض شد به همراهانش فرمود : مرا به قم ببريد زيرا از پدرم شنيدم كه فرمود :" قم مركز شيعيان ما مي باشد ". (٥٩)

بخش پنجم : كرامات كريمه اهل بيت (عليه السلام)

از آنجا كه فاطمه معصومه (سلام الله عليها) از خانداني است كه در زيارت جامعه خطاب به ايشان آمده است : " عادَتْكُمْ الْاِحْسانُ‌ وَ‌ سَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ "(٦٠) كرامات و عنايات آستان مقدّسش فراوان و شامل حال خاص و عام بوده است : از بزرگاني همچون ملّاصدرا و آية الله بروجردي گرفته تا آن مسلمان عاشقي كه از دور افتاده ترين كشور اسلامي به عشق زيارت و به اميد عنايت به حريم قدس او راه يافته ، همگي را مورد عنايت كريمانه خود قرار داده است ؛ ولي با كمال تأسف اين كرامات تا كنون ثبت و ضبط نشده است ، ما هم نمونه هايي برگزيده از كرامات آن حضرت را در اينجا مي آوريم ؛‌ به اميد آن كه مجموع كرامات آن حضرت در اثري مستقل گردآوري شود.

كراماتي به نقل از آية الله العظمي اراكي رحمة الله :

ايشان درباره خودشان فرمودند : " دستم ورم مي كرد و پوست آن ترك بر مي داشت به طوري كه نمي توانستم وضو بگيرم و ناچار بودم براي نماز تيمم كنم و معالجات هم بي اثر بود تا اينكه به حضرت معصومه (سلام الله عليها) متوسل شدم و به من الهام شد كه دستكش بدست كنم ، همين كار را كردم ؛ دستم خوب شد ".

ايشان فرمودند : " آقا حسن احتشام ( فرزند مرحوم سيد جعفر احتشام كه هر دو از منبري هاي قم بودند ) نقل مي كرد از آ شيخ ابراهيم صاحب الزماني تبريزي ( كه مرد با اخلاصي بود ) كه من شبي در خواب ديدم بحرم مشرف شدم خواستم وارد شوم گفتند حرم قرق است براي اينكه فاطمه زهرا (عليه السلام) و حضرت معصومه (سلام الله عليها) در سر ضريح خلوت كرده اند و كسي را راه نمي دهند. من گفتم : مادرم سيّده است و من محرم هستم ، به من اجازه دادند ، رفتم ديدم كه بله اين دو نشسته اند و در بالاي ضريح با هم صحبت مي كنند از جمله صحبت ها اين بود كه حضرت معصومه (سلام الله عليها) به حضرت زهرا (عليه السلام) عرض كرد : حاج سيد جعفر احتشام براي من مدحي گفته است و ظاهراً‌ آن مدح را براي حضرت مي خواند. آشيخ ابراهيم اين خواب را در جلسه دوره اي اهل منبر كه حاج سيد جعفر احتشام هم در آن حضور داشت نقل مي كند ؛‌ حاج احتشام مي گويد : از آن شعرها چيزي يادت هست ؟‌ گفت : بله در آخر شعر داشت ( دخت موسي بن جعفر ) تا اين را گفت ، حاج احتشام شروع كرد بگريه كردن و گفت : بله توي اشعار من اين كلمه است". " حاج سيد جعفر احتشام منبري با حالي بود و موقع روضه خواندن خودش هم گريه مي كرد و بكّاء بود و بسيار گريه مي كرد ". آقا حسن احتشام فرزند ايشان مي گويد :" به ايشان گفتيم شما در آخر شعرتان يك تخلّصي داشته باشيد مانند ساير شعرا " ، قبول نكرد تا با اصرار اين شعر را گفت : اي فاطمه بجان عزيز برادرت براحتشام لطف نما قصر اخضري ايشان گفت : " قصر اخضر را لطف كردند". گفتم "چطور ؟" گفت : " همانجا كه آقاي مرعشي رحمه الله سجاده مي انداختند ، آنجا را گچ كاري كردند و سنگ مرمر سبز رنگ قرار دادند ، و قبر حاج احتشام در همان قسمت از مسجد بالاسر است اين بود قصر اخضري كه به ايشان عطا شد".

\* آقاي حاج شيخ حسن علي تهراني رحمه الله ( جدّ مادري آقاي مرواريد ) كه از علماء بزرگ و شاگردان فاضل ميرزاي شيرازي محسوب مي شدند و حدود ٥٠ سال در نجف به تحصيل علوم اشتغال داشتند ، ايشان برادري داشت بنام حاج حسين علي شال فروش كه ا زتجار بازار بوده درتمام مدّتي كه حاج شيخ مشغول تحصيل بودند ايشان ماهي ٥٠ تومان به او شهريه مي داد تا اينكه برادر تاجر فوت مي كند و جنازه او را به قم حمل مي كنند و در آنجا دفن مي نمايند . حاج شيخ حسن علي ( كه در اواخر عمر در مشهد ساكن بودند) تلگرافي از فوت برادر مطلع مي شود ، به حرم مشرف شده و به حضرت رضا عرض مي كنند : " من خدمت برادرم را يكبار هم نتوانستم جبران نمايم جز همين كه بيايم اينجا و از شما خواهش كنم كه به خواهرتان حضرت معصومه (سلام الله عليها) سفارش ايشان را بفرماييد : تا كمك كاري ، بكند از برادرم ". همان شب يكي از تجاركه از قضيه اطلاع نداشت خواب مي بيند كه به حرم حضرت معصومه (سلام الله عليها) مشرف شده و آنجا مي گويند : كه حضرت رضا (عليه السلام) هم به قم تشريف آوردند : يكي جهت زيارت خواهرشان ، و يكي جهت سفارش برادر حاج شيخ حسنعلي به حضرت معصومه (سلام الله عليها) . او معناي خواب را نمي فهمد و آن را با حاج شيخ حسنعلي در ميان مي گذارد و ايشان مي فرمايند : " همان شب كه شما خواب ديدي من ( در رابطه با برادرم ) به حضرت رضا متوسل شدم و اين خواب شما درست است ". " مرحوم آقا سيد محمد تقي خوانساري پس از شنيدن اين خواب فرمود :

از اين خواب استفاده مي شود كه قم در حريم حضرت معصومه (سلام الله عليها) است ؛ بايد حضرت امام رضا (عليه السلام) به قم تشريف فرما شوند و سفارش برادر حاج شيخ حسنعلي را به حضرت بفرمايند و الّا خود حضرت امام رضا (عليه السلام) مستقيما ًً در كار مداخله نمي كند چون اين در محدوده حضرت معصومه است و مداخله در اين محيط نمي شود".(٦١)

جلال و جبروت فاطمه زهرا (عليه السلام) :

آقاي شيخ عبدالله موسياني (٦٢) نقل فرمودند به اين كه حضرت آية الله مرعشي نجفي به طلّاب مي فرمود : " علّت آمدن من به قم اين بود كه پدر آسيد محمود مرعشي نجفي ( كه از زهّاد و عبّاد معروف بود ) چهل شب در حرم حضرت امير (عليه السلام) بيتوته نمود كه آن حضرت را ببيند ، شبي در ( حال مكاشفه ) حضرت را ديده بود كه به ايشان مي فرمايد : سيد محمود چه مي خواهي ؟‌عرض مي كند : مي خواهم بدانم قبر فاطمه زهراء (عليه السلام) كجاست ؟ تا آن را زيارت كنم . حضرت فرموده بود : من كه نمي توانم " بر خلاف وصيت آن حضرت" ، قبر او را معلوم كنم . عرض كرد : پس من هنگام زيارت چكنم ؟ حضرت فرمود : خدا جلال و جبروت حضرت فاطمه (عليه السلام) را به فاطمه معصومه (سلام الله عليها) عنايت فرموده است ، هر كس بخواهد ثواب زيارت حضرت زهرا (عليه السلام) را درك كند به زيارت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) برود. آية الله مرعشي مي فرمودند : پدرم مرا سفارش مي كرد كه من قادر به زيارت ايشان نيستم امّا تو به زيارت آن حضرت برو ، لذا من به خاطر همين سفارش، براي زيارت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) و ثامن الأئمّه (عليه السلام) آمدم و به اصرار مؤسس حوزه علميه قم ، حضرت آية الله حائري در قم ماندگار شدم. آية الله مرعشي در آن زمان مي فرمودند : " شصت سال است كه هر روز من اوّل زائر حضرتم " .

عنايت حضرت به زوّ ار مرقدش :

آقاي شيخ عبدالله موسياني نقل كردند از حضرت آية الله مرعشي نجفي " كه شب زمستاني بود كه من دچار بي خوابي شدم ؛ خواستم حرم بروم ، ديدم بي موقع است ، آمدم خوابيدم و دست خود را زير سرم گذاشتم كه اگر خوابم برد خواب نمانم ، در عالم خواب ديدم خانمي وارد اطاق شد " كه قيافه او را به خوبي ديدم ولي آن را توصيف نمي كنم " به من فرمود : سيّد شهاب! بلند شو و به حرم برو ؛‌ عدّه اي از زوّ ار من پشت در حرم از سرما هلاك مي شوند ، آنها را نجات بده. ايشان مي فرمايند : من به طرف حرم راه افتادم ، ديدم پشت در شمالي حرم (طرف ميدان آستانه) عدّه اي زوّار اهل پاكستان يا هندوستان ( با آن لباسهاي مخصوص خودشان ) در اثر سردي هوا پشت در حرم دارند به خود مي لرزند ، در را زدم ، حاج آقا حبيب ( كه جزء خدّام حضرت بود ) با اصرار من در را باز كرد ، من از مقابل و آنها هم پشت سر من وارد حرم شدند و در كنار ضريح آن حضرت به زيارت و عرض ادب پرداختند ؛ من هم آب خواستم و براي نماز شب و تهجّد وضو ساختم " .

عنايت حضرت به زائر برادر:

آقاي شيخ عبدالله موسياني نقل مي كند: " كه ما عازم مشهد مقدّس بوديم درحالي كه در آنجا به جهت جمعيّت زياد زو ّار منزل به سختي پيدا مي شد. من با اطّلاع از اين جهت به حرم حضرت معصومه (سلام الله عليها) مشرّف شدم و خيلي خودماني گفتم : بي بي جان ما عازم زيارت برادر شماييم ، خودتان عنايتي بفرمائيد . ما عازم مشهد شديم ، ديديم منزل بسيار كمياب است نزديك حرم از تاكسي پياده شديم ، ناگهان ديدم جواني از داخل كوچه به طرف من آمد و به من گفت : منزل مي خواهيد ؟ گفتم : بله ، گفت دنبال من بيا ، با او رفتم مرا داخل خانه اش برد، اطاق بزرگ و خوبي را به ما داد ، ما وقتي در آنجا مشغول جابجايي و سايل بوديم ، خانم ايشان ما را براي نهار دعوت كرد ، بعد از تشرّف به حرم زيارت و نماز ، نهار را با آنها خورديم . صبح روز بعد ، خانم از ما سؤال كرد : شما چند روز در اينجا هستيد ؟‌ گفتم ده روز ، گفت ما به تهران مي رويم ، اين كليد خانه ، هر وقت كه خواستيد برويد ، كليد را بدهيد به همسايه ما آقاي رضوي ( يا رضواني). گفتم : كرايه منزل چه مي شود ؟ گفت ما صحبت آن را كرده ايم . ما خيال كرديم مقصود ايشان صحبت درباره كرايه است با آقايي كه بنا شد كليد را به او بدهيم. چند روزي گذشت كسي آمد در خانه و گفت : من رضوي ( يا رضواني ) هستم ، شما هر وقت كه خواستيد به قم برويد ، كليد را پشت آينه داخل اطاق بگذاريد و برويد.گفتيم : كرايه چه مي شود ؟ گفت درباره كرايه با من صحبتي نكردند. ده روز ما تمام شد ، خواستيم برگرديم ، ديديم بليط ماشين را بايد چند روز پيش تهيه مي كرديم و الآن تهيّه بليط امكان ندارد ، خيلي ناراحت بوديم كه من از صاحب ماشيني ( كه در نزديك منزل ما ، ماشين خودش را پارك مي كرد و در مسير " تهران - مشهد " مسا فر جا به جا مي كرد) خواستم ما را هم با خودش تا تهران ببرد. او گفت : من فردا حركت نمي كنم ولي فردا شما را به قم مي فرستم ؛ فردا ما را تا گاراژ ماشين برد و به مسئول دفتر گفت : اينها از ما هستند و مي خواهند به قم بروند ، او هم موافقت كرد و در بهترين جاي ماشين به ما تعداد صندلي مورد نيازمان را داد و ناباورانه " بي بي " وسيله برگشت مان را هم مانند " منزل درمشهد" فراهم كرد"(٦٣)

شفاي طلبه جوان نخجواني :

حضرت آية الله مكارم شيرازي " دام ظلّه" مي فرمايد : " بعد از فروپاشي شوروي سابق و آزاد شدن جمهوريهاي مسلمان نشين ( و از آن جمله جمهوري نخجوان ) مردم شيعه نخجوان تقاضا كردند ، كه عدّه اي از جوانان خود را به حوزه علميه قم بفرستند تا براي تبليغ در آن منطقه تربيت شوند . مقدّمات كار فراهم شد و استقبال عجيبي از اين امر به عمل آمد. از بين ( سيصد نفر داوطلب ) پنجاه نفري كه معدّل بالايي داشتند و جامعترين آنها بودند براي اعزام به حوزه علميه قم انتخاب شدند .

در اين ميان جواني - كه با داشتن معدّل بالا ، به سبب اشكالي كه در يكي از چشمانش وجود داشت انتخاب نشده بود - با اصرار فراوان پدر ايشان ، مسئول مربوطه ناچار از قبول ايشان شد ، ولي هنگام فيلمبرداري از مراسم بدرقه از اين كاروان علمي ، مسئول فيلمبرداري دوربين را روي چشم معيوب اين جوان متمركز كرده و تصوير برجسته اي از آن را به نمايش گذاشت. جوان با ديدن اين منظره بسيار ناراحت و دل شكسته شد. وقتي كاروان به قم رسيد و در مدرسه مربوطه ساكن شدند اين جوان به حرم مشرّف شده و با اخلاص تمام متوسّل به حضرتش مي شود ، و درهمان حال خوابش مي برد . در خواب عوالمي را مشاهده كرده و بعد از بيداري مي بيند چشمش سالم و بي عيب است . او بعد از شفا يافتن به مدرسه بر مي گردد ، دوستان او با مشاهده اين كرامت و امر معجزه آسا ، دسته جمعي به حرم حضرت معصومه (سلام الله عليها) مشرّف شده و ساعتها مشغول دعا و توسّل مي شوند . وقتي اين خبر به نخجوان مي رسد آنها مصرّانه خواهان اين مي شوند كه اين جوان بعد از شفايا فتن و سلامتي چشمش به آنجا برگردد كه باعث بيداري و هدايت ديگران و استحكام عقيده مسلمين گردد". (٦٤)

منبع فيض الهي :

مرحوم محدّث قمي مي فرمايد از بعضي اساتيد خود شنيدم كه : " مرحوم ملاصدراي شيرازي به خاطر بعضي مشكلات از شيراز به قم مهاجرت فرمود و در قريه كهك اقامت نمود ؛ آن حكيم فرزانه هرگاه مطالب علمي بر او مشكل مي شد به زيارت حضرت فاطمه معصومه مي آمد و با توسل به آن بزرگوار مشكلات علمي براي ايشان حلّ مي شد و از آن منبع فيض الهي مورد عنايت قرار مي گرفت" . (٦٥)

شفاي مرد نصراني :

مرحوم محدّث نوري نقل فرمودند كه : " در بغداد مردي نصراني به نام"يعقوب" مبتلا به مرض استسقاء بود كه از معالجه آن نااميد شده بودند و به طوري بدنش ضعيف شده بود كه توان راه رفتن نداشت. او مي گويد : مكرّر ازخدا مرگم را خواسته بودم تا آنكه در سال ١٢٨٠ هـ .ق درعالم خواب سيّد جليل القدر نوراني را ديدم كه كنار تختم ايستاده ، و به من گفت : اگر شفا مي خواهي بايد به زيارت كاظمين بيايي . از خواب بيدار شدم و خوابم را به مادرم گفتم . مادرم كه مسيحي بود گفت :

اين خواب شيطاني است . دو مرتبه خوابم برد . اين مرتبه زني را در خواب ديدم با چادر و روپوش كه به من گفت : برخيز كه صبح شد آيا پدرم با شما شرط نكرد كه او را زيارت كني و ترا شفا بخشد ؟ گفتم پدر شما كيست ؟ گفت : " موسي بن جعفر ". گفتم شما كيستي ؟ فرمود : من معصومه خواهر رضا هستم . از خواب بيدار شدم و متحيّر بودم كه به كجا بروم ؛ به ذهنم آمد كه بخدمت " سيّد راضي بغدادي بروم . به بغداد رفتم تا به در خانه او رسيدم ، درزدم ، صدا آمد كيستي ؟ گفتم در را باز كن . همين كه سيّد صدايم را شنيد به دخترش گفت : در را باز كن كه يك نفر نصراني است كه آمده مسلمان شود. وقتي بر او وارد شدم گفتم : از كجا دانستيد كه من چنين قصدي دارم ؟ فرمود : جدّم در خواب مرا از قضيّه خبر داد . او مرا به كاظمين نزد شيخ عبدالحسين تهراني برد ؛ داستان خود را برايش گفتم ، دستور داد مرا به حرم مطهر حضرت كاظم (عليه السلام) بردند و مرا دور ضريح طواف دادند عنايتي نشد ؛ از حرم بيرون آمدم احساس تشنگي كردم ؛ آب آشاميدم ، حالم منقلب شد و روي زمين افتادم ، گويا كوهي بر پشتم بود و از سنگيني آن راحت شدم . ورم بدنم از بين رفت و زردي صورتم به سرخي مبدّل شد و ديگر اثري از آن مرض نديدم . خدمت شيخ بزرگوار رفتم و به دست ايشان مسلمان شدم ... ". (٦٦)

شفاي مفلوج :

حجة السلام و المسلمين آقاي شيخ محمود علمي اراكي نقل كرد كه : " من خودم مكرّر ديدم شخصي را كه " از پا عاجز و ناتوان بود كه پاهايش جمع نمي شد و قسمت پايين بدن را روي زمين مي كشيد و با تكيه به دو دست حركت مي كرد " از حالش پرسيدم اهل يكي از شهرهاي قفقاز شوروي بود ، گفت : رگهاي پايم خشكيده است و قادر به راه رفتن نيستم ؛ رفتم مشهد از حضرت رضا شفا بگيرم نتيجه اي نگرفتم ؛ آمده ام اينجا (قم) انشاء الله شفا بگيرم . دريكي از شبهاي ماه رمضان بود ، شنيديم نقارخانه حرم (طبق معلوم) به صدا در آمد و گفتند : بي بي شخص فلجي را شفا داده است ؛ ما كه بعداً با درشكه با چندنفراز همراهان به اراك مي رفتيم در شش فرسخي اراك ، همان شخص ناتوان را ديدم با پاهاي صحيح و سالم عازم كربلا است و معلوم شد كه آن روز او بوده كه شفا گرفته ، او را به درشكه سوار كرديم و تا اراك همراه ما بود ". (٦٧)

شفاي پادرد و تقدير از عزاداران اهل بيت (عليه السلام) :

حضرت آية الله حاج شيخ مرتضي حائري نقل فرمودند كه : " شخصي بود به نام آقا جمال ، معروف به " هژبر" ، دچار پا درد سختي شده بود به طوري كه براي شركت در مجالس ، بايستي كسي او را به دوش مي گرفت و كمك مي كرد ، عصر تا سوعا آقاي هژبر به روضه اي كه در مدرسه فيضيه از طرف آية الله حائري تشكيل شده بود ، آمد. آقا سيد علي سيف (خدمتگزار مرحوم آية الله حائري ) كه نگاهش به او افتاد به او پرخاش كرد كه : سيّد اين چه بساطي است كه در آورده اي ، مزاحم مردم مي شوي ، اگر واقعاً سيّدي برو از بي بي شفا بگير . آقا هژبر تحت تأثير قرار گرفت و در پايان مجلس به همراه خود گفت : مرا به حرم مطهّر ببر ، پس از زيارت و عرض ادب با دل شكسته حال توجّه و توسّلي پيدا كرد و سيّد را خواب ربود. در خواب ديد كسي به او مي گويد : بلند شو . گفت : نمي توانم .

گفته شد : مي تواني بلند شو و عمارتي را به او نشان داده و گفت : اين بنا از حاج سيّد حسين آقا ست كه براي ما روضه خواني مي كند ، اين نامه را هم به او بده . آقاي هژبر ناگهان خود را ايستاده ديد كه نامه اي در دست دارد و نامه را به صاحبش رساند و مي گفت : ترسيدم اگر نامه را نرسانم درد پا برگردد و كسي از مضمون نامه مطّلع نشد حتّي آية الله حائري ، ايشان فرمودند : كه از آن به بعد آقاي هژبر عوض شد گوئي از جهان ديگريست و غالباً درحال سكوت و يا ذكر خدا بود " .(٦٨)

نجات گمشده و عنايت به زائرين :

خادم و كليددار حرم و مكبر مرحوم آقاي روحاني ( كه از علماي قم و امام جماعت مسجد امام حسن عسكري (عليه السلام) بوده اند ) مي گويد : " شبي از شبهاي سرد زمستان در خواب حضرت معصومه (سلام الله عليها) را ديدم كه فرمود : بلند شو و بر سر مناره ها چراغ را رو شن كن . من از خواب بيدار شدم ولي توجّهي نكردم . مرتبه دوّم همان خواب تكرار شد و من بي توجهي كردم در مرتبه سوّم حضرت فرمود : مگر نمي گويم بلند شو و بر سر مناره چراغ روشن كن ! من هم از خواب بلند شده بدون آنكه علّت آنرا بدانم در نيمه شب بالاي مناره رفته و چراغ را روشن كردم و برگشته خوابيدم . صبح بلند شدم و درب هاي حرم را باز كردم و بعد از طلوع آفتاب از حرم بيرون آمدم با رفقايم كنار ديوار و زير آفتاب زمستاني نشسته ، صحبت مي كرديم كه متوجّه صحبت چند نفر زائر شدم كه به يكديگر مي گفتند : معجزه و كرامت اين خانم را ديديد ؟! اگر ديشب در اين هواي سرد و با اين برف زياد ، چراغ مناره حرم اين خانم روشن نمي شد ما هرگز راه را نمي يافتيم و در بيابان هلاك مي شديم . خادم مي گويد : من نزد خود متوجّه كرامت و معجزه حضرت و نهايت محبّت و لطف او به زائرينش شدم " . (٦٩)

مبتلاي به جنون :

آقاي مير سيّد علي برقعي فرمودند : " مردي اظهار مي داشت كه من در ايّامي كه سفير ايران در عراق بودم ، عيالم مبتلا به جنون شد به طوري كه كُند به پاهايش زديم ؛ روزي از سفارتخانه به منزل آمدم حال او را بسيار منقلب و آشفته ديدم ، داخل اطاق مخصوص خود شدم و از همانجا متوسّل شدم به مولا اميرالمؤمنين (عليه السلام) و عرض كردم يا علي چند سال است كه در خدمت شما هستم و غريب و تنهايم شفاي همسرم را از شما مي خواهم . همين طور در حال تحيّر بودم كه خدايا چه بكنم ؟‌! كه يك مرتبه خادمه منزل دويد و گفت : آقا بياييد ، گفتم همسرم فوت كرد ؟‌ گفت : خير بهتر شد . من با عجله نزد عيالم رفتم ، ديدم با حال طبيعي نشسته ، عيالم به من گفت : اين چه وضع است ، چرا به پاهاي من كُند زديد ؟! براي او توضيح دادم بعد گفتم چه شد كه شما يكمرتبه بهتر شديد ؟ گفت : در همين ساعت خانم مجلّله اي داخل اطاق شد گفتم : شما كيستيد ؟ فرمود : من معصومه دختر موسي بن جعفر (عليه السلام) هستم . جدّم امير المؤمنين علي (عليه السلام) امر فرمودند من شما را شفا بدهم و شما خوب شديد ... ". (٧٠)

ضعف چشم :

حاج آقا مهدي صاحب مقبره اعلم السّلطنه ( بين صحن جديد و عتيق ) نقل كرده كه : " من چندي قبل به ضعف چشم مبتلا شدم ؛ بعد از مراجعه به اطباء ، اظهار داشتند كه چشم شما آب آورده بايد برسد تا آن را عمل كنيم . او مي گويد : بعد از آن هر وقت كه به حرم مشرّف مي شدم مختصري از گرد و غبار ضريح را به چشمانم مي كشيدم و اين عمل باعث شد كه ضعف چشم من برطرف شود به طوري كه الآن بدون عينك قرآن و مفاتيح مي خوانم" (٧١)

دختر لال :

حجة السلام آقاي حاج آقا حسن امامي چنين نوشته اند كه " روز پنجشنبه دهم رجب ١٣٨٥ هـ . ق دختري ١٣ ساله از اهالي " آب روشن آستارا" به اتفاق پدر و مادرش به قم آمدند در حالي كه دختر در اثر مرضي دچار عارضه لالي شده بود و قوّه گويايي خود را از دست داده بود و با مراجعه به اطباء هم معالجه نشده بود ، در حالي كه از دكتر ها مأيوس بودند به كنار قبر مطهّر فاطمه معصومه (سلام الله عليها) پناهنده شدند. به مدّت دو شب در كنار ضريح مبارك نشسته گاهي در حال گريه گاهي با زبان بي زباني مشغول راز و نياز بودكه يك مرتبه همه چراغهاي حرم خاموش گرديد. در همان حال دختر مذكور مورد عنايت بي منتهاي حضرت قرار گرفت و صيحه عجيبي كشيد كه خدّام و زائرين شنيدند . جمعيت هجوم آوردند تا مقداري از لباس او را به عنوان تبرّك بگيرند . خدّام دختر را به كشيك خانه بردند تا جمعيّت متفرّق شدند . دختر گفت : درهمان وقت خاموشي چراغهاي حرم ، چنان روشنايي و نوري ديدم كه در تمام عمرم مثل آن را نديده بودم و حضرت را ديدم كه فرمود:

خوب شدي و ديگر مي تواني سخن بگويي و حرف بزني ؛ من فرياد زدم ، ديدم زبانم باز شده است ... ". (٧٢)

مبتلا به سِل :

حاج آقا مهدي صاحب مقبره اعلم السّلطنه مي گويد : " مردي از دهات خلجستان قم دچار مرض سِل مي شود . به اطباء مراجعه مي كند ولي نتيجه اي نمي گيرد . به تهران مي رود و مشغول معالجه مي شود تا وقتي كه تمام داراييش را خرج مي كند امّا به نتيجه اي نمي رسد ، مأيوس و تهيدست به وطن بر مي گردد . در آنجا هم اهالي به او مي گويند : تو كه در اينجا چيزي نداري ، مرضي هم كه به آن مبتلا هستي مرضي است مُسري ، ماندن تو در اينجا باعث گرفتاري ساير اهالي مي شود ، پس از اينجا برو . به ناچار از وطن آواره و با دستي تهي و بدني رنجور وارد قم مي شود و در صحن جديد در ايوان يكي از مقبره هاي حرم مطهّر در حالي كه دل از همه جا بريده و دل به عنايات فاطمه معصومه (سلام الله عليها) بسته بود خوابش مي برد ، در اثر عنايات بي بي وقتي از خواب بيدار مي شود هيچگونه اثري از بيماري در خود نمي بيند " .(٧٣)

اداء دين و گشايش در زندگي :

حاج آقا تقي كمالي ، از خدّام آستانه مقدّسه مي گويد : " در سال ١٣٠٢ هـ . ق . در آستانه مقدّسه متحصن شده و پناهنده به آن بانوي معظّمه بودم و در يكي ازحجرات صحن نو منزل داشتم ؛ روزگارم به تلخي و سختي سپري مي شد و كاملاً‌ تحت فشار بي پولي و نداري قرار گرفته بودم ؛ زندگاني را با قرض از كسبه اطراف حرم مي گذراندم تا اينكه يك روز بعد از اداي فريضه صبح خدمت بي بي مشرّف شده و وضع خود را به عرض رساندم ؛ در اين حال ديدم كيسه پولي روي دامنم افتاد ؛ مدّتي صبر كردم به خيال اين كه شايد اين كيسه پول مال زوّار محترم باشد تا به صاحبش ردّ نمايم ؛ ديدم خبري نشد فهميدم كه مرحمتي خانم است ، به حجره خود برگشتم وقتي كيسه را باز كردم مبلغ ٤ تومان در آن بود . ابتدا بدهي هايم را پرداختم و به مدّت چهارده ماه خرج مي كردم و تمام نمي شد تا آنكه روزي " حضرت حجة السلام و المسلمين آقاي حسين حرم پناهي " تشريف آوردند و از وضع زندگي من جويا شدند ، من موضوع را اظهار نمودم در همان ايّام به آن عطيّه خاتمه داده شد " . (٧٤)

شفاي يكي از خدّام حرم :

اين كرامت كه به حدّ تواتُر رسيده از اين قرار است كه : " يكي از خدّام آن حضرت به نام " ميرزا اسدالله " به سبب ابتلاي به مرضي انگشتان پايش سياه شده بود :

جرّاحان اتفاق نظر داشتند كه بايد پاي او بريده شود تا مرض به بالاتر از آن سرايت نكند ، قرار شد كه فرداي آن روز پاي او را جرّاحي نمايند . ميرزا اسدالله گفت : حال كه چنين است امشب مرا ببريد حرم مطهّر دختر موسي بن جعفر (عليه السلام) او را به حرم بردند ، شب هنگام خدّام در حرم را بستند و او پاي ضريح از درد پا مي ناليد تا نزديك صبح ،‌ ناگهان خدّام صداي ميرزا را شنيدند كه مي گويد: در حرم را باز كنيدحضرت مرا شفا داده ، در را باز كردند ديدند او خوشحال و خندان است. او گفت : در عالم خواب ديدم خانمي مجلّله آمد نزد من و گفت: تو را چه مي شود؟ عرض كردم كه : اين مرض مرا عاجز نموده و از خدا شفاي دردم يا مرگ را مي خواهم ، آن مجلّله گوشه مقنعه خود را چند دفعه بر روي پاي من كشيد و فرمود : تو را شفا داديم . عرض كردم شما كيستيد ؟ فرمود مرا نمي شناسي ؟! و حال آنكه نوكري مرا مي كني ، من فاطمه دختر موسي بن جعفرم . ميرزا اسدالله بعد از بيدار شدن ، قدري پنبه در آنجا مي بيند و آن را بر مي دارد ؛ و به هر مريضي كه ذرّه اي از آن را مي دهد و به محل درد مي كشد ، شفا پيدا مي كند . او مي گويد : آن پنبه در خانه ما بود تا وقتي كه سيلابي آمد و خانه ما را خراب كرد و آن پنبه از بين رفت و ديگر پيدا نشد ".(٧٥)

شفاي چشم دختر ده ساله :

آقاي حيدري كاشاني ( واعظ) نقل مي كند كه : " يكي از رفقاي روحاني ايشان در محضر آية الله بهاء الديني " دام ظلّه" نقل مي كرد : كه روزي ديديم بر روي مردمك چشم دختر ده ساله ما دانه كوچكي پيدا شده ، وقتي به دكتر متخصّص مراجعه كرديم ؛ بعد از معاينه ، ايشان اظهار نمودند كه بايد عمل شود ولي عمل خطر دارد.

دختر ، وقتي اين را شنيد بنا كرد ناراحتي كردن و اينكه من عمل نمي خواهم و مي گفت : مرا به حرم حضرت معصومه (سلام الله عليها) ببريد . اين را گفت و با سرعت به طرف حرم دويد ، ما هم به دنبال او آمديم تا رسيد به حرم ، شروع كرد به گريه كردن و خطاب به بي بي گفت : " يا حضرت معصومه (سلام الله عليها) من عمل نمي خواهم " و چشم خود را به ضريح حضرت مي ماليد و حال عجيبي داشت ، ما هم از ديدن اين منظره منقلب شديم ، بعد از اين حالت توسّل ، او را بغل كردم و دلداري دادم و به او گفتم : خوب خواهي شد ، او را داخل صحن حرم مطهّر بردم ، ناگهان نگاهم بچشم او افتاد ديدم هيچ گونه اثري از آن دانه خطرناك وجود ندارد ".

عطاي مخارج ميهماني :

آ قاي حيدري كاشاني مي فرمايد : " روزي كه ما در منزل چيزي براي پذيرايي نداشتيم عدّه اي از كساني كه در شهرستان محلّ تبعيد ما ( بيرجند ) با ما آشنا بودند ، به منزل ما آمدند ، من متحيّر بودم كه چكنم ؟ آمدم حرم و همان داخل صحن عرض كردم : بي بي جان ! خودتان وضع ما را مي دانيد ، اين را كه گفتم در حالي كه وسط حرم در حال حركت بودم صداي خانمي را - كه مرا صدا مي كرد - شنيدم ، ايستادم ، او مبلغي پول به من داد و گفت : اين مال شماست . من به حركت خود ادامه دادم ، مجدّداً‌ آن خانم مرا صدا زد و مبلغ ديگري پول بمن داد و گفت : اينهم مال شماست. اينجا بود كه رو كردم به گنبد حضرت و عرض كردم : بي بي جان ! بسيار متشكّرم . برگشتم به خانه و با آن مبلغ وسايل پذيرايي لازم را فراهم نمودم . خانم ما ( كه از بي پولي ما مطّلع بود ) گفت : اينها را از كجا تهيّه كردي ؟ گفتم :

فاطمه معصومه (سلام الله عليها) عنايت فرمود " .

حضرت رضا (عليه السلام) مريض را به حرم خواهر مي فرستد :

آقاي حيدري كاشاني مي گويد : " بعد از يك دهه سخنراني در مسجد گوهر شاد ، خانمي پيش من آمد و گفت : پسر جوان مريضي داشتم كه شبي حضرت رضا (عليه السلام) را درخواب ديدم ، حضرت فرمود : يكي از دو مريضي جوانت را شفا دادم ، مريضي دوّم ( او را خواهرم در قم شفا خواهد داد ) به نزد خواهرم در قم برو .

حال كه شما عازم قم هستيد اين شصت تومان را داخل ضريح حضرت بينداز ؛‌ من چند روز ديگر به قم خواهم آمد . من به او گفتم : شما موقع آمدنتان به مشهد به قم نرفتيد ؟ گفت : نه . گفتم : اين فرمايش حضرت گلايه اي بوده از شما كه چرا در طول راه مسا فرت به مشهد ، به زيارت خواهر ايشان نرفته ايد ؟ " . (٧٦)

نزول رحمت الهي :

بار ديگر شبانگاهان دست فيّاض الهي از آستين كريمه اهل بيت به درآمد و چراغي به روشني خورشيد ولايت فراروي عاشقان دلسوخته بر افروخت . سخن از گذشته هاي دور نمي باشد بلكه حقيقتي است محقّق در جمعه شب ٢٣ / ٢ / ٧٣ آري بار ديگر در آن شب شاهد گشوده شدن خزائن غيب گشتيم و نزول رحمت الهي : " آن كه مورد عنايت قرار گرفت مسافري بود از راه دور ، دختري چهارده ساله از اهالي " شوط " ماكو ، از شهرهاي آذربايجان كه خود با ما چنين سخن مي گويد :

رقيه امان الله پور هستم از اهالي " شوط " ماكو ، چهار ماه پيش بر اثر يك نوع سرما خوردگي از هر دو پا فلج شدم ؛ خانواده ام مرا به بيمارستانهاي مختلف در شهرهاي ماكو ، خوي و تبريز بردند ، ولي همه پزشكان پس از عكسبرداري و انجام آزمايش مكرّر ، از درمانم عاجز شدند و من ديگر نمي توانستم پاهايم را حركت دهم تا اين كه چهارشنبه شب ( ٢١ / ٢ / ٧٣) درعالم رؤيا ديدم كه خانمي سفيد پوش سوار بر اسبي سفيد به طرف من آمدند و فرمودند : " چرا از همان ابتداي بيماري پيش من نيامدي تا شفايت دهم ؟ " با اضطراب از خواب پريدم و جريان خواب را با عمو و عمّه ام در ميان گذاشتم و آنها نيز بلا فاصله مقدّمات سفر را به قم فراهم آوردند . لذا روز جمعه ( ٢٣ / ٢ / ٧٣) ساعت ٣٠ /٧ دقيقه بعد از ظهر به حرم مطهّر مشرّف شديم . پس از نماز ، مشغول خواندن زيارتنامه شدم كه ناگهان صداي همان خانمي كه در خواب ديده بودم به گوشم رسيد كه فرمود : " بلند شو ، راه برو ، كه شفايت دادم " . من ابتدا توجهي نكردم و باز مجدّداً همان صدا با همان الفاظ تكرار شد ؛ اين بار به خود حركتي دادم و مشاهده كردم كه قادر به حركت مي باشم و مورد لطف آن بي بي دو عالم قرار گرفته ام".(٧٧)

نسيم رحمت :

خواهر پروين محمّدي اهل باختران در سال سوّم دبيرستان مبتلا به تشنج اعصاب شدند و پس از بي اثر بودن معالجات مكرر و نااميدي از همه جا همراه خانواده عازم مشهد مقدس مي شوند به اميد شفا از امام رضا (عليه السلام). مادر ايشان اين كرامت را اينگونه بيان مي كند : " وقتي به قم رسيديم با خود گفتم خوبست اوّل به زيارت خواهر امام رضا (عليه السلام) برويم اگر جواب نداد به مشهد مي رويم ؛ ساعت ٢ بعد از نيمه شب بود كه به قم رسيديم ؛ ساعت ٩ صبح به حرم مشرّف شديم و دخترم را كه به سختي خوابش مي برد و در اثر تشنج اعصاب دچار مشكلاتي مي شد با حال توجه و توسل به حضرت معصومه (سلام الله عليها) ، به نزديك ضريح بردم و براحتي خوابيد . پس از مدّتي كه از نماز ظهر و عصر گذشت بوي عطر عجيبي حرم را گرفت و ديدم دست راست دخترم سه مرتبه به صورتش كشيده شد و رنگ او بر افروخته شد و گوشه چادر او را كه به ضريح بسته بود م باز شد ؛ در همين حال دخترم براحتي از خواب بيدار شد و گفت مادر كجايي ؟ گفتم : حرم حضرت معصومه (سلام الله عليها) . گفت : مادر ، گرسنه ام ! من كه ماهها بود حسرت شنيدن اين كلمه را از او داشتم ، گفتم : برويم بيرون حرم ؛ با هم داخل صحن شديم از او پرسيدم ؛ احساس ناراحتي نمي كني ؟ گفت : نه ، الحمدالله خوب هستم . و من احساس كردم كه حالت او طبيعي شده و شفا يافته است و از حضرت معصومه تشكر نمودم " . (٧٨)

شربت شفا بخش :

روز چهاردهم شعبان برابر با ٢٦ ديماه ١٣٧٣ هـ . ش و در آستانه عيد بزرگ نيمه شعبان بارگاه ملكوتي كريمه اهل بيت (عليه السلام) پذيراي ميهماني است كه از راه دور آمده ، او همسايه برادر است كه به دعوت خواهر او به اميد شفا به اين بارگاه رو آورده است ، او امير محمّد كوهي ساكن مشهد و كارمند سابق اداره امور اقتصادي و دارايي آن شهر است كه داستان خود را چنين بيان مي كند : " سه سال بود كه به بيماري فلج مبتلا بودم و قادر به حركت نبودم و با ويلچر حركت مي كردم ؛ پيش اطبّاء متخصّص مشهد و تهران رفتم و مراحل مختلف درمان را ( از عكس و آزمايش و سي تي اسكن و غيره ) گذراندم و بارها در بيمارستان بستري شدم و در مجالس دعا و توسّل در حرم مطهّر حضرت رضا (عليه السلام) به قصد شفا شركت كردم ولي عنايتي نشد در همين اواخر به خاطر ناراحتي زياد " خود و خانواده ام " به حرم مشرّف شدم و با سوز دل عرض كردم : آقا! شما غير مسلمانان را محروم نمي كنيد پس چرا به من شيعه توجه نمي فرمائيد ؟! آقا يا جوابم را بده يا مي روم قم و به خواهرتان شكايت مي كنم و او را واسطه قرار مي دهم ؛ آنگاه خطاب به حضرت معصومه (سلام الله عليها) عرض كردم : من كه همسايه برادر شما هستم و فردي عائله مندم و در عمر خود خيانتي نكردم و در حدّ توان درستكار بودم چرا ايشان مرا شفا نمي دهند ؟ بعد از اين توسل و عرض گلايه در عالم خواب خانمي را ديدم به من فرمود : شما بايد به قم بيايي تا شفايت دهم. عرض كردم شما كه به خانه ما آمدي و ميهمان ما هستي همينجا شفايم بده ؛ من پولي ندارم كه به قم بيايم . فرمود : شما بايد به قم بيايي . من خوابم را به عيال و فرزندانم نقل كردم ، پس از مدّتي پسرم به من گفت : پدر! ما كه همه دارايي خود را در راه معالجه شما خرج كرديم ، من مبلغي - را از فروختن چند جعبه نوشابه اي كه در خانه داشتيم - تهيّه نمودم ؛ اين را خرج سفر كنيد و به قم برويد ، اميدوارم كه شفا پيدا كنيد . من راهي قم شدم ، پس از رسيدن به قم وضو گرفتم و وارد حرم شدم ؛ از دو نفر تقاضا كردم زير بغل هاي مرا گرفته و كنار ضريح ببرند ، مرا كنار ضريح بردند ( خسته بودم و ناتوان ) بعد از زيارت و التجاء بسيار همان كنار ضريح پتوي خود را به سر كشيده ، خوابم برد . در عالم خواب خانمي را ديدم با چادر مشكي و روبندي سبز رنگ به من فرمود : پسرم خوش آمدي! اكنون شفا يافتي ، برخيز ، تو هيچ بيماري نداري . عرض كردم : من بيمار و زمين گيرم . ايشان پياله گِلي پر از چاي را به دست من داد و فرمود : بخور . من چاي را خوردم ؛ ناگهان از خواب بيدار شدم ديدم مي توانم روي پا بايستم ، از جا برخاستم و خود را به ضريح مقدّس رساندم و بالاخره در اين روز ، عيدي خود را از " بي بي " گرفتم " . (٧٩)

اين بود شمّه اي از الطاف بي شمار و عنايات بسيار و كرامات فراوان اين بانوي بزرگ كه به واسطه وجود پاكش سرزمين قم مأواي عاشقان و سالكان طريق هدايت و قبله آمال عارفان حقيقت گشته است . به اميد آنكه همين مختصر ، شربتي باشد به كام خشكيده عاشقان دلسوخته و چراغ راهي گردد براي بيدار شدگان از خواب غفلت ، بدان اميد كه حضرتش همه را از ره لطف مورد عنايت قرار داده و بر سبيل هدايت رهنمون گردد انشاء الله

------------------------------------------

پاورقى ها:

(٥٦) الغدير , ج١, ص ١٩٦ .

(٥٧) آثار الحجه , محمّد را زي , ص ٩ , به نقل از اللؤلؤه الثمينه , ص ٢١٧ .

(٥٨) بحار, ج ٦٨ , ص ٧٦.

(٥٩) وديعه آل محمّد , ص١٢ ؛ به نقل از : درياي سخن , سقازاده تبريزي .

(٦٠) بحار ج ١٠٢ , ص ١٣٢ .

(٦١) ضبط صوتي , تصويري اين كرامات به نقل آيه الله اراكي در واحد فرهنگي آستانه موجود است .

(٦٢) ايشان از شاگردان آيه الله مرعشي رحمه الله بودند.

(٦٣) كرامات نقل شده از آقاي شيخ عبدالله موسياني توسط واحد سمعي , بصري حرم ضبظ صوتي , تصويري شده است .

(٦٤) ضبط صوتي , تصويري اين كرامت به نقل حضرت آيه الله مكارم " دام ظلّه " در واحد فرهنگي آستانه موجود است.

(٦٥) فوائد الرضويه , ص ٣٧٩ , با تصرف .

(٦٦) دارالسّلام , ج ٢, ص ١٦٩ .

(٦٧) زندگاني حضرت معصومه , سيّد مهدي صحفي , ص ٤٧ .

(٦٨)همان , ص ٤٥.

(٦٩) وديعه آل محمّد , محمّد صادق انصاري , ص ١٤.

(٧٠) بشاره المؤمنين , آشيخ قوام اسلامي جاسبي , ص ٤٣ .

(٧١) بشاره المؤمنين , آشيخ قوام اسلامي جاسبي , ص ٤٣.

(٧٢) همان , ص ٤٩.

(٧٣) همان , ص٥١ .

(٧٤) بشاره المؤمنين , آشيخ قوام اسلامي , ص ٥٢.

(٧٥) انوار المشعشعين , حاج شيخ محمد علي قمي , ص ٢١٦.

(٧٦) كرامات نقل شده از آقاي حيدري كاشاني ضبط صوتي و تصويري شده و در واحد سمعي , بصري آستانه مقدّسه موجود است.

(٧٧) اين كرامت از زبان فرد شفا يافته با صدا و تصوير توسط سمعي , بصري آستانه مقدّ سه ضبط شده است.

(٧٨) اين كرامت توسّط سمعي , بصري آستانه مقدّسه ضبط شده است.

(٧٩) اين كرامت ضبط صوتي , تصويري شده و در سمعي , بصري آستانه موجود است.

۳

حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) در شعر شاعران بخش ششم : حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) در شعر شاعران

درطول تاريخ ، شعراي اسلامي و سرايندگان آزاده شيعه ، سهم به سزايي در ترويج مكتب امامت و و لايت و اشاعه فضايل و مناقب اهل بيت عصمت و طهارت (عليه السلام) داشته اند كه سروده هاي حكمت آموز آنان هميشه صفا بخش قلوب عاشقان و شيفتگان خاندان نبوّت و رسالت بوده است و به عنوان سندي جاويد و ماندگار در طول قرون و اعصار پيام آور مظلوميت و حقّانيّت مكتب سرخ علوي و مبين قطره اي از درياي بي كران فضايل اهل بيت (عليه السلام) بوده اند. و در همين راستا ، عظمت مقام كريمه اهل بيت (عليه السلام) اين شاعران و مناديان حق و آزادي را به اظهار خالصانه ترين تعظيم و تكريم در برابر بارگاه ملكوتي آن بزرگ بانوي اسلام و سرودن اشعار و قصايدي ژرف و عميق پيرامون فضايل و مناقب آن بزرگوار وادار نموده است ، كه مجموعه آنها خود ديوان مستقلّي خواهد بود ولي در اينجا به برگزيده اي از آنها اكتفا مي كنيم :

نورين نيّرين " فاطمه زهرا و فاطمه معصومه (سلام الله عليها)"

نـورخـدا در رسـول اكـرم پيـدا

كرد تجلي ز وي به حيدر صـفدر

و ز وي تابان شده به حضرت زهـرا

اينك ظاهـر ز دخت موسي جعفر

گر كه نگفتي امام هستم بـر خلـق

مـوسي جـعفر وليّ حضرت داور

فاش بگفتم كه اين رسول خدايست

معجـزه اش مـي بود هـمانا دختر

دختر جز فـاطمه نبايد چـون ايـن

صـلب پـدر را و هم مشيمه مـادر

دختر چـون اين دو از مشيمه قدرت

نـامد و نـايد دگـر هـماره مقـدّر

آن يك امـواج عـلم را شد ، مبـدء

وين يك ا فواج علم را شده مصدر

آن يك بر فـرق انـبيا شده تـارك

وين يك انـدر سـرْ اوليـا را مـغفر

آن يك در عـالم جـلا لت " كعبه"

وين يك در ملك كبريايي " مشعر"

آن يك خاك مدينه كـرده مزيّـن

صفحه قـم را نـمود ايـن يك انـور

خاك قم اين كرده از شرافت جنّت

آب مـدينه نـموده آن يك كـوثـر

زيبد اگرخاك قم به" عرش"كندفخر

شايد گـر " لوح " را بيابد هـمسر(٨٠)

دخت خورشيد (٨١)

اي دخـتر عـقل و خـواهر دين

وي گـوهر درج عـزّ و تـمكين

عـصمت شـده پـاي بند مـويت

اي عـلم و عـمل مـقيم كـويت

اي مـيوه شـاخسار تـوحيد

هـمشيره مـاه و دخت خـورشيد

وي گــوهر تــاج آدمــيّت

فــرخــنده نگــين خـاتميّت

شـيطان بخاطب " قم " بـرانـدند

پس تـخت تـرا بـقم نشـا ندند

كاين خانه بهشت و جاي حوّ است

ناموس خداي جـايش اينجا ست

انـدر حـرم تـو عـقل مـاتست

زين خـاك كه چشـمه حـياتست

جسمي كه در اين زمين نهان است

جا ني است كه در تن جهان ا ست

ايــن مــاه مـنير و مـهر تـابان

عكسـي بود از قـم و خراسـان

ايــران شـده نـور بخش ارواح

مشكاه صفت به اين دو مـصباح

از ايـن دو حـرم دِلا چه پرسي

حق داند و وصف عرش و كرسـي

هركس به درت بيك اميدي است

محتاج تر از همه " وحيدي " است

فاطمه‌ ثاني (٨٢)

اي كه به خـلق جـهان تويي سـر و سـرور

شأن تــو از قــدر كــاينات فــزون تر

و قت ثــناي تــو مـات عـقل خـردمند

گــاه مــديح تـو مـحو فكـرِ سـخنور

طــاير وهـم ار، رسـد به پـايه قـدرت

بـال و پـرش سـوزدار بـود چـو سـمندر

شـانه گـيسوي تـوست ، پنجه خورشيد

آيـــنه روي تـــوست مـــاه مــنوّر

رشحه اي از نور طـلعت تـو به افلاك

بَـرشـد و افـلاك از آن شدند پُر اختر

عكس ز ابـروي تـو هـلال چـو بردا شت

گشت مشــاراليــه خـــلق ســراســر

بــهر وجــود تـو خــلق گشـته دو عـالم

بــهر تــو گــرديده كــاينات مســخّر

خلقت هسـتي ، تو داده اي به هـمه خلق

ز آنـرو مـهتر تـويي بر اين هـمه كـهتر

آدم و نـوح و خـليل و مـوسي و عـيسي

از مـــدد فــيض تــو شــدند پــيمبر

كـفو تـو را چـون نـكرد خـلق خـداوند

از آن نـنمودي به عمر خويش تو شـوهر

خـلق جـهان جـمله اند زوج و خدا فرد

تـو چـو خـدا فـردي و نـداري همسر

ذرّه اي از عـــصمتت زنـان جــهان را

گــر بــرسد مــريمند جـمله و هـاجر

شـبنمي ازجـودِ تـوست رحمت نيسان

سبزه اي ازكِشت تو است گنبد اخـضر

د ست كشـيدي مگـر تـو بـر سـر آهـو

كــز وي حـاصل شـد است نا فه اذفـر

و اللّـيل از مــوي تـو شد است مـبيَّن

والشّـمس از طـلعت تـو گشته مـفسّر

بــاب عـطايت گشاده بـر هـمه عـالم

چشــم امـيد خـلايق است بر ايـن در

گــرد ضــريحت دواي اكـمه و ابـرص

گــرد حــريمت شـفاي عـاجز و مـضطر

حكــم الـهي به مـهر تـوست مسـجل

امـر خـدايـي به حبّ تو است مـقرّر

بــقعه زهــرايي و ســلاله حــيدر

نــور دو چشـم نــبي ، حــبيبه داور

فــاطمه ثــانيي بــه عــالم ظــاهر

ليك بـه مـعني تـويي هـمان و نه ديگر

مـــظهر حــقّند خــانواده عـصمت

جـــلوه ربّـــند دودمــان مــطهّر

بسته لبــم لم يلد و گـر نـه بگـويم

دخت خـداي است بـنت مـوسي جعفر

عـمر تو كـوتاه هـمچو شـاخه گـل بود

چـون تـو بـزرگي و اين سـراست مـحقّر

نـيست مــرا غــير درگه تو پـناهي

آخـــر و اوّ ل تـــويي و اوّ ل و آخــر

حبيبه حقّ (٨٣)

تـو اي حـبيبه حـق جـلوه از خـدا داري

كه سوي خويش همه چشم مـا سوي داري

به چـرخ حشـمت و اجـلال بيشتر از مـهر

بــه پيش ديـده اهـل صـفا ضـيا داري

تو آ شـنا نشـوي گـر چه به كسي از قدر

وليك درهــمه عــالم تـو آشـنا داري

به زائـرين حـريم خـود اي سـتوده خـصال

نــظر ز راه مــحبّت جُــدا جُــدا داري

بـه يك نگـاه مِس قـلب مـا طـلا سـازي

تـويي كـه با نـظر خـويش كـيميا داري

بـه هـر كـه مـي نگرم جـانب تـو روي آرد

تو خود نظر مـگر از لُـطف سـوي مـا داري

از آن كه دختر مـوسي ابـن جعفري بـخدا

كـنند مـدح تو گـر تا بـه حشـر جـا داري

درّ پر بهاء (٨٤)

بــا لد بـر آسـمان ز شـرف آسـمان قـم

سـايد بـر آسـتان تـو سـر آسـمان قـم

درگــه تـو است مـركز دارالفـنون عـلم

طـلّاب ديـن كـواكـبي از كـهكشان قـم

در پيشگاه حضرت معصومه صبح و شام

بــيزد گُــهر ، مَـدْرَس ِ‌گـوهر فشان قم

سـبقت ز سـاكـنان حـريم خـدا بـرند

از راه دوســـتي عــلي عــارفان قـم

چون پاي اهل علم بـر اين خاك مي رسد

اي دل به جان ببوس تو هم خـاكـدان قم

اي دُرّ پُـر بـها بـه قـم گشـته اي مكـين

كـردي ز خـلد بـاز دري در مكـان قـم

سـر عـاكفان كـعبه يزدان بـه جـان نـهند

بــر آسـتان قـدس مـلك پـا سبان قم

الفـاظ در مـعاني مـدح تو قـاصر است

اي نـازنين كـه جسـم تـو با شد روان قم

آيـد ا گــر خــليل پيمبر در آن حــرم

نـبوَد شگـفت گـر شـود از عاكـفان قم

چشـم دلم ز گـرد ضـريح تـو روشـن است

آري چــو تــوتيا بـود ايـن ارمـغان قـم

جمال و كمال فاطمي (عليه السلام) (٨٥)

خـاك قـم گشته مـقدّس از جـلا ل فاطمه

نـور باران گشـته ايـن شهر از جـمال فاطمه

تـا بش شـمع و چـراغ و كـهرباي نـورها

بـا شد از نـقد جـمال بـي مثال فـاطمه

صـا في آيــينه ايــوان نـيكو مـنظرش

گــوشه اي از صـا في قـلب زلال فـاطمه

عـطر آگين گشـته گـر اين بارگاه جنّتي

اين نسيمي است از عبير بي همال فاطمه

بر سر ما سـايه ا فكـن از كرامت اي بتول

شد سعيد آن كس كه بُد اندر ظلا ل فاطمه

آفت دلهـا غـم است بر درگـه معصومه ام

حـرمت مـن حـرمت عزّو جـلا ل فاطمه

يا رب از غم ها مرا بـرهان هـم از افسردگي

عـفو كن ما را بـه قلب پـر مـلال فاطمه

كـبريا از درگـهش كس را نكـرده نـا اميد

خـاصّه آنكو داشت پشتيبان مثال فاطمه

ريحانه رسول (٨٦)

رواق دخترموسي بن جعفر است ايـن جـا

حـريم فـاطمه بـنت پيمبر است ايـن جـا

دربـهشت بـرين گـر طـلب كـني بـه خـدا

ببوس با ادب آن را كه آن در است ايـن جـا

زمـين قـم بـه مـثل چـون صـدف بـود آري

وجـود حضـرت معصومه گوهر است اين جـا

بـبند عـقد نـماز انـدرين مـقام رفـيع

كـه جـاي گـفتن الله اكـبر است ايـن جـا

مـخوان بـه خـلد بـرينم زكـوي او واعـظ

براي من زدو صـد خلد برتر است ايـن جـا

حــبيه حــق و ريـحانه رسـول و عـلي

يگـانه دختر زهراي اطـهر است ايـن جـا

مـسيح زنـده شود درحـريم ايـن بـا نو

عجب ز فيض دمش روح پرور است اين جـا

زيُــمنِ مــوكبِ اجـلا لِ فـاطمه بـنگر

كه دُرّ‌ تاج سر هـفت كشـور است اين جا

فروغ روضه او پر تو افكـن است به مهر

چـرا كه مطلع خورشيد انـور است ايـن جـا

اگر بــديده ادراك بــنگري بــيني

كه مهر و ماه هم از ذرّه كمتر است اين جـا

از آن شـدند سـلاطين مـقيم در كـويش

كه خاك در گه او زيب افسر است ايـن جـا

كـند بـدرگه او سجده صـبحدم خـورشيد

كـه از فروغ ولايت مـنوّر است ايـن جـا

اگـر تــجلّي حـق بيني از در و ديـوار

عجب مدار كـه دخت پيمبر است اين جـا

تــبارك الله از ايــن روضــه بـلند رواق

كه از تصوّر و از وصف برتر است ايـن جـا

بـرو طـهارت دل كـن بـيا بـه روضـه او

كه جاي مردم پاك و مطهر است ايـن جـا

از آن پـناه بــه كــوي تـو آرم اي بـانو

كه فيض روح ز لطفت ميسّر است ايـن جـا

مـرا كـه نـام بـود حـيدر آمـدم بـه درت

چـرا كه نور دو چشمان حيدر است اين جـا

زمين قم شده روشن از آن به غيب و شهود

كه نور حق به جمالت برابر است ايـن جـا

ز آ فـتاب قـيامت غمي نـخواهـد بـود

مرا كه سايه لطف تو بر سـر است ايـن جـا

سزد كه " معجزه " قم همچنان بهشت بود

چرا كه دختر موسي بن جعفر است اين جا

بارگاه رفيع فاطمي (٨٧)

ايـن بـارگه كه چـرخ بـر رفـعتش گـم است

فـخر البــقاع بـقعه مـعصومه قـم است

فـخر البُقاع نـيست كـه فـخر البّقا بـود

اين بـارگه كه چـرخ بـر رفـعتش گـم است

بـا خـاك درگـهش خـضر انـدر گـه نـماز

كـاري كـه فـرض عين شـمارد تيمّم است

سـنگ حـريم او فـلك النّـجم عـالم است

ريگ سـراي او مَـلِك العـرش انجم است

ســقاي او چــو آب زنـد گَـردِ سـاحتش

از رشك با سرشك قرين چشم قلزم است

در التـــماس بــارقه گنبدش هــنوز

در طــور روح مـوسي انـدر تكـلّم است

از رشك خشـتهاي زر انـدود او مـدام

داغي چو شمس بر دل اين هفت طارم است

هـي پــا نــهاده زائـر او بر پـر مـلك

بس از ملك به طوف حـريمش تهاجم است

حـق دارد ايـن مكـان زند ار ، دم ز ، لامكـان

كـو را يگـانه گـوهر سـلطان هـفتم است

اخت رضـا و دخـتر مـوسي كـه حشـمتش

مسـتور از عــفاف ز چشـم تـوهّم است

هـم در حسب بزرگ اب انـدر پي اب است

هـم در نسب ستركْ اُم انـدر پي اُم است

آن كعبه است مــرقد فــرقد عُــلوِّ او

كـز پـيل حـادثات مـصون از تـهدم است

يا بــضعه البـتول و يا مـهجه الرّسـول

اي آنكــه رتــبه تــو وراي تــوهمّ است

از اشتياق سـجده بـر خـال چـهر تـو

آدم هـنوز روي دلش سـوي گـندم است

دانـــند اگــر ز آدم و حــوا مــؤخرت

مــن گـويمت بـر آدم و حـوّ ا تـقدّم است

زيـرا كـه جـز ثـمر نبود مـقصد از درخت

و ان شاخ و برگش ارچه بود عود و هيزم است

ابـليس را كـه چـنگ نـدامت گـلو فشرد

بــر درگـــهت امــيد عـلاج تـندم است

مــردم زيـارت تـو كـنند از پـي بهشت

ويـن خود دليـل بر عـدم عقل مـردم است

زيـرا كه جز زيـارت كويت بهشت نيست

ور هست درب كـوي تـو آن را تـصمم است

باصـدق تـو صـباح دوم را بـدون كـذب

بـر خويش خـنده آيـد و جـاي تبسّم است

كي شِبْهِ‌ مَـريمت كـنم از پـاك دامـني

كـالوده اش ز نفحه روح القدس كـم است

آن جا كه عصمت تو زنـد كـوس دور باش

پاي وجـود روح قـدس در عدم گـم است

گردون به پيش محمل فَرَّت جنيبتي است

كــز آفــتاب كـوي زرش زيـور دم است

ذلي كـه از پي تـو بـود عـين عزّت است

خاري كه در ره تو خـلد به ز ، قا قُم است

اي بـانوي حـرم سـوي جـيحون نظاره اي

كـز انـقلاب دهـر ، هـمي در تلاطم است

مويم اگـر چـه شـد به معاصي سپيد ليك

رويـم منه سياه كـه دور از تـرحـم است

روح ايمان (٨٨)

ولاي حضرت معصومه راحت جانست

به چشـم مـردم آگـاه روح ايمانست

كسي به دعوي ايمان خود بود صـادق

كــه پيـرو نـبي و تـابع امـامان است

چـو اهـل بيت نبي گـوهران بي مثلند

بهايشان ز شـرف فـوق درك انسانست

به هر گلي كه ز باغ رسالت است و علي

هـر آنكه دل ندهد خوار نزد يزدانست

چه جاي آن كه نباشد محبّ معصومه

كه او بـه چـرخ ولا اختر درخشانست

به خاك پاي تو اي بنت موسي جعفر

كه توتياي ضـيا بخش اهل عـرفانست

اگر حبيبه حـق خوانمت از آن باشد

كه بر مقام تو عارف خداي سبحانست

شا فع يوم المعاد (٨٩)

يا رب اين خـلد بـرين يا جنه المأو استي

يا هــمايون بــارگاه بــضعه مـوسا ستي

اين مهين بانو كه در برج شرافت اختري است

نسـل پـاك و زاده انسـيه الحـوراسـتي

فاطمه اخت الرّضا ، سلطان دين ، روحي فداه

خـاك درگـاه تـو از عـرش عـلا اعـلا ستي

مــلجأ اهـل زمـان و شـا فع يوم المـعاد

خـواهـر سـلطان ديـن و ثـاني زهـراستي

مـرقد نـورانيش گـويا ريـاض جـنّت است

تــربت پـاكش ز مشك و عـنبر سـاراستي

گـو بيايد تـا بـه بيند ايـن هـمايون بـارگاه

آنكــه مــنكر بـر وجـود جـنّت دنيا ستي

حضرت ناطق بحق صادق چنين فرموده است

درجــــزاي زائــر او جــنه المأواســتي

اي مهين بانوي كاخ عصمت ، اي مـايه وجود

اي كه خـاك درگهت رشك دم عـيسا ستي

حـق ام و اب اگــر مـانع نـبودي گـفتمي

هــم ز خــيل خـادمانت آدم وحـوّ ا سـتي

طالب دنيا به قم چون طير انـدر مـجلس است

ظالم انـدر دشت قم چـون ملح در دريـا ستي

هر كه از روي خـلوص آرد بـه درگـاه تـو روي

خـوشدل از دنـيا و فـارغ از غــم عـقبا ستي

عقل در احصاء قدرش قاصر است و پا به گـل

گـرچه چون لقـمان دهر و بوعلي سـينا ستي

خطه قـم شد ز يمن مقدمش رشك جـنان

در صـفا دارالخـلود و از شـرف غـيراسـتي

چون بديدي ايـن بنا را عقل گفتي كا سمان

صــورتي در زيــر دارد آنـچه در بـالاستي

بضعه موسي (٩٠)

آتش مــوسي عــيان از ســينه ســينا ستي

يا كــه زرّيــن بـارگاه بـضعه مـوسا ستي

بضعه مـوسي بن جـعفر فـاطمه كـز روي قـدر

خــاك درگــاهش عـبير طـره حـوراستي

نـو گلي رنگـين ز طـرف گـلشن يا سين بـود

آيــتي روشــن ز صــدر نـامه طاها ستي

پـــرتوي از آفــتاب اصــطفاي مــصطفي

زهــره اي از آسـمان عصمت زهـراسـتي

صـحن او را هست اقـصي پـايه عزّت چـنان

كـز شرف مسـجود سقف مسجد اقصا ستي

پسـتي از صـحن حـريمش را به پـا طاق حـرم

كـين مكـان عـزت وآن مسكـن غبراستي

گلِ گلشن فاطمي (٩١)

ز بـــاد حـــوادث گــلي از پــيمبر (صلّى الله عليه وآله)

در ايـــــن خـــاك عــنبر فشان آرمـيده

يكـــي لاله از لاله زار ولايت

بــه گــلزار قــم بــين چســان آرمــيده

گــل گــلشن فــاطمي بــين كــه چــونان

ز دست قــــضا نـــــوجوان آرمــــيده

در ايــــن بــــارگاه رفــــيع دل افـروز

نــــهان زيب تـــاج كــــيان آرمــيده

در ايـــن ارض ا قــدس يكي گــوهر پـاك

بــــه تــــقدير چــرخ زمــان آرمـيده

درخشــان مهي دخت مـوسي بـن جـعفر

كــــزو كشـــوري در امـــان آرمــيده

جـبين سـا به خـاك درش هـان كه بي شك

در ايــــن بـقعه جــان جــهان آرمــيده

بگــــرد حــــريمش بســـان كـــبوتر

هــــــزاران ز روحــــانيان آرمــــيده

بـــــه پــــيرامــن مشــعل پـر فروغش

شــــهان و دو صـــد عــالمان آرمــيده

بــه فــردو سيان گـــو بـه قـم اندر آيـند

كــــه زيـــنت ده حـــوريان آرمـــيده

كــمال و شـرف ، عـلم و جـاه و جلالت

بــه هــر ســوي ايــن آســتان آرمـيده

بـه هـر جـا كـه گـامي نـهي بـا تأمـل

فســــرده تـــني شـــادمان آرمــيده

قـــدمها بــه آرامـي ايــن جــا فـرو نـه

كــه در ايـن زمــين گـلر خــان آرمـيده

بـه عـبرت نـظر كـن كـه بـيني در ايـن جـا

هــــزاران ســـرو و ســـروران آرمــيده

هـــزاران گــل و بــلبل و سـرو و سـوسن

دو صــــد نـــرگس و ارغــوان آرمــيده

خـوش آنـان كـه درقـم هـمي جـان سپارند

خـوش آن كـو در ايـن گـل مكـان آرمــيده

خــوش آن روزگــاري كـه در قـم گـذشت

خـــوشا حــال آن كــه شــبان آرمــيده

چــه غــم دارد از روز مــحشر ( دواني )

كـــه در ظـلّ ايــن ســايبان آرمــيده

حريم خدا(٩٢)

اي خـاك پـاك قـم چـه لطيف و معطري

خــاكـي ولي ز ذوق و صـفا بند گـوهري

گـوهر كـجا و شأن تـو نبود عـجيب اگر

گـويم ز قـدر و مـنزلت از عـرش بـرتري

بس بـا شد اين مـقام ترا اي زمـين قـم

مـدفن بـراي دخـتر مـوسي بـن جـعفري

آن بـانوي حـريم امـامت كـه مـام دهـر

نـازاده بـعد فـاطمه يك هـمچو دخـتري

يا فـاطمه ، حـريم خــدا ، بـضعه بـتول

مـــــحبوبه مكــــرمه حــــيّ داوري

هستي تو دخت موسي و اخت رضـا يقين

گـردون نـديده هـمچو پـدر هـم بـرادري

فـخر امـام هـفتم و هشـتم كـه از شرف

وي را يگـانه دخـتر و آن را تـو خـواهري

مـريم كـه حق ز جـمله زنـهاش بر گزيد

شايسته نيست آنكه كند بـا تـو همسري

از لطف خـاص و عـام تو اي عـصمت اله

بـر عـاصيان شـفيعه فـرداي مـحشري

صــد حـيف يـوم طـف نـبودي بكـربلا

بـيني بـنات فـاطمه بـا حـال مـضطري

وآن يك شكسته بازو و آن يك دريده گوش

وآن ديگـري بـه چـنگ لئيـم سـتمگري

زيـنب كشـيد نـاله كـه يا ايـها الرسول

بـين بـهر ما نـمانده نـه اكـبر نـه اصـغري

يا فــاطمه بــجان عــز يز بــرادرت

بــر" احـتشام " لطف نـما قـصر اخـضري

نگين قم (٩٣)

شـهرها انگشترند و " قـم" نگـين

قــم ، هـماره حـجّت روي زمين

تّربت قـم ، قـبله عشـق و و فا ست

شهر علم و شهر ايمان و صفا ست

مـرقد " معصومه " چشم شـهرِ مـا

مـهر او جــانهاي مــا را كـهربا

دخــتري از اهــل بـيت آ فــتاب

و ارثِ دُ رّ حـيا ، گـنج حــجاب

درحـريمش مــرغ دل پـر مـي زند

هـر گــرفتار آمـده ، در مي زند

هــر دلي اينجا ست مجـذوب حرم

جـان ، اسـير رشـته جـود وكـرم

ايـن حـرم با شد مـلائك را مـطاف

زائـران را ارمـغان ، عشق و عفـاف

آسـتان بـوسـش بسي فـرزانگـان

مــعرفت آمــوز ، از ايـن آسـتان

ديـده پـاكـان بـه قـبرش دوخـته

عــصمت و پـاكـي از آن آمـوخته

"حــوزه قـم " هاله ا ي بـر گِـردِ‌آن

فــقه و احكـام خـدا را مــرزبان

قــم هـميشه رفـته راه مسـتقيم

بــوده در مـهد هـدايـتها مـقيم

قــم نـمي بيند مـگــر خوابِ قيام

تــيغ قــم بـيگانه بـاشد از نـيام

شهر خون ، شهر شرف ، شهر جـهاد

شهر فقه و حـوزه ، عـلم و اجـتهاد

هر كجا را هر چه سـيرت داده انـد

اهـل قـم را هـم بـصيرت داده اند

نقطه‌ قــا ف قـيامند اهـلِ قــم

بــرقِ تيغِ بي نيامند اهـل قـم

اهـل قـم ،‌ ز اوّ ل ولايت داشـتند

در دل و در ديده ، " آيت " داشتند

سر نمي سودند ، جز بر پـاي ديـن

دل نــمي دادنــد اِلّا بــر يقين

دين ، مطيعِ‌ امـر مـولا بـودن است

راه را بــا رهـنما پـيمـودن است

دختر " موسي بن جـعفر" را درود

كـز عـناياتش تـراويد ايـن سـرود

لطف بي انتها (٩٤)

آيـتي از خـــداست مـعصومه

لطـف بي ا نـتها ست ، مـعصومه

جـــلوه اي از جـــمال قرآن

چهره اي حق نـما ست ، مـعصومه

عـــطر بــاغ مــحمّدي دارد

زاده مــصطفي است ، مـعصومه

پـــرتوي از تــَلَأْلــُؤِ زهــرا

گـوهري پـر بـها ست، مـعصومه

مــاه عــفّت نقابِ آل كسـا

دخــتر مـرتضا ست ، مـعصومه

اختري در مدار شمس شمـوس

يعني اُخت الرّضا ست ، مـعصومه

زائران ، يك دَرِ‌ بهشت اينجا ست

تـربتش بـا صـفا ست ، مـعصومه

در تــوسّل بـه عتـرت و قـرآن

بـاب حـاجات مـا ست ، مـعصومه

از مـدينه ، بـه قصد خـطه طوس

رهروي خسـته پا ست ، مـعصومه

تـا زيـارت كـند بـرادر خـويش

فكـر و ذكرش دعاست ، معصومه

روز و شب ، عـا شقي بـيا بان گـرد

خـواهري بـا و فـاست ، مـعصومه

يا مگــر اوست ، زيـنب دگــري

كــز بــرادر جــداست ، مـعصومه

تـا بـداني كـه نيمه ره جـان دا د

بـنگر اكـنون كـجاست ، مـعصومه

از وطـــن دور و از بـــرادر دور

حسرتش غـم فـزاست ، مـعصومه

گر چه نشكسته سينه و پـهلويش

در دلش داغــها ست ، مـعصومه

داغ زهـــــرا و داغ اجـــدادش

وارث كـــربلاست ، مــعصومه

هر حسينيّه بيت او ست ( حسان )

چونكه صاحب عزاست ، معصومه

------------------------------------------

پاورقى ها:

(٨٠) گزيده اي از قصيده حضرت امام خميني رحمه الله , ديوان امام, ص ٢٥٧-٢٥٤ .

(٨١) گنجينه دانشمندان , ج ١ , ص ١٩, " قصيده از آيه الله وحيدي خراساني".

(٨٢) گنجينه دانشمندان , ج ١ , ص ٣٤ , قصيده اي از آيهالله ثقفي تهراني , ـ ميرزا محمّد

(٨٣) لمعات عشق , حيدر معجزه , ص ١٠٦ .

(٨٤) لمعات عشق , ص ١١٨ .

(٨٥) گنجينه دانشمندان , ج ١ , ص ١٧ .

(٨٦) لمعات عشق , ص ٥٨ , ديوان حيدر معجزه .

(٨٧) ا زتاج الشّعراء جيحون , زندگاني حضرت معصومه (سلام الله عليها) , ص ٨٦ .

(٨٨) لمعات عشق , ص ١٠٢ .

(٨٩) از سيد محمد رضا خادم , زندگاني حضرت معصومه (سلام الله عليها) , ص ١٠٠ .

(٩٠) زندگاني حضرت معصومه , سيد مهدي صحفي , ص ١٠٢ , شعر از فتحعلي خان صبا ( اين اشعار دور گنبد حضرت نوشته شده است) .

(٩١) همان , ص ٨٩ , قصيده فاضل ارجمند آقاي دواني .

(٩٢) اشعار از مرحوم سيد جعفر احتشام .

(٩٣) سروده آقا ي جواد محدّ ثي .

(٩٤) سروده آقاي حسان .

۴

سير تحوّلات معماري ؛ هنري آستا نه مقدّسه بخش هفتم : سير تحوّلات معماري ؛ هنري آستا نه مقدّسه

" في بُيُوتٍ اَذِنَ اللهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَر فيها َاسْمُهُ ُيُُُُُسَبِّحُ لَهُ فيها بِالْغُدُوِّ وَالْاَصالِ رِجالُ‌لاتُلْهيهِمْ تِجارَهُ وَ لابيْعُ عَنْ ذِكْرِ اللهِ" (٩٥) " ـ اين چراغ پرفروغ ا لهي ـ در خا نه ها يي قرار دارد كه خداوند اذن فرموده ديوارهاي آن را بالا برند ( تا از دستبرد شياطين و هوسبازان در امان با شد ) خانه هايي كه نام خدا در آن برده شود و صبح و شام در آن تسبيح گويند مرداني كه تجا رت و خريد و فروش آنها را از ياد خدا باز نمي دارد " . بارگاه مطهّر حضرت معصومه (سلام الله عليها) چون ديگر مشاهد مشرّفه ، پشتوانه ارزشهاي اسلام و تشيّع و فرهنگ قرآن است ؛ و ايران در پناه اين بقعه ها ، از حوادث دوران در امان مانده است ؛ بقاي ايران و هويّت ايراني نيز در پرتو اين معنويت ها امكان پذير شد و ايران در طول اعصار و قرون حادثه خيز تاريخ ، با قي ماند . اين بقعه و بقعه هاي متبرّكه ديگر ، تجسّم آرمانهاي اسلامي و پشتوانه معيارهاي تشيّع علوي و ارزش هاي والاي انساني است ، زيرا مشاهد منوّر آنها نه تنها زيارتگاه كه آموزشگاهي بزرگ جهت كسب معارف الهي براي مشتا قان و زائران دلباخته كوي آنها محسوب مي شود . هر زائري كه با معرفت و شناخت مقام صاحب اين مرقد و اهداف آن به زيارت برود از صاحب قبر الهام مي گيرد و اصول و تعاليم مكتب را به ياد مي آورد . و هرسلام او سرشار از اين آموزش ها و الهامها است ؛ به گونه اي كه كژي ها و كا ستي هاي مادّي و معنوي خويش را هموار مي كند و از خصلت ها و اعمال و رفتاري كه خوشايند امامان و امامزادگان نيست دوري مي گزيند و در بهبود اخلاق و رفتار و روابط خويش مي كوشد تا با امامان و اولياي الهي خود ، همساني و همسويي پيدا كند و راه آنان را بپيمايد. (٩٦) وجود اثر عظيم معنوي و ديگر آثار حياتبخش اين مراكز ديني جاي هيچ گونه ترديد و تأملي نيست ولي گذشته از اين ، اين بقاع نوراني را مي توان از ذخاير عظيم هنر اسلامي نيز دانست . چرا كه هنرمندان اهل ذوق با انگيزه هاي ديني و به عنوان تجليل از مقام والاي بزرگان دين ، آثار شگفت انگيزي از هنر را خلق كردند كه نظر هر بيننده هنر شناسي را به خود جلب نموده و او را به تحسين وادار مي نمايد . و در همين راستا به حقيقت مي توان گفت : كه بارگاه فاطمه معصومه (سلام الله عليها) همانند ديگر اماكن متبرّكه اسلامي ، تجلّيگاه هنر اصيل اسلامي و حكايتگر پيشينه هاي درخشان هنري جامعه ديني ملّت ايران محسوب مي شود. به همين جهت ما در اين بخش برآنيم كه دورنمايي از آثار ارزشمند هنري اماكن متبرّكه حضرت معصومه (سلام الله عليها) و سير تحوّلات هنري ، معماري آن را به دو ست داران جلوه هاي هنر اسلامي ارائه نماييم . " امّا شنيدن كي بود مانند ديدن " بجاست هنرمند ، هنر شناس خود از نزديك اين همه آثار شگفت انگيز هنري را به نظاره بنشيند تا لطائف و ظرافت هاي نهفته در اين گونه آثار گرانقدر را دريابد و آفرينندگان آن را تحسين نمايد .

دورنما ئي از اماكن متبرّكه بارگاه فاطمي (عليه السلام)

(١ ) گنبد حرم مطهّر

اوّلين گنبدي كه " پس از سايبان حصيري موسي بن الخزرج " بر فراز تربت پاك فاطمه معصومه (سلام الله عليها) بنا شد ، قبه اي برجي شكل بود كه به همّت حضرت زينب دختر امام جواد (عليه السلام) از مصالح آجر و سنگ و گچ در اواسط قرن سوّم هجري قمري ساخته شد. به مرور زمان و پس از دفن جمعي از بانوان علوي در جوار فاطمه معصومه (سلام الله عليها) دو گنبد ديگر در كنار گنبد اوّ ل ساخته شد كه سوّمين آنها مدفن حضرت زينب (عليه السلام) شد. اين سه گنبد تا سال ٤٤٧ هـ . ق برقرار بودند تا اين كه درهمان سال " مير ابوالفضل عرا قي " ( وزير طغرل كبير ) به تشويق مرحوم شيخ طوسي به جاي آن سه گنبد ، گنبد مرتفعي را به قطر داخلي تقريباً ١١ و ارتفاع ١٤ متر ، آراسته به نقش هاي رنگ آميزي و تزيينات آجري و كاشي بدون ايوان و حجره ها بنا نهاد ، كه تمام قبور سادات را فرا مي گرفت . " در سال ٩٢٥ هـ . ق همين گنبد به همّت " شاه بيگي بيگم " دختر شاه اسماعيل تجديد بنا شد ؛‌ با ايوان و دو مناره و صحن (عتيق ) و سطح خارجي گنبد با كاشي هاي معرّق آراسته گرديد " . اين گنبد در سال ١٢١٨ هـ . ق با خشت هايي زرنگار تزيين شد كه تعداد دوازده هزار خشت با پوشش طلائي در آن بكار رفت. ارتفاع اين گنبد از سطح بام ١٦متر و از سطح زمين ٣٢متر و محيطش از خارج ٦/٣٥ و از داخل ٦٦/٢٨ و قطرش ١٢ متر و بلندي عمق استوانه اي آن ٦ متر است ؛ قسمت پايين آن از سطح بام تا نود سانتيمتر از آجر تراش و روي آن يك متر كاشي خشتي فيروزه اي و بالاي آن ( تمام جدار ) مزيّن به خشت هايي با پوشش طلا است . و در گلوگاه ساق گنبد ، كتيبه اي است كه اشعاري از " فتحعلي خان صبا " در آن به خط نستعليق قالب ريزي شده است كه آن اشعار عبارتند از :

آتش مــوسي عـيان از سـينه سينا ستي يا كـه زرّيـن بـا رگاه بـضعه مـو سا ستي بضـعه موسي بن جعفر ، فاطمه كز روي قدر خـاك درگـاهش عـبير طـرّه حــورا ستي نـو گلي رنگـين ز طُـرف گـلشن يا سين بـود آيـتي روشـن بـه صـدر نـامه طـاها ستي پـــرتوي از آفــتاب اصــطفاي مـصطفي ز ُهـره اي از آسـمان عـصمت زهـراستي صحن او را هست ا قصي پـايه عزّت چـنان كز شرف مسجود سقف مسجد ا قصا ستي پستي از صحن حريمش را به پـاطاق حـرم كين مكان عزّت و آن مسكـن غـيرا ستي (٩٧)

اين بود سير تاريخي بناي گنبد بارگاه ملكوتي كريمه اهل بيت (عليه السلام) از آغاز تا كنون كه خود يكي از شاهكارهاي معماري ، هنري اسلامي و از بناهاي كم نظير در بين عتبات مقدّ سه است.

(٢) مرقد مطهّر حضرت

مرقد شريف حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) ( درميان بقعه مباركه ) با بلندي ٢٠/١ و طول و عرض ٩٥/٢، در ٢٠/١متر قرار گرفته و با كاشي هاي نفيس و زيباي زرفام ( آغاز قرن هفتم ) پوشيده شده است . گرداگرد مرقد منوّر ، ديواري به بلندي دو متر و طول و عرض تقريبي ( ٨٠/٤ ، در ٤٠/٤) قرار دارد كه در سال ٩٥٠ بنا گرديد و با كاشي معرّق آراسته شد ، كه اكنون اين ديوار با ضريح مشبّك از جنس نقره پوشيده شده است .(٩٨) سير تاريخي مرقد پاك آن حضرت از اين قرار است : در سال ٦٠٥هـ. ق " امير مظفر احمد بن اسماعيل " بزرگ خاندان آل مظفر ، بزرگترين استاد كاشي ساز آن زمان " محمّد بن ابي طاهر كا شي قمي " را به كار ساخت و پرداخت كاشي هاي متنوّع مرقد واداشت. او به مدّت ٨ سال به اين كار مشغول بود تا سرانجام در سال ٦١٣ كاشي هاي مرقد آماده و كار گذاشته شد . در سال ٩٦٥ هـ . ق شاه تهماسب صفوي ، در چهار طرف مرقد سابق ضريحي آجري آراسته به كاشي هاي هفت رنگ ( با نقش و نگار ) و كتيبه هاي معرّق بنا نمود و در اطراف آن منافذي باز بود تا هم مرقد ديده شود و هم زائران نذورات خود را داخل مرقد بريزند. (٩٩) بعد ازآن به دستور شاه مذكور ضريحي از فولاد سفيد و شفّاف در جلو ضريح آجري قرار داده شد كه طول آن ٢٥/٥ و عرض آن ٧٣/٤ و ارتفاعش ١٠/٢ و داراي بيست درگاه مشبّك و مضلّع بود. در سال ١٢٣٠ هـ . ق فتحعلي شاه همان ضريح را نقره پوش كرد ؛ كه اين ضريح به مرور زمان فرسوده شد و در سال ١٢٨٠ ضريحي كه از نقره ضريح سابق و نقره هاي موجود در خزانه ساخته شده بود به جاي آن نصب گرديد. اين ضريح چندين مرتبه تجديد بنا و اصلاح شد و سالهاي متمادي روي مرقد حضرت باقي بود تا اينكه در سال ١٣٦٨ هـ . ق . برابر سال ١٣٤٨هـ . ش . به دستور توليت آن زمان شكل ضريح را تغيير دادند و ضريح كنوني را ( با ظرايف و شاهكارهاي هنري ويژه اي كه دارد ) به جاي آن نصب نمودند كه آن ضريح همچنان بر فراز تربت نوراني حضرت برقرار است . (١٠٠)

(٣) ايوان هاي حرم مطهّر

ايوان طلا :

ايوان طلا و دو ايوان كوچك كنار آن در شما ل رو ضه مقدّسه وا قعند كه در سال ٩٢٥ هـ . ق هنگام تجديد بناي گنبد و احداث صحن عتيق و گلد سته هاي آن در زمان شاه ا سماعيل صفوي و با ا قدام دختر او ساخته شد.() اين ايوان با دهانه اي به طول و عرض ٧٠/٨×٩متر و بلندي چهار ده متر ، پايين ديواره آن ( درسه طرف ) ، تا بلندي ٨٠/١ متر آراسته به قطعات كوچك كاشي فيروزه اي هشت گوشه اي و در ميان آنها قطعات كوچكتر قهوه اي رنگ است كه حاشيه اي از كاشي با زمينه ( لا جوردي نقش و نگار ) از چهار طرف آن را احاطه كرده است و بر فراز آن كتيبه اي به ثلث سفيد در زمينه اي لاجوردي ، گرداگرد ايوان ديده مي شود كه متن آن را حديث : " اَلا وَمَنْ ماتَ عَلي حُبّ َ الِ مُحَمَّدٍ‌ماتَ‌ شَهيداً‌... " تشكيل مي دهد . پس از اين كتيبه ، بدنه ايوان تا ارتفاع دو متر ديگر ، آراسته به كاشي هاي معرّق آغاز عهد صفوي است و بعد از آن كتيبه سرا سر ي ديگر ي به چشم مي خورد و با لاي كتيبه ( مقرنس هاي) سقف ايوان با خشت ها ي " زرفام"‌پوشيده شده است .

ايوانه هاي كنار ايوان طلا :

دو ايوان در دو طرف ايوان طلا است به بلندي بيش از ده و پهناي دو و دهانه پنج متر ، كه از بناهاي عهد صفوي مي با شند و سراسر بدنه آن ، مانند ايوان طلا به كاشي هاي معرّق همان دوره آراسته شده است. (١٠٢)

ايوان آينه :

در ، جانب شرقي رو اق مطهر نيز ايواني مرتفع به بلندي ايوان طلا و طول و عرض ٩در ٨٧/٧ متر قرار دارد كه به خاطر آينه كاري آن ، به ايوان " آينه " معروف است . پايين ديوار آن به بلندي بيش از يك متر سنگ مرمر به كار رفته كه هر بدنه اي با يك قطعه سنگ آراسته شده است و بالاي آن همه بدنه ايوان تا سقف آينه كاري است. در كمربند ايوان كتيبه اي سراسري از سنگ مرمر وجود دارد به پهناي حدود سي سانتيمتر ، كه به خط ثلث آيه شريفه ( الله نور السّموات و الارض ... " بر آن نقش بسته است . ميان ايوان و رواق شرقي حرم ايوانچه اي است كه مانند ايوان اصلي تزيين شده كه بر سر در آن حديث شريف " مَنْ زارَ فاطمَهَ ‌بِقُمْ فَلَهُ‌ الْجَنَّه " به نستعليق مشكي ، خوانده مي شود . اين مجموعه هنري شگفت انگيز از كارهاي ارزشمند هنرمند مشهور دوره قاجار ( استاد حسن معمار قمي ) مي با شد كه همزمان با بناي صحن نو ، به دستور " ميرزا علي اصغر خان صدر اعظم " بنا شد . (١٠٣)

(٤) مناره هاي صحن عتيق

درصحن عتيق بر فراز ايوان طلا دو مأذنه استوانه اي رفيع به بلندي ٤٠/١٧ ( از سطح بام ) و قطر ٥٠/١ قرار دارد. پوشش مأذنه ها كاشي گرهي به شكل مارپيچ است كه در ميان پيچ ها نامهاي مبارك : " الله" ، " محمّد" ،" عليّ "به خط بنّايي خوانده مي شود. درقسمت بالاي مأذنه ها ، " مقرنسي" در سه رديف پرداخته اند كه زير آن كتيبه اي به خز سفيد مشتمل بر آيه " اِنَّ اللهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَي النَّبِيِّ" ( در مأذنه غربي ) ؛ " يا ايُّهَا الَّذينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ " ( بر مأذنة شرقي) قرار دارد.

اين مأذنه ها به دستور " محمّد حسين خان شاهسون شهاب الملك" حاكم قم ، در سال ١٢٨٥ هـ . ق بنا نهاده شدند و قبه آنها در سال ١٣٠١ هـ . ق ، طلا كاري شد . (١٠٤)

(٥) مناره هاي ايوان آينه

بر فراز پايه هاي دو طرف ايوان دو مأذنه است كه هر يك به بلندي ٢٨ متر از سطح بام ، با قطر ٣٠/٣ متر ، از بلندترين بناهاي آستانه مي با شد . اين مأذنه ها از سطح بام تا ٣متر هشت ضلعي متساوي و سپس نيم متري مقرنس و آنگاه يك متري استوانه اي و بعد از آن تا ٥/٢ متر ، دوازده گوشه برجسته و پس از همه اينها ( تا زير مأذنه چوبي ) استوانه اي است ، كه در بالا كتيبه اي با پهناي حدود يك متر ديده مي شود كه متن آن در يكي از مأذنه ها " لا حَوْلَ وَ لا قُوَّه اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ" و در ديگري " سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ‌ لا اِلهَ‌ اِ‌لّا اللهُ‌ وَ اللهُ‌ اَكْبَرُ " است. سپس مقرنسي به پهناي حدود يك متر و بالاي آن مأذنه چوبي و قبّه مأذنه ها واقع شده است .

پوشش هر دو مأذنه از بالا تا پايين سرتا سر كاشي گِرهي است كه ( در ميان آنها) نامهاي پروردگار متعا ل خوانده مي شود. (١٠٥)

(٦) مساجد حرم مطهّر

مسجد بالا سر :

مسجد بالاسر از وسيعترين بيوتات آستانه و محل تشكيل مجالس عمومي و نماز جماعت است كه در دوران صفويه با فضايي به عرض ٦ و طول ٣٥ متر به عنوان ميهمانسراي آستانه شمرده مي شد و در عهد قاجاريه از ناحيه " تقي خان حسام الملك " پسر فتحعلي شاه ساختمان آن تجديد بنا شد و به صورت مسجدي داراي دو گنبد ساخته شد و به عنوان بزرگترين مكان از اماكن متبرّكه آستانه به شمار آمد. در سال ١٣٣٨ هـ . ق " با ضميمه شدن زميني كه در جهت غربي مسجد بود " فضاي آن به ١٤ در ٤٨ متر افزايش يا فت كه بر سه ستون قطور آجري ٣ در ٢ متر استوار بود. اين بنا ي مقدّس بر پا بود تا زماني كه مسجد اعظم با آن وسعت و زيبايي خاص ساخته شد . از آن جايي كه ديگر ، بناي قديمي مسجد بالاسر ، " بين ساختمان عظيم حرم مطهّر و مسجد اعظم نو بنياد " نماي خوبي نداشت ، متولي و قت ، " آقاي سيد ابوالفضل توليت" به تجديد بناي آن ا قدام نمود ، ساختمان قديمي را از سطح زمين برداشت و به جاي آن عمارتي رفيع به عرض ١٤ در ٤٨ متر " فا قد ستون " و با خصوصيات فراوان معماري بنا نمود كه امروز يكي از با شكوهترين اماكن متبركه حرم مطهّر محسوب مي شود. (١٠٦) يادآوري مي شود كه در جنوب اين مسجد قبور فقهاء و استوانه هاي علم و حكمت واقع شده است : قبور علماي فرزانه اي همچون " مرحوم آية الله حاج شيخ عبدالكريم حائري ( مؤسس حوزه علميه قم ) و مرحوم آية الله حاج سيّد محمّد تقي خوانساري و مرحوم آية الله حاج سيدحسن صدر و آية الله حاج سيد احمد خوانساري " و اخيراً دانشمندان و فقهاء بزرگي همچون " مرحوم علّامه طباطبايي و آية الله العظمي گلپايگاني و آية الله العظمي اراكي و آية الله العظمي بهاء الديني و آية الله العظمي آميرزا ها شم آملي " و از علماء شهيد انقلاب اسلامي همچون " استاد شهيد آية الله مطهّري و شهيد محراب آية الله مدني " در اين تربت پاك آرميده اند و همچون ستارگاني فروزان در كنار ماه منير فاطمي فضاي ملكوتي اين مكان مقدّس را نور باران نموده اند .

مسجد طباطبايي :

مسجد طباطبايي ، گنبدي پنجاه ستوني است كه جاي صحن زنانه " قديم " در جنوب روضه مطهّر " ساخته شده است. اين گنبد در وسط به دهانه ١٧ و ارتفاع ١٧ متر است كه با اضافه شدن فضاي اطراف آن به ٨٠/٢٤ ، در ٢٠/٢٤ متر افزايش مي يابد و داراي رواقي است مثلث شكل كه قاعده و ساق آن ١٥ متر است. اين گنبد را بر فراز ده پايه آجري به قطر ٢ ، در ، ٢ متر و ارتفاع ٣٠/٣ متر بنا كردند و بعداً چهار نبش تمام پايه ها را تراش داده و در چهار گوشه هر يك ، ستوني استوانه اي ـ با بتن مسلّح ـ بالا آوردند سپس درون چهار ستون را بر چيدند و در نتيجه آن گنبد عظيم بر فراز سي و دو ، تا چهل ستون بر قرار شد. روي ستونهاي سيماني را با قطعاتي از مرمر ماشين تراش به عرض ده و ارتفاع پنجاه سانتيمتر زينت دادند ، به طوري كه تمام ستونها مرمر پوش گرديدند و در ساق آنها به جاي ته ستون صفحه مدرّجي از بُرُنْز " صيقلي زيبا ، اضافه نمودند كه زيبايي آنها را دو چندان نمود. تعداد ستونهاي اين گنبد رفيع به اضا فه ستونهاي جانبي و ستون هاي رواق كنار آن به پنجاه ستون مي رسد. باني اين گنبد مرتفع و مسجد با عظمت مرحوم " حجة السلام حاج آقا محمّد طباطبايي " فرزند مرحوم آية الله حاج آقا حسين قمي است كه از سال ١٣٦٠ هـ . ق ، تا ١٣٧٠ هـ . ق بناي آن طول كشيد . (١٠٧) در زاويه شمال غربي اين مكان مقدّس قبور شهداء بزرگي از علماء و فضلاي حوزه علميه واقع است : " قبر مرحوم شهيد آية الله ربّا ني شيرازي و شهيد ربّاني املشي و شهيد محمّد منتظري و شهيد آية الله قدّوسي و شهيد محلّاتي " كه اين خود بر صفا و معنويت اين مكان افزوده است.

مسجد اعظم :

لمسجد اسس علي التّقوي من اوّل يوم احقّ أن تقوم فيه

از آثار ديني با عظمتي كه به همت والاي مرجع تقليد عالم تشيع آية الله العظمي بروجردي قدس سرّه تأسيس گرديد ، مسجد اعظم قم بود كه در كنار حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) جهت رفاه حال زائرين ساخته شد. اين بناي رفيع با شرائط خاص و خصوصيات ممتازي كه دارد مسجد منحصر به فردي است كه در مجاورت آستان رفيع فاطمي بنا گرديده است .

انگيزه تأسيس مسجد :

ا سا سي ترين انگيزه آن فقيه فرزانه براي بناي چنين مسجد عظيمي اين بود ، كه آن بزرگوار بارگاه كريمه اهل بيت (عليه السلام) را فاقد مسجد مناسبي مي ديد كه زائران بتوانند درآنجا از فضاي روحاني بيشتري بهره ببرند ، لذا مشاهده اين خلاء مكاني بود كه ايشان را بر چنين تصميم والايي واداشت . چنانچه خود ايشان بنا به نقل بعضي از بزرگان (١٠٨) دراين رابطه فرموده اند به اين كه : " بنا دارم درجوار حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله عليها) مسجدي چون مسجد گوهر شاد در كنار حرم حضرت علي بن موسي الرضا (عليه السلام) بنا نمايم ". از سوي ديگر پيش بيني آن بزرگوار اين بود كه ، حوزه مقدسه قم در دراز مدت به فضايي وسيع و مناسب جهت برگزاري دروس حوزويان در سطوح مختلف بويژه دروس خارج مراجع عظام نياز دارد و چه بهتر كه اين مركز در جوار حرم مطهر و با نام مسجد با شد. چنانچه قرار گرفتن مدفن آن عبد صالح خدا دركنار درب ورودي اين مسجد گواهي صادق ، بر اخلاص و پاكي نيت اوست ، و بحق مي توان آن را يكي از مصاديق رو شن ( لمسجد اسس علي التّقوي من اوّ ل يوم ) (١٠٩) : " مسجدي كه از بدو تأسيس بر اساس تقوا و پاكي بنا شده است" ؛ به شمار آورد.

تاريخ تأسيس :

كلنگ بناي اين مسجد در روز يازدهم ذيقعده ١٣٧٣ هـ . ق . سالروز ولادت با سعادت حضرت علي بن موسي الرضا (عليه السلام) برابر با بيست و يك تيرماه ١٣٣٣ هـ . ش. طي تشريفات خاصي به زمين زده شد .

مشكلات :

يكي از مشكلات مهم احداث مسجد در اين نقطه محدوديت مكاني زمين و ناموزون بودن آن بود . چون بطوري كه مشاهده مي شود ، مسجد از يك طرف به آستانه مقدسه و از طرف ديگر به ساحل رودخانه محدود است . و در نتيجه محوطه مسجد به شكل مثلث ناموزوني است كه ضلع غربي آن حدود ١٢٠ متر و قاعده آن حدود ١٥ متر مي باشد . مشكل ديگر وجود خانه هايي بود كه درمحدوده زمين مسجد قرار داشت كه خريد آنها هزينه زيادي را مي طلبيد ، اما به دستور آن بزرگوار با مشكلات زيادي همه آن خانه ها خريداري و رضايت صاحبان آنها جلب شد. همچنين بيش از ٣٠٠٠ متر از كنار مسجد بالاسر از بيوتات و متعلقات آستانه مقدسه بود كه با درايت خاص ايشان در حريم مسجد قرار گرفت . سرانجام با عنايات الهي و رفع مشكلات ياد شده نقشه ساختماني مسجد زير نظر مهند سان و معماران كار آزموده اي چون مرحوم لرزاده به طور دقيق و جامع طراحي شد و بر اساس آن ساخت مسجد آغاز گرديد و پس از شش سال كار متمادي عمده كارهاي ساختماني آن به پايان رسيد و درنيمه اول ١٣٣٩ هـ . ش با اقامه نماز جماعت توسط حضرت آية الله العظمي بروجردي رحمه الله ا فتتاح و مورد بهره برداري قرار گرفت .

مشخصات ساختماني مسجد :

مجموع مساحت مسجد تقريباً ١٢٠٠٠ متر مربع است و كليه ساختمان آن با بتون مسلح بنا گرديده و لذا اين مسجد از نظر استحكام از بناهاي كم نظير اسلامي به شمار مي آيد . مسجد داراي چهار شبستان است كه مساحت شبستان زير گنبد ٤٠٠ متر مربع و شبستانهاي جانبي آن هر كدام ٩٠٠ متر مربع مي باشد و در طرف شمال مسجد نيز شبستان زير ساعت با مساحتي حدود ٣٠٠ متر مربع قرار دارد. ارتفاع سقف هر يك از شبستا نها با سطح آن حدوداً ١٠ متر مربع است. درضلع غربي مسجد سرويس بهداشتي و وضوخانه مسجد و يك سالن آسايشگاه براي خادمين احداث شده است. همچنين كتابخانه اي با دو سالن مطالعه و يك سالن مخزن در ضلع غربي صحن مسجد بنا گرديده كه درب ورودي آن از طرف راهرو ورودي مسجد اعظم قرار دارد. اين مسجد با عظمت داراي صحن بزرگي است با درهاي ورودي متعدد ، كه وجود حوضي بسيار زيبا در فضاي مياني آن ، نماي آن مكان مقدّس را ديدني نموده است . مسجد به سبك معماري اسلامي بنا شده است . كه داراي گنبد بسيار بزرگي به قطر ٣٠متر مربع و به ارتفاع ١٥ متر مربع از سطح پشت بام و به ارتفاع ٣٥ متر مربع از كف شبستان مي باشد . و داراي گلدسته هايي بلند به ارتفاع ٢٥ متر مربع از سطح پشت بام و به ارتفاع ٤٥ متر مربع از سطح زمين است . و داراي دو مأذنه به ارتفاع ٥ متر مربع مي باشد (١١٠) . و همچنين يك برج با ساعت زنگي بزرگ و زيبا در شمال مسجد قرار دارد كه از چهار جهت ديده مي شود. اين مسجد از نظر تزئينات و كا شيكاري و جلوه هاي هنر اسلامي از نمونه هاي بديع كا شيكاري در قرن اخير به شمار مي رود (١١١).

استفاده بهينه از مسجد اعظم توسط آستانه مقدّسه :

پس از پيروزي انقلاب با توجه به اقبال زياد زائرين محترم ، به حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله عليها) و احساس نياز به فضاهاي عبادي ، معنوي بيشتر در جوار بارگاه منور حضرت و عدم امكان بهره برداري شايسته از فضا و امكانات وسيع مسجد اعظم و در نتيجه معطل ماندن آن همه امكانات وسيع كه با هدف اصلي بنيانگذار عظيم الشأن آن موافقت نداشت . سرانجام در دهه آخر ماه مبارك رمضان سال ١٣٧١ هـ . ش با رعايت موازين شرعي و قانوني حائل بين مسجد اعظم و مسجد بالاسر برداشته شد و به دنبال آن امور اداري و خدماتي مسجد بر عهده آستانه مقدسه قرار گرفت. و طبق فرمان مقام معظم رهبري به توليت محترم آستانه مقدسه ، مسئولين مربوطه موظف شدند بدون بهره برداري و دخالتي در موقوفات مسجد ، اقدام به نگهداري و حفاظت از مسجد و متعلقات آن و تأمين حقوق كارمندان آن نمايند . و هم اكنون اين مكان مقدس محيط بسيار مناسبي براي تحصيل دانش پژوهان علوم ديني شده ، به گونه اي كه در ايام تحصيلي حوزه اكثر مراجع معظم تقليد در اين مكان مقدس تدريس مي نمايند و تعداد كثيري از طلاب و فضلاي محترم از فيوضات علمي ايشان بهره مند مي شوند . همچنين مراسم مذهبي مختلفي كه از شئونات مسجد است با شكوه خاصي درآن برگزار مي شود.

( ٧ ) صحن هاي حرم مطهّر

صحن نو " اتابكي" :

صحن نو ، بنايي است و سيع و خوش منظر ، با صفا و معنويت خاصّي كه پر شكوه و عظمت بارگاه فاطمي افزوده است . اين صحن زيبا داراي چهار ايوان شمالي ، جنوبي و شرقي و غربي است : ايوان شمالي آن ورودي حرم مطهر از ميدان آستانه را و ايوان جنوبي ورودي حرم از خيابان موزه را و ايوان شرقي ورودي صحن نو از خيابان ارم را تشكيل مي دهد ؛ در هر كدام از اين ايوان هاي ياد شده ظرايف و آثار هنري ، معماري خاصّي به كار رفته است كه نظر هر بيننده هنر دوست را به خود جلب مي نمايد . و ايوان غربي هم همان ايوان آينه است كه ورودي روضه مقدّسه از صحن نو محسوب مي شود . وجود اين ايوان هاي مجلّل ( به ويژه ايوان آينه ) و قرار گرفتن حوض بيضي شكل در و سط صحن مطهّر ( با خصوصيّات موجود در آن ) زيبايي اين مكان مقدّس را دو چندان كرده است . اين صحن از آثار ( ميرزا علي اصغر خان صدر اعظم ) است كه از سال ١٢٩٥ هـ . ق ، تا سال ١٣٠٣ بناي آن طول كشيده است . (١١٢) در اين صحن قبور علما و شهدايي " همانند شهيد بزرگ انقلاب مشروطه آية الله شيخ فضل الله نوري و شهيد آية الله مفتّح و عالم بزرگ شيعه مرحوم قطب راوندي قرار گرفته ، و بر زائرين تربت پاك فاطمه معصومه (سلام الله عليها) است كه از زيارت اين فدائيان راه ولايت و امامت غا فل نباشند .

صحن عتيق" قديم " :

صحن عتيق " واقع در شمال روضه مباركه " اوّ لين بنايي است كه بر قبّه مباركه افزوده شد. اين صحن را سه ايوان زيبا فراگرفته است. ايواني با عظمت در جنوب كه همان ايوان طلا " ورودي صحن به روضه مطهّره " مي باشد و ايواني در شمال كه ورودي فيضيّه به صحن را تشكيل مي دهد و ايواني در غرب كه ورودي مسجد اعظم به صحن است. و در شرق دالان ورودي صحن عتيق به صحن نو واقع است. اين صحن در عين كوچك بودنش بخاطر داشتن ايوان هاي مجلّل و حجرات متعدّد اطراف آن از زيبايي خاصي برخوردار است. اين صحن و ايوان هاي اطراف آن را" شاه بيگي بيگم " دختر شاه اسماعيل صفوي در سال ٩٢٥ هـ . ق بنا نمود .

اين بود دورنمايي از آثار هنري ، معماري آستانه مقدّسه حضرت معصومه (سلام الله عليها) و بر هنرمندان اسلامي است كه از نزديك زيبايي هاي هنري نهفته در اين بناي رفيع را به نظاره بنشيند و آ فرينندگان آن را تحسين نمايند.

بخش هشتم : زيارتنامه حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها)

يكي از واژه هاي مقدّس و آشناي در قاموس شيعه ، واژه زيارت است و از جمله آداب و برنامه هاي كه به آن بسيار سفارش شده است رفتن به زيارت تربت پاك و مشاهد شريفه اهل بيت (عليه السلام) و فرزندان بزرگوار آنهاست . ائمه اطهار (عليه السلام) در روايات و احاديث ، پيروان خود را بر اين امر مهمّ تشويق و تحريص فرمودند و اجر و پاداش فراواني براي آن بيان كرده اند. چنانچه درباره زيارت امام حسين (عليه السلام) ، امام صادق (عليه السلام) مي فرمايد : " زيارت آن حضرت برابر است با هزار حج عمره "(١١٣) . و حضرت رضا (عليه السلام) درباره زيارت خود فرمود : " هر كس مرا با معرفت زيارت كند من از او شفاعت خواهم كرد " (١١٤) . و امام جواد (عليه السلام) فرمود : " مَنْ زارَ‌ قَبْرَ عَمَّتي بِقُمْ فَلَهُ‌ الْجَنَّهُ " (١١٥) : " كسي كه قبر عمه ام " فاطمه معصومه (سلام الله عليها) " را ، در قم زيارت كند سزاوار بهشت خواهد بود " . و درباره زيارت حضرت عبدالعظيم (عليه السلام) ، امام هادي (عليه السلام) فرمود : " اگر قبر عبد العظيم را ، زيارت مي كردي مثل آن بود كه امام حسين (عليه السلام) را زيارت كرده با شي " (١١٦) . و رسولخدا (صلّى الله عليه وآله) فرمود : " مَنْ زارَني اَوْ زارَ اَحَداً مِنْ ذُرِّيَّتِي ز ُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيمَهِ فَاَنْقَذْتُهُ مِنْ اَهْوالِها "(١١٧) : " كسي كه مرا ، يا يكي از فرزندانم را زيارت كند روز قيامت به ديدارش خواهم رفت و او را از ترس هاي آن روز نجات خواهم داد " . حال بايد توجّه كرد كه فلسفه و حكمت اين همه فضيلت و پاداش چيست ؟ آيا اين اجر و ثواب عظيم فقط براي يك زيارت ظاهري است بدون هيچ اثر و هدفي ؟‌ يا اينكه همه اينها در راستاي اهداف عالي ديني است كه امّت اسلامي با زيارت تربت مطهر اين عزيزان ، ره توشه اي براي دنيا و آخرت خويش برگيرد و با اسوه قرار دادن اين نخبگان خلق خدا و با پيروي از خط مشي آن بزرگواران همواره امّتي نمونه باشد . و با صفا و جلا دادن روح و جان خويش از آفت ها و كجي ها دور بماند و هميشه جامعه اي سر افراز و سعادتمند باشد . و با اين تجديد ميثاق هاي مكرّر است كه خط مستقيم تشيّع و امامان بحق آن ماندگار و جاويد خواهد ماند . روشن است كه اين هدف حاصل نمي شود مگر اينكه زائران آن مشاهد مشرّفه ، عارفِ بحقّ صاحبان آن باشند و با كمال معرفت و شناخت به پابوس آنها شرفياب شوند . چنانچه در روايات اين امر مهم را شرط پذيرفته شدن در آستان رفيع اولياي خدا دانسته و براي درك فضيلت زيارت ، بر آن تأكيد فرموده اند ، همانطور كه امام صادق (عليه السلام) فرمودند : " مَنْ اَتَي قَبْرَ الْحُسَيْن ِ عارِفاً بِحَقِّهِ كانَ‌كَمَنْ حَجَّ مِأَةَحَجَّةٍ مَعَ رَسُولِ اللهِ (صلّى الله عليه وآله)(١١٨) : " يعني كسي كه با معرفت و شناخت ، قبر امام حسين (عليه السلام) را زيارت كند مثل كسي است كه ، صد حج همراه رسولخدا (صلّى الله عليه وآله) انجام داده باشد " . و امام جواد (عليه السلام) هم درباره زيارت حضرت رضا مي فرمايد : " بهشت واجب است بر كسي كه قبر پدرم را ( در طوس با معرفت زيارت كند "(١١٩) . و حضرت رضا (عليه السلام) دربارة زيارت حضرت معصومه فرمود : " مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنَّةُ‌ "(١٢٠) : " كسي كه " فاطمه معصومه " را زيارت كند ، درحالي كه " معرفت " به حق او داشته باشد ، سزاوار بهشت است " . بديهي است كه اگر مسلمان زائر ، معرفت به فضايل و كمالات نفساني و راه و رسم زندگي اين بندگان شايسته خدا داشته باشد ، مي تواند از زيارت مرقد شريف آنان توشه اي برگيرد و روح و جان خود را با آن ارواح قدسي هماهنگ نمايد ، و با مكتب و مرام الهي آنها آشنا گردد . به اين جهت براي حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) ز يارتنامه معتبري نقل شده است . تا زائران مشتاق با خواندن فرازهاي نوراني آن در جهت طي طريق رشد و كمال از حضرتش الهام گيرند و با ارتباط يافتن با آن منبع فيض الهي از درياي بي كران رحمت حق توشه اي برگيرند و آن زيارتنامه معروفي است كه مرحوم مجلسي در بحارالانوار آن را نقل فرموده است كه ما آن را با سند در اينجا مي آوريم .

متن زيارتنامه با سند :

" حَدَّثَ عَلِيُّ بْنُ اِبْراهيمَ عَنْ اَبيهِ‌ عَنْ سَعْدٍ عَنْ عَليِّ بْنِ مُوسي الرِّضا عَلَيْهُمَا السَّلامُ ، قالَ : يا سَعْدُ ، عِنْدَ‌كُمْ لَنا قَبْرُ‌! قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ ، قَبْرُ فاطِمَةَ بِنْتِ مُوسي عَلَيْهُما السَّلامُ ! قالَ‌: نَعَمْ ، مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ‌ الْجَنَّةُ .فَاِذا رَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقُمْ عِنْدَ رَ أْسِها مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ ، فَكَبِّرْ اَرْبَعاً وَ‌ ثَلاثينَ تَكْبيرَةً وَ سَبِّحَ ثَلاثاً وَ ثلاثينَ تَسْبيحَةً‌ وَ‌ احْمِدِ اللهَ ثَلاثاً وَ ثَلاثينَ‌ تَحْميدَةً‌ ، ثُمَّ قُلْ : " اَلسَّلامُ‌ عَلي آدَمَ‌ صِفْوَةِ اللهِ ، اَلسَّلامُ عَلي نُوحٍ‌ نَبِيِّ اللهِ‌ اَلسَّلامُ‌ عَلي اِبراهيمَ خَليلِ اللهِ ، اَلسَّلامُ عَلي مُوسي كَليمِ اللهِ ، اَلسَّلامُ عَلي عِيسي رُوحِ اللهِ‌. اَلسَّلامُ‌ عَلَيْكَ يا رسُول اللهِ ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ‌يا خَيْرَ خَلْقِ‌اللهِ‌ ، اَلسَّلامُ‌ عَلَيْكَ يا صَفِيِّ اللهِ ، اَلسَّلامُ‌عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ‌ عَبْدِاللهِ‌ خاتَمَ النَّبِيِّينَ ، اَ لسَّلامُ‌ عَلَيْكَ‌ يا اَميرَ الْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنَ‌ اَبي طالِبٍ وَصِيَّ رَسُولِ اللهِ‌ ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ‌ يا فاطِمَةُ سَيِّدَةَ‌ نِساءِ الْعالَمينَ‌ ، اَلسَّلامُ‌عَلَيْكُما يا سِبْطَيْ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ‌ وَ‌ سَيِّدَيْ شَبابِ‌ اَهْلِ الْجَنَّةِ ، اَلسَّلامُ‌ عَلَيْكَ يا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَ الْعابِدينَ وَ‌ قُرَّةَ ‌عَيْنِ ‌الناظِرينَ‌ ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ‌يا مُحَمَّدَ‌بْنَ‌عَلِيِّ با قِرَ‌ الْعِلْمِ بَعْدَ النَّبِيِّ ، اَلسَّلامُ‌ عَلَيْكَ يا جَعْفَرَبْنَ مُحَمَّدٍ‌الصّادِقَ الْبارَّ الْاَمينَ ، اَلسَّلامُ‌ عَلَيْكَ‌ يا مُوسَي بْنَ‌ جَعْفَرٍ الطّاهِرَ الطُّهْرَ ، اَلسَّلامُ‌ عَلَيْكَ يا عَلِيِّ بْنَ مُوسَي الرِّضا الْمُر‎ْتَضي ، اَلسَّلامُ‌ عَلَيْكَ‌ يا مُحَمَّدَ بْنَ‌ عَلِيٍِّ‌ التَّقِيَّ ، اَلسَّلامُ‌ عَلَيْكَ‌ يا عَلِيِّ بْنَ‌ مُحَمَّدٍ النَّقِيَّ النّاصِحَ الْامينَ‌ ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَسَنَ بْنَ‌ عَلِيِّ ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ عَلَي الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلي نُورِكَ وَ سِراجِكَ وَ وَلِيِّ وَلِيِّكَ وَ وَصِيِّ وَصِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ‌ عَلي خَلْقِكَ.

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ‌ رَسُولِ اللهِ ، اَلسَّلامُ‌ عَلَيْكِ‌ يا بِنْتَ فاطِمَةَ وَ‌ خَديجَةَ ، السَّلامُ‌ عَلَيْكَ يا بِنْتَ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ‌ يا بِنْتَ‌ الْحَسَنِ و الْحُسَيْنِ ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ‌ يا بِنْتَ وَلِيِّ اللهِ ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا اُختَ وَلِيِّ اللهِ ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا عَمَّةَ وَلِيِّ اللهِ ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ مُوسَي بْنِ جَعْفَرٍ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ.

اَلسَّلامُ‌عَلَيْكِ ، عَرَّفَ اللهُ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ حَشَرَنا في ز ُ‌مْرَتِكُمْ وَ اَوْرَدَنا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ وَ سَقانا بِكأسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ اَبي طالِبٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْكُمْ . اّسْئَلُ اللهَ‌ اَنْ يُرِيَنا فِيكُمُ السُّرُورَ وَ الْفَرَجَ وَ‌ اَنْ يَجْمَعَنا وَ اِيّاكُمْ‌ في زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمّدٍ صَلَّي اللهُ‌ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اَنْ‌لا يَسْلُبَنا مَعْرِفَتَكُمْ اِنَّهُ‌ وَلِيُّ قَديرُ .

اَتَقَرَّبُ اِلَي اللهِ بِحُبِّكُمْ وَالْبَرائَةِ مِنْ اَعْدائِكُمْ وَ‌ التَّسْليمِ اِلَي اللهِ ، راضِياً بِهِ غَيْرَ مُنْكِرٍ وَ لا مُسْتَكْبِرٍ ، وَ عَلي يَقينِ ما اَتي بِهِ مُحَمَّدُ وَ بِهٍ راضٍ ، نَطْلُبُ بِذلِكَ وَجْهَكَ يا سَيِّدي اَللّهُمَّ وَ رِضاكَ وَالدّارَ الْآخِرَةَ. يا فاطِمَةُ اشْفَعي لي فِي الْجَنَّةِ فَاِنَّ لَكِ عِنْدَ اللهِ شَأناً مِنَ الشأنِ . اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ اَنْ تَخْتِمَ لي بِالسَّعادَةِ ، فَلا تَسْلُبْ مِنّي ما اَنَا فيهِ ، وَ لاحَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ . اَللّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنا وَ تَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ‌ بِرَحْمَتِكَ وَ عا فِيَتِكَ. وَ صَلَّي اللهُ‌عَلي مُحَمَّدٍ وَ‌آلِهِ اَجمَعينَ وَ‌ سَلَّمَ تَسْليماً يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ " . (١٢١)

ترجمه زيارتنامه :

علي بن ابراهيم از پدرش از سعد از امام علي بن موسي الرّضا (عليه السلام) نقل مي كند كه فرمود : اي سعد! ما نزد شما قبري داريم ! عرض كردم فدايت شوم ، قبر فاطمه دختر امام موسي (عليه السلام) را مي فرمايي ؟ فرمود : آري ، هر كه او را با معرفت زيارت كند بهشت سزاوار اوست . هرگاه ( به حرم مشرف شده و ) قبر را ديدي نزد(١٢٢) سر ( حضرت ) رو بقبله بايست و سي و چهار مرتبه " اَللهُ اَكْبَرُ " و سي و سه مرتبه " سُبْحانَ اللهِ " و سي و سه مرتبه " اَلْحَمْدُ لِلّهِ" بگو ، سپس بگو:

" سلام برحضرت آدم برگزيده خدا ، سلام بر حضرت نوح پيامبر خدا ، سلام بر حضرت ابراهيم دوست خدا ، سلام بر حضرت موسي هم صحبت خدا ، سلام بر حضرت عيسي روح الله ، سلام بر تو اي رسول خدا ، سلام بر تو اي بهترين خلق خدا ، سلام بر تو اي برگزيده خدا ، سلام بر تو اي محمّد بن عبدالله خاتم پيامبران ، سلام بر تو اي امير مؤمنان عليّ بن ابي طالب وصيّ رسول خدا ، سلام بر تو اي فاطمه ، اي بزرگ بانوي بانوان عالم ، سلام بر شما اي دو سبط پيامبر رحمت ، اي دو سرور جوانان اهل بهشت ، سلام بر تو اي علي بن الحسين ، اي سرور عبادت پيشگان اي فروغ ديده بينندگان ، سلام بر تو اي محمّد بن علي ، اي شكا فنده علم بعد از پيامبر ، سلام بر تو اي جعفر بن محمّد ، اي راستگوي نيكوكار امين ، سلام بر تو اي موسي بن جعفر ، اي پاك و پاكيزه ، سلام بر تو اي علي بن موسي ، اي پسنديده ، سلام بر تو اي محمّد بن علي ، اي خويشتن دار ، سلام بر تو اي علي محمّد ، اي پاك سرشت و خير خواه و امين ، سلام بر تو اي حسن بن علي ، سلام بر وصي بعد از او . بار خدايا صلوات بفرست بر نور و چراغ روشنگرت ، بر وليِّ وليّت ، بر وصيِّ وصيّت ، بر حجّت خود بر بندگانت ، سلام بر تو اي رسول خدا ، سلام بر تو اي دختر فاطمه و خديجه ، سلام بر تو اي دختر اميرمؤمنان ، سلام بر تو اي دختر امام حسن و امام حسين ، سلام بر تو اي دختر وليّ خدا ، سلام بر تو اي خواهر وليّ خدا ، سلام بر تو اي خواهر وليّ خدا ، سلام بر تو اي عمّه وليّ خدا ، سلام بر تو اي دختر موسي بن جعفر ، رحمت و بركات خدا بر تو باد.

سلام بر تو ، خداوند آشنايي برقرار كند ميان ما و شما در بهشت ، و ما را در زمره شما محشور فرمايد ، و ما را بر حوض پيامبر شما وارد كند ، و ما را با كا سه جدّ تان از دست عليّ بن ابي طالب سيراب سازد ، صلوات خدا بر شما باد . از خداوند مي خواهم كه سرور و فرج شما را به ما بنماياند ، ما و شما را در زمره جدّ بزرگوارتان حضرت محمّد ـ كه درود خدا بر او و آلش باد ـ گرد آورد ، و معرفتِ شما را از ما نگيرد ، كه او صاحب اختيار و مقتدر است . به سوي خداوند تقرّب مي جويم با محبّت شما و بيزاري از دشمنان شما ، و با تسليم شدن به فرمان خدا ، از روي رضايت ، نه آن كه منكر يا نافرمان باشم ، و با يقين به آنچه حضرت محمّد (ص ) آورده و به آن راضي هستم ، با اين عقيده عنايت ترا مي طلبم ، اي سرور من . خدايا رضايت ترا و سراي آخرت را خواستارم . اي فاطمه (معصومه) در مورد بهشت از من شفاعت كن ، چون كه ترا نزد خدا مقام رفيعي است . خداوندا ! دعايم را مستجاب كن ، و آنرا به كرم و عزت و رحمت و عافيت خود از من قبول فرما . بر محمّد و همه اهلبيت او صلوات فراوان و درود بي پايان فرست اي بخشنده ترين بخشندگان (١٢٣).

------------------------------------------

پاورقى ها:

(٩٥) نور,‌آيه ٣٦.

(٩٦) حضرت معصومه و شهر قم , محمد حكيمي , ص ٤٩-٥٠ " با تصرّف و اضافات ".

(٩٧) گنجينه آثار قم , ج ١, ص ٤٠٧.

(٩٨) تربت پاكان , مدرّسي طباطبايي , ج ١ , ص ٤٦ و ٥٠ .

(٩٩) گنجينه آثار قم , ج ١ , ص ٤١٦.

(١٠٠) همان , ج ١ , ص ٤٧٥.

(١٠١) گنجينه آثار قم , ج ١ , ص ٤٩٠.

(١٠٢) تربت پاكان , ج ١ , ص ٦٢ .

(١٠٣) تربت پاكان , ج ١ , ص ٦٦٨ .

(١٠٤) همان , ج ١ , ص ٦٨ ـ٦٧ .

(١٠٥) تربت پاكان , ج ١, ص ٧١.

(١٠٦) گنجينه آثار قم , ج ١ , ص ٦٢١ .

(١٠٧) گنجينه آثار قم , ج ١ , ص ٦٢ ٦٢٦ .

(١٠٨) حضرت آيت الله فاضل لنكراني ( دام ظلّه).

(١٠٩) توبه , ١٠٨ .

(١١٠) خاطرات زندگي حضرت آيت الله بروجردي , سيد محمد حسين علوي طباطبايي , ص ١٠١و ١٠٢ .

(١١١) همان , ص ١٠٤ .

(١١٢) گنجينه آثار قم , ج ١, ص ٥٧٩-٥٨٠

(١١٣) بحار , ج ١٠١ , ص ٤٣ .

(١١٤) همان , ج ١٠٢ , ص ٣٣ .

(١١٥) همان , ج ١٠٢ , ص ٢٦٥ .

(١١٦) همان , ج ١٠٢ ص ٢٦٨ .

(١١٧) كامل الزيارات , ص ١١ .

(١١٨) بحار , ج ١٠١ ص ٤٢ .

(١١٩) همان , ج ١٠٢ ص ٣٧ .

(١٢٠) همان , ج ١٠٢ ص ٢٦٦ .

(١٢١) بحار , ج ١٠٢ , ص ٢٦٥-٢٦٦.

(١٢٢) مقصود از روايت اين است كه در شمال ضريح مطهر رو به قبله , نزد سر حضرت با يستد , ( نه بالاي سر و غرب ضريح مطهر ) , چنانچه سيره عملي بزرگاني چون حضرت امام خميني رحمه الله و آيه الله حاج شيخ مرتضي حايري رحمه الله و برخي بزرگان ديگر اين معنا را تأييد مي نمايد.

(١٢٣) كريمه اهلبيت , علي اكبر مهدي پور , ص ١٥٩-١٥٢ , با كمي تصرف .